

کارگران جهان متحد شوید!

کارگر کمونیست

۲

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری

دوره جدید - شماره ۲ - مرداد ۱۳۸۲ - اوت ۲۰۰۳



پیام به کارگران نفت - کارگران و انقلاب - طبقه کارگر و احزاب سیاسی
اعتراضات کارگران چیت بهشهر - آی ال او، خانه کارگر و مشارکت
سندیکالیسم و وزارت کار - جنبش مجمع عمومی
جنبش کمیته های کارخانه در روسیه - شورای کارگری کارخانه ایرانیت
مبارزات کارگری ۴ ماهه اول سال ۸۲ - گزیده اخبار اعتراضات کارگری جهان
اتحادیه بیکاران عراق - دستمزد معوقه

کوروش مدرسی، منصور حکمت، شهلا دانشفر، مصطفی صابر، خالد حاج محمدی، محمود قزوینی،
نسرین جلالی، سیعد مدانلو، کاظم نیکخواه، عصام شکری، رحمان حسین زاده، نازنین برومند، فاتح بهرامی

فهرست

- ۳ * انتشار مجدد کارگر کمونیست
فاتح بهرامی
- ۳ * پیام به کارگران نفت
کوروش مدرسی
- ۴ * کارگران و انقلاب
منصور حکمت
- ۶ * طبقه کارگر و احزاب سیاسی
کوروش مدرسی
- ۹ * تشکیل شورای کارگران نفت کرکوک
- ۱۰ * درباره اعتراضات کارگران چیت بهشهر
شهلا دانشفر
- ۱۲ * صندوق همبستگی مالی با کارگران اعتصابی
شهلا دانشفر
- ۱۳ * خواب آقایان ریاکار بخیر!
مصطفی صابر
- ۱۶ * سندیکالیسم، باز هم توکل به وزارت کار
فاتح بهرامی
- ۲۰ * ضرورت برپائی جنبش مجمع عمومی
خالد حاج محمدی
- ۲۱ * "ویژگی ملی"، پوششی برای سازش
محمود قزوینی
- ۲۳ * جنبش کمیته های کارخانه در روسیه
نسرین جلالی
- ۲۸ * شورای کارگری کارخانه ایرانیت
سعید مدانلو
- ۳۰ * معرفی کتاب جنبش اول ماه مه در کردستان
نسان نودینیان
- ۳۱ * مبارزات کارگری ۴ ماهه اول سال ۸۲
شهلا دانشفر
- ۳۵ * گزیده اخبار اعتراضات کارگری جهان
کاظم نیکخواه
- ۳۷ * معرفی اتحادیه بیکاران عراق
کاظم نیکخواه
- ۳۷ * نامه اتحادیه بیکاران در عراق به تشکلهای کارگری جهان
عصام شکری
- ۳۸ * رحمان حسینزاده در میان کارگران متحصن بیکار در بغداد
- ۳۸ * وحدت طبقاتی - صفهای سیاسی
کوروش مدرسی
- ۳۹ * مبارزه کارگران فلز آلمان برای ۳۵ ساعت کار
نازنین برومند
- ۴۰ * مساله دستمزد معوقه امر همه کارگرن است
فاتح بهرامی



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

کارگر کمونیست ۲

دوره جدید - شماره ۲ - مرداد ۱۳۸۲ - اوت ۲۰۰۳

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران

درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: فاتح بهرامی

Email: kargar_komonist@yahoo.com

Fax: 001 309 404 1794

مسئول اجرایی: خالد حاج محمدی

هیئت تحریریه:

خالد حاج محمدی

khaledhaji@yahoo.com

شهلا دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

محمود قزوینی

nahid@mail.danbbs.dk

اسد گلچینی

asad.golchini@ukonline.co.uk

کاظم نیکخواه

k.nikkhah@ukonline.co.uk

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

دفتر

مرکزی

حزب

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنها است.
درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی
تأیید مضمون آنها از جانب نشریه نیست.

انتشار مجدد کارگر کمونیست

فاتح بهرامی

شماره دوم نشریه کارگر کمونیست بعد از وقفه ای طولانی اکنون منتشر میشود.

ایران در آستانه یک تحول سیاسی بزرگ است که مشخصه آن حرکت انقلابی مردم برای بزیر کشیدن حکومت اسلامی است. مسلماً نقش طبقه کارگر در این تحول، چه از جنبه نقش آن در سرنگونی جمهوری اسلامی و چه برای برپائی جامعه ای آزاد و فارغ از نابرابری و استثمار سرمایه داری، حیاتی است. کمک به امر سازمانیابی طبقه کارگر و آماده کردن این طبقه در جهت دخالت در سیاست ایران برای ایفای این نقش تاریخی جزو وظایف و کارهای اساسی حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب برای پیش بردن این وظیفه مهم از ابزارها و امکانات متعددی بهره میگیرد که یکی از آنها نشریه کارگر کمونیست است. کارگر کمونیست نشریه ایست که بطور مشخص به مسائل و مباحث مختلف جنبش کارگری ایران میپردازد.

در مورد فواصل انتشار نشریه، با توجه به سرعت تحولات سیاسی در ایران و ضرورت پاسخ سریع به مسائل گوناگون جنبش کارگری، ضروری است که کارگر کمونیست بطور منظم و در فواصل نسبتاً کوتاه منتشر شود. از اینرو تلاش ما اینست که فعلاً کارگر کمونیست را بطور منظم ماهانه منتشر کنیم، انتشار سریعتر از یکماه بسته به نیاز در دستور کار ما قرار خواهد گرفت. همانطور که کورش مدرسی در شماره اول کارگر کمونیست اشاره کرده بود، این نشریه میکوشد مسائل جنبش کارگری را از زاویه بینش کمونیسم کارگری تبیین و تحلیل

کند، اما کارگر کمونیست بعنوان نشریه ای معطوف به مسائل جنبش کارگری، باید مخاطبین خود را کل فعالین این جنبش در نظر بگیرد و برای آنها خواندنی و آموزنده باشد. کارگر کمونیست تلاش خواهد کرد که یک منبع غنی از مسائل و مباحث مربوط به عرصه های مختلف جنبش کارگری را در دست کارگران کمونیست و همه فعالین و رهبران کارگری قرار دهد. با توجه به اینها، صفحات کارگر کمونیست به روی مباحث فعالین و دست اندرکاران جنبش کارگری باز است. کارگر کمونیست صفحاتی را به مقالات، نظرات، سوالات، خاطرات و کلا مباحث این فعالین اختصاص خواهد داد و آنها را منتشر میکند.

برای بهتر پیش بردن این هدف کارگر کمونیست به همکاری شما نیاز دارد. مقالات و مباحث خود و اخبار و گزارشات مربوط به اعتراضات و مبارزات کارگری را برای درج در کارگر کمونیست برای ما بفرستید. کارگر کمونیست را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید و آنرا تکثیر کنید و بدست کارگران و بخصوص محافل کارگران سوسیالیست برسانید. در صفحه اینترنتی کارگر کمونیست، علاوه بر نشریه کامل، هر یک از مطالب کارگر کمونیست نیز در دسترس علاقه مندان قرار داد.

برای تماس با کارگر کمونیست میتوانید از آدرس ای میل و شماره فکس کارگر کمونیست، و همچنین آدرس ای میل، و شماره های تلفن و فکس دفتر مرکزی حزب که در صفحه دوم نشریه آمده است، استفاده کنید.

کورش مدرسی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران



پیام به کارگران نفت

کارگران نفت!

ایران در آستانه تحول عظیمی است. جمهوری اسلامی وارد آخرین مرحله زندگی خود شده است. اینکه جمهوری اسلامی با چه سرعتی سرنگون میشود، اینکه سرنگونی جمهوری اسلامی با چقدر سختی برای مردم همراه است، مستقیماً به این بستگی دارد که شما چکار میکنید. همه میدانند که اگر کارگر نفت به حرکت در آید نه از سپاه پاسداران کاری ساخته است، نه از ارتش، نه از گله حزب الله و نه از اوباش انصار الله. جمهوری اسلامی بسرعت ذوب میشود و از میان میرود. اگر کارگر نفت قدم به میدان بگذارد نه تنها کار جمهوری اسلامی ساخته است بلکه درهای دنیای آزادی، دنیای برابری، دنیای کارگری بروی جامعه باز میشود.

کارگران نفت!

امروز باید روز شروع اعتصابات سیاسی شما باشد. من شما را فرا میخوانم تا با شروع اعتصابات سیاسی خود ناقوس مرگ جمهوری اسلامی و ناقوس بنای دنیای نو، دنیای برابری، دنیای شادی و رفاه، دنیای سوسیالیسم را به صدا درآورید.

رفقا!

در انقلاب ۵۷ شما نیروی اصلی سرنگونی رژیم سلطنت بودید. اما در آن انقلاب قدرت سیاسی برفراز سر طبقه کارگر و برفراز سر مردم دست بدست شد. امروز در انقلاب جدیدی که در جریان است و در دست بدست شدن قدرتی که محتوم است نباید اجازه تکرار این اتفاق را داد. نباید بار دیگر اجازه داد که قدرت میان سرمایهداران دست بدست شود و نظام و دولت دیگری بر ما تحمیل شود. تضمین ممانعت از این اتفاق تنها با اتحاد طبقه کارگر در صف سیاسی مستقل کمونیستی خود امکان دارد. این صف یعنی حزب کمونیست کارگری وجود دارد. به صف حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید. با هم تضمین خواهیم کرد که دنیای فارغ از استثمار، دنیای فارغ از ستم و نابرابری، دنیای آزادی، رهائی، شادی، رفاه و سعادت انسانی بنا گذاشته شود. اعتصابات سیاسی-تان را شروع کنید و به حزب کمونیست کارگری بپیوندید.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زند باد سوسیالیسم!
درد بر کارگران نفت!

کورش مدرسی
۲ تیرماه ۱۳۸۲ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۳

کارگران!

به حزب کمونیست کارگری

بپیوندید!

منصور حکمت



کارگران و انقلاب

این مطلب را منصور حکمت ۱۴ سال پیش، حدود دو سال و نیم قبل از جدائی از حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، نوشته بود که در کمونیست شماره ۵۳، بتاريخ شهریورماه ۱۳۶۸، چاپ رسید.

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار می‌برند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی‌ای" بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه‌ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی برخورد نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است. برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی مانده است. دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماماً تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هائی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و

فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به

خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هر چه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد

هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان، فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هرروز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هر چه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند.

خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد. کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشاء، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر درهم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام، مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل

دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است. بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند. انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان، فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هرروز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر

باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشکلات دامنگیر توده های وسیع زحمتکش است، شعارها و خواسته های ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است. ■

این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه می شناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهایی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب

بنیاد این نظام، مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در

کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هر جا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هر جا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های

سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هر جا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هر جا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک

تولید را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استثمار طبقاتی است.

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استثمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استثمارگران را در هم میشکند و راه را برای جامعه ای بدون استثمار و لاجرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند.

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهایی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد. اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طبقه کارگر و احزاب سیاسی

گفتگو با کورش مدرسی

(بخش اول)

کارگر کمونیست: در شرایط امروز که ایران در آستانه تحول سیاسی است، ایفای نقش طبقه کارگر در این تحول و به تبع آن روشن بودن رابطه این طبقه با احزاب سیاسی در جهت رهایی کارگران یکی از مهمترین مسائل پیش روی طبقه کارگر است. اجازه بدهید در این گفتگو به جنبه هایی از این موضوع بپردازیم و ضمناً در پرتو یک مقایسه با شرایط انقلاب ۵۷ ویژگی دوره امروز و تفاوت های آن با دوره ۵۷ را بررسی کنیم. از اینجا شروع کنیم رابطه احزاب سیاسی با طبقات و با کشمکش و مبارزه طبقات را چگونه میبینید؟ تعلق طبقاتی احزاب را چگونه توضیح میدهد؟

کورش مدرسی: رابطه بین احزاب و طبقات اجتماعی بحث مفصلی است که در اینجا نمیتوان به همه زوایای آن پرداخت. منصور حکمت در نوشته های مختلف بویژه در نوشته بسیار با ارزش "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی" که فصل اول کتاب "درباره فعالیت حزب در کردستان" است (رجوع کنید به جلد هفتم مجموعه آثار منصور حکمت) نسبتاً به تفصیل به این مسائل پرداخته است. من هم در نوشته های در مورد حزب کمونیست کارگری عراق تحت عنوان "حزب کمونیست کارگری عراق؛ مصافها و چشم اندازها" سعی کرده ام جنبه های از مسئله را تشریح کنم. خوانندگان کارگر کمونیست در صورتی که علاقه مند باشند میتوانند به این نوشته ها مراجعه کنند. اینجا، همانطور که اشاره کردم، مجبورم به سرخطهائی از این بحث محدود بمانم.

فهم رابطه میان احزاب سیاسی و طبقات در توضیح فعل و انفعالات و کشمکش های اجتماعی و سیاسی بسیار مهم است. نیروئی که نتواند این رابطه را درست توضیح دهد کور عمل خواهد کرد. درک درست این رابطه بخصوص برای کمونیست ها اهمیت حیاتی دارد. سوال این است که رابطه میان احزاب سیاسی و طبقات چگونه است؟ چگونه میتوان عملکرد احزاب سیاسی را نه تنها توضیح داد بلکه مهمتر اینکه پیش بینی کرد؟ چرا بعضی از احزاب و تشکلهای سیاسی در جامعه علیرغم سرکوب یا بار آوردن اقتضای سیاسی (مثل طیف توده اکثریت یا ناسیونالیست هائی مانند سلطنت طلبان) میمانند و بعضی علیرغم ایده های انسانی ترشان (مانند پیکار

سردرگمی و تناقضات فکری خود در تحلیل این احزاب و پیشبینی آنها و "سورپریز" شدن دائم خود با عملکرد آنها را یا به تناقضات احزاب خرده بورژوازی یا به دیالکتیک (!) قضیه نسبت میداد.

شیوه های که در انتصاب یک حزب به یک طبقه یا قشر بکار گرفته میشود در دلخواه بودن هم دست کمی از خود تقسیم بندی ندارد. دو فاکتور تماماً گمراه کننده مینا قرار میگیرند. اول اینکه نگاه میکردند ببینند که حزب سیاسی مربوطه در مورد مالکیت، بخصوص مالکیت های دولتی و دهقانی، چه میگوید و دوم این حزب چقدر میلیتانت است. هر دو اینها البته در سنت چپ سنتی نوعی برتری یا مطلوبیت محسوب میشوند. اگر حزبی مثلاً از دولتی کردن صنایع بزرگ یا تقسیم اراضی حرف میزد (مثال حزب جمهوری اسلامی یا مجاهدین) علامت خرده بورژوا بودن تلقی میشد. غافل از اینکه احزاب کاملاً بورژوازی بزرگ میتوانند این سیاستها را اتخاذ کنند (رجوع کنید به منصور حکمت: دولت در دوره های انقلابی). در این سیستم میلیتانیسم با رادیکالیسم "آشتباه" گرفته میشود. میلیتانت رادیکال فرض میشود و مورد برخورد مثبت قرار میگیرد. دار و دسته های اسلامی و فاشیستی با گروه های انقلابی یا رادیکال "عوضی" گرفته میشوند. این روشها بلحاظ متدولوژی دلخواه و غلط هستند. در این سیستم هر تصمیم و جهت گیری سیاسی را میتوان توجیه کرد. از آنجا که متد ابژکتیو نیست میتوان هرکس را به هر طبقه یا سیاسی منتصب کرد. مائوئیسم شاهکار توجیه هر سیاسی با این متد است. اما مشکل "معرفتی" یا "عوضی گرفتن" و یا "آشتباه" نیست.

این روشها، صرف نظر از نادرستی متدولوژیک آنها، مطلوبیت سیاسی دارند. مشکل نا آشنائی با متد مارکسیستی، تفسیر نادرست از ماتریالیسم تاریخی و کتاب ایدئولوژی آلمانی نیست. مسئله بعکس است. مطلوبیت سیاسی این روش است که آن را لازم میکند. در ایران با استفاده از این روش میشود ثابت کرد که خمینی خرده بورژوازی است، حزب جمهوری اسلامی و آقای بنی صدر بورژوازی ملی هستند، جمهوری اسلامی قابل حمایت است

اینها به یک طبقه متعلق هستند چرا این طبقه به این همه حزب احتیاج دارد؟ چرا این احزاب سیاست های متفاوتی را پیش میگذارند؟ چرا بورژوازی احزاب لیبرال، محافظه کار، مذهبی، فاشیست و غیره دارد؟ چپ سنتی و مارکسیسم معوج برای یافتن پاسخ به این سوالات به لایبندی اقتصادی-سیاسی طبقات و در صورت لزوم کشف طبقات جدید متوسل میشود: خرده بورژوازی، خرده بورژوازی مرفه، مرفه سنتی، مرفه غیر سنتی، بازاری، دهقانی، بورژوازی ملی، کمپرادر و سوداگر، بورژوازی تولید کننده تسلیحات، بورژوازی تولید کننده کالاهای مصرفی و ... و به هریک از این طبقات یا اقشار یک حزب میرسد. مارکسیسم کاریکاتور میشود.

جامعه صحنه کشمکش و مبارزه طبقاتی است. اما مبارزه طبقاتی تنها مبارزه بر سر قدرت سیاسی یا مالکیت بر ابزار تولید نیست. جامعه صحنه عمل طبقات است و طبقات باید در مورد کل مسائلی که در مقابل جامعه قرار میگیرد راه پیش بگذارند. باید بتوانند پرسپکتیو یا افقی از دنیای مورد نظر خود را در مقابل جامعه قرار دهند. یا بعبارتی آرمانهائی را شکل دهند و مردم را به دنیای خود جلب کنند. طبقات باید برای اداره جامعه در تمام وجوه آن راه حل داشته باشند. مبارزه طبقاتی مبارزه افرادی نیست که بنام طبقات با هم درگیر میشوند. مبارزه خود این طبقات است

کار من و شمای مارکسیست این میشود که یک لیست مفصل طبقات و لایها و یک لیست احزاب سیاسی را بگیریم و جفتها را پیدا کنیم. این کار ممکن است سرگرمی صفحه معمای یک نشریه باشد، اما مبنای تحلیل مارکسیستی که هیچ، این نمیتواند مبنای هیچ تحلیل جدی باشد. این روش در انقلاب ۵۷ ایران و عروج جریان های اسلامی آنقدر بالا گرفت که دیگر حتی تنورسین های آن قادر به نگاه داشتن حساب و کتاب این رشته بی انتهای طبقات و لایها نبودند. جالب است که چپ

یا خط ۳) از میان میروند؟ چه چیز باعث میشود احزابی علیرغم همه اختلافات ظاهراً حاد و حتی جنگ باهم غالباً در کنار هم و در هیات یک خانواده سیاسی ظاهر میشوند و با احزابی دیگر آیشان در یک جوب نمیروند؟ چگونه میشود فهمید یک حزب بورژوائی یا امپریالیستی است و حزب دیگری کارگری؟ از تعداد بورژواها و کارگران در این احزاب؟ شاخص ابژکتیو کدام است؟ و سوالات دیگری از این دست.

بگذارید از اینجا شروع کنیم: چگونه میشود رابطه میان یک حزب با یک طبقه را درست ارزیابی کرد؟ پاسخ چپ سنتی و اکثر مارکسیست های سنت روسی یا چینی و حتی تروتسکیست ها این است که میتوان یک حزب را سراسر به

یک طبقه وصل کرد یعنی رابطه میان احزاب سیاسی و طبقات یک رابطه یک به یک است و هر طبقه حزب خود را دارد. این مارکسیسم ساده شده و عامیانه شده ایست که ما را به هیچ جا نمیرساند. اگر هر طبقه حزب خود را داشته باشد اولین مشکل این میشود که تعداد احزاب سیاسی از تعداد طبقات بسیار بیشتر است و بعلاوه این احزاب نه تنها با هم در مبارزه هستند بلکه در موارد بسیار این کشمکش و مبارزه به دست بردن به شیوه های قهر آمیز علیه هم منجر میشود. چرا؟ اگر

و غیره. در کشورهای دیگر هم مسئله بهمین سراسستی است. منفعت سیاسی این روش را لازم میکند. خرافه وقتی اجتماعی شود دیگر با جهالت قابل توضیح نیست. بحث من بر سر این نیست که سردرگمی و اغتشاش فکری و متدولوژیک نقشی در این رابطه ندارد. بحث بر سر این است که یک جنبش را با اغتشاش فکری، نادانی، اشتباه یا تجدید نظر طلبی نمیشود توضیح داد. این توضیح مذهبی و عرفانی است.

اجازه بدهید اینجا حاشیهای بروم چون به بحث مربوط میشود. در توضیح دلایل شکست سوسیالیسم در شوروی توضیحی که مکرراً میشنویم این است که در مقطعی (از نظر تروتسکیست‌ها نیمه دوم ده بیست و از نظر استالینیست‌ها در دوره خروشچف و از نظر برژنفیست‌ها در دوره گورباچف) حزب کمونیست شوروی در مارکسیسم تجدید نظر کرد. ریزینویسم یا استالینیسم مسلط شد. این توضیح تغییر جهت حرکت جامعه و شکست انقلاب را با پایبند نماندن عده‌ای (حزب) به اصولی که از قبل معلوم بود و تسلط یک رگه فکری ناخالص معنی میکند. دشمن در قلب افکار و ایده‌ها در حزب نفوذ میکند و در مقطعی آن را بدست میگیرد. این مذهب است. اگر این توضیحات را

با داستان نفوذ کفر در حکومت الهی و نقش شیطان مقایسه کنید شباهت روشن میشود. تغییر جهت نیروهای اجتماعی با پایبندی و عدم پایبندی به اصول در حیطه فکر تعریف میشود. درست مثل کفر یا الحاد. دین الهی معلوم است چیست اما کسانی (از شجره شیطان) پیدا میشوند که مردم را گمراه میکنند. راه مقابله هم عمیق شدن در خود، ذکر خدا، قسم خوردن به دموکراسی یا خلوص ایدئولوژیک، و تضمین آنست که دیگر کسی فریب نخورد. این متد هم به تفصیل توسط منصور حکمت در بحث‌های مربوط به جمع‌بندی شکست تجربه شوروی شکافته شده است. پروسفای مادی زیرپا گذاشته شدن اصول یا تجدید نظر در عقاید را مطلوب یا ضروری میکنند. منافع طبقاتی پایه اشتراک افکار است و نه بعکس. سوال این است که این منافع کجا خود را بیان میکنند. افکار از کدام کانال این منافع را در خود منعکس مینماید. چرا میتوان گفت

"خصوصی سازی" نپ در دوره لنین یک سیاست پرولتری است اما دولتی کردن دوره استالین سیاستی کاملاً در جهت استقرار سرمایه‌داری در روسیه، چه چیز لنین را به مارکس و استالین و دوره استالین را به پطر کبیر وصل میکند؟

اگر به بحث خودمان برگردیم، باید پرسید در دنیای واقعی چه چیزی خمینی و جنبش اسلامی را با حزب توده (طرفدار روسیه)، حزب زنجبران (طرفدار چین و دشمن خونی توده‌ای‌ها)، اکثریت، مجاهد، راه‌کارگر، بنی‌صدر و غیره وصل میکرد. اگر بخواهیم رابطه طبقات با احزاب سیاسی را توضیح دهیم باید جواب این را داشته باشیم که چه چیز این احزاب و گروه‌ها را حول منفعت

و پرولتاریا کجا می‌ایستد و طبقه کارگر حزیش را کجا باید پیدا کند. در اولین قدم باید از اینجا شروع کرد که جامعه صحنه کشمکش و مبارزه طبقاتی است. اما مبارزه طبقاتی تنها مبارزه بر سر قدرت سیاسی یا مالکیت بر ابزار تولید نیست. جامعه صحنه عمل طبقات است و طبقات باید در مورد کل مسائلی که در مقابل جامعه قرار می‌گیرد راه پیش بگذارند. باید بتوانند پرسپکتیو یا افقی از دنیای مورد نظر خود را در مقابل جامعه قرار دهند. یا بعبارتی آرمان‌های را شکل دهند و مردم را به دنیای خود جلب کنند. طبقات باید برای اداره جامعه در تمام وجوه آن راه حل داشته باشند. مبارزه طبقاتی مبارزه

اگر جنبش سوسیالیستی جنبش برابری انسانها است و انسان نقطه شروع و خاتمه آن است حزب کارگری متکی به این جنبش نمیتواند ناسیونالیست یا مذهبی باشد یا مسئله بیحقوقی زن مسئله‌اش نباشد. اگر جنبش سوسیالیستی مسئله‌اش سوسیالیسم همین امروز باشد حزیش نمیتواند فقط حزب کارگران باشد. سوسیالیسم جنبش آزاد کردن انسان، جنبش تجدید ساختمان جامعه انسانی بر مبنای حق برابر انسان در برخورداری از نعمات جامعه است. چنین جنبشی و حزب این جنبش نمیتواند بخود مشغول باشد. باید به جامعه پردازد، باید رهبر مردم در تلاششان در تغییر دنیا شود. سوسیالیسم جواب "آخرت" ما نیست. جواب امروز ما به مسائل جامعه است.

بورژوازی بهم وصل نگاه میدارد. برای فهم این رابطه که در واقع حلقه اتصال احزاب سیاسی با منافع طبقاتی است ما به مفهوم دیگری احتیاج داریم. این مفهوم، مفهوم جنبش، سنت یا گرایش اجتماعی است. من اینها را در این بحث بجای هم بکار میبرم. جنبش اجتماعی حلقه‌ایست که این رابطه را به روشنی توضیح میدهد. به ما امکان میدهد که هم تعدد احزاب را توضیح دهیم، هم بتوانیم آنها را پیشبینی کنیم و هم موقعیت واقعی این احزاب در مبارزه طبقاتی را درک کنیم. اگر ما بتوانیم متد و ابزاری داشته باشیم که وحدت منفعت همه جریاناتی که در بالا از آنها اسم بردم را با هم، در هر سطحی، نشان دهد، قاعدتاً این متد میتواند قبل از واقعه این وحدت را پیشبینی کند و یا میتواند امروز به ما نشان دهد که این وحدت منفعت در انقلابی که دارد در ایران شکل میگیرد چه کسی را کنار چه کسی قرار میدهد، بورژوازی کجاست

و سیاسی بر سر بسیاری از مسائل اختلاف داشت. روشن است که دامنه این اختلافات پایه‌های سیادت طبقاتی و یا پایه‌های نظام مورد توافق را زیر سوال نمیبرد. در دنیای کمونیستی هم انسانها دچار اختلاف نظر بر سر مسائل زیادی خواهند بود بدون اینکه لازم باشد آنها را به طبقات رو در رو منتصب کنیم. در جامعه طبقاتی نیز بطریق اولی این صادق است. تلاش برای تغییر جامعه و زندگی جایی است که انسانها قدم به عرصه رو در روئی و کشمکش می‌گذارند. انسان در جامعه معنی پیدا میکند و اگر بخواهد جامعه را تغییر دهد باید تصویری از جامعه مطلوب خود داشته باشد. همانطور که گفتم از موضع یک طبقه میتوان دنیاهای و پرسپکتیوها یا افق‌های مختلفی را جلو گذاشت. میتوان اعتقاد داشت که جامعه باید سرمایه‌داری یا بر مبنای کار مزدی باقی باشد اما در همان حال معتقد بود که باید درجه‌ای رفاه را برای مردم تامین کرد، یا میتوان معتقد بود که شکوفائی اقتصادی و رشد تنها در متن یک سیستم اولترا راست قابل تضمین است. حول این پرسپکتیوها یا افق‌ها جنبشی با ابعاد وسیع فکری، هنری و آرمانی شکل میگیرد که فعالین و تئوریسین‌ها و متفکرین خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی، فکری، اجتماعی، هنری و غیره پیدا میکنند. این همان جنبش اجتماعی است که از آن نام بردیم. در دنیای امروز هر طبقه جنبشهای اجتماعی متنوعی را شکل میدهد. طبقات مختلف در قالب این جنبش‌ها به مقابله هم میروند. مبارزه طبقاتی در قالب این جنبش‌ها شکل مقابله دنیاهای متفاوت، آرمانها، ارزشها و آرزوها، اسطوره‌ها و تاریخهای متفاوت را بخود میگیرد. آرمانها، ارزشها و دنیاهایی که میتواند متعلق به یک طبقه یا طبقات مختلف باشند. در این دنیاهای و در این آرزوها، آشکار یا پنهان، نظامی و مناسبات تولیدی خاصی مفروض است و از آنجا طبقه‌های آشکار یا پنهان در قدرت. ناسیونالیسم، لیبرالیسم، رفرمیسم، فاشیسم، و غیره همه جنبش‌های مختلف اجتماعی متعلق به بورژوازی هستند که بر متن یک نظام اجتماعی واحد، آرمانها، ارزشها و آرزوهای متفاوتی را منعکس میکنند. اینها همه راه‌های مختلف برای اداره جامعه و رشد

اقتصادی در چارچوب نظام سرمایه‌داری را بدست می‌دهند. مقابله طبقات متفاوت، مانند پرولتاریا و بورژوازی یا جنبش دهقانی و فئودال‌ها نیز از همین کانال جنبش‌های اجتماعی انجام می‌شود. اشاره کردم که این جنبش‌ها تنها در سیاست انعکاس ندارند، رد آنها را در ادبیات، فرهنگ، هنر، و غیره می‌شود دید. انسانها پیش از هر چیز جذب این جنبشها می‌شوند، افق و آرمان این جنبشها را می‌بینند و آرزوهای خود را در قالب آن پیدا می‌کنند. اما خود جنبش عمومی‌تر از آن است که بخودی خود منشأ تغییر باشد. جنبش اجتماعی منشأ سازمانها، کانونها و نهادهای خاصی برای تاثیر گذاری بر دنیای بیرون می‌شود. اما کلید تغییر نهادی در جامعه قدرت سیاسی است. کسی که بخواهد تغییر واقعی و پایداری در جامعه بوجود آورد باید دست به قدرت ببرد و ابزار دخالت در سیاست حزب سیاسی است. همانطور که ابزار دخالت در ورزش درست کردن تیم ورزشی است، ابزار گرفتن قدرت سیاسی حزب سیاسی است. حزب سیاسی اجتماع انسانهایی است که بر مبنای یک جنبش اجتماعی معین برای تصرف قدرت یا مشارکت در آن دور هم جمع می‌شوند. یک جنبش یا آرمان اجتماعی واحد می‌تواند با توجه به تاکیدات مختلف و راههای رسیدن به دنیای آرمانی خود احزاب مختلفی را در دوره‌های مختلفی از خود بیرون بدهد اما همه این احزاب را حلقه یا ریسمان جنبش اجتماعی واحد آنها بهم گره می‌زند. جنبش اجتماعی واحد آن منفعتی است که توضیح می‌دهد چرا طیف ظاهرا ناهمگونی از احزاب سیاسی درست در مقاطع حساس از کنار هم سر در می‌آورند. اگر این جنبشها را باز بشناسید، خصوصیات آنها را بشناسید آنوقت هم رابطه این جنبشها را باهم متوجه می‌شوید و هم احزاب این جنبشها را از قبل می‌شناسید و میدانید قطب‌نمای آنها چیست و کجا خواهند رفت. به این ترتیب حزب سیاسی یک طبقه، حزبی است که به جنبشی تعلق دارد که آن جنبش دنیای آرمانیش در چارچوب سیادت آن طبقه معنی پیدا می‌کند. هر حزبی از همان روز تولدش قابل محک طبقاتی خوردن است. این را اساسا از جنبش اجتماعی مبنای آن میتوان فهمید تا از جمع مواضع آن یا ترکیب تشکیل دهندگان آن. باید

به جنبش اجتماعی که منشأ آن حزب است نگاه کرد. بورژوازی جنبش‌های مختلفی را از خود بیرون داده است که در مقاطع مختلف، بسته به مسائلی که در مقابل جامعه قرار می‌گیرد این یا آن جنبش جلو می‌آید. حزب دمکرات و جمهورخواه آمریکا هر دو چیزی جز سازمان دادن جامعه بر اساس سرمایه‌داری امپریالیستی نیستند اما دو جنبش اجتماعی مختلف را نمایندگی می‌کنند که هرکدام با مجموعه‌ای از احزاب و گروههای سیاسی و سازمانها و نهادهای اجتماعی یک گروه‌بندی را تشکیل

در همان حال در این دنیای آرمانی درجهای از خدمات اجتماعی و آزادی سیاسی، و درجهای از توجه به تولید کنندگان خرد مفروض است. این جنبش، در مقابل جریان ناسیونالیست عظمت طلب به سنگرهای پناه میبرد که بتواند خود آگاهی بوجود آورد و ایدئولوژی بسازد. این سنگر، سنگر مقاومت در مقابل غربی شدن، سنگر ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و شرق زده و اسلامی است. این جنبش از خود تعداد کثیری روشنفکر و احزاب و گروههای سیاسی را از خود بیرون داده که یک سر آن جریانات اسلامی هستند و سر دیگر

دنیای موجود و دنیای کارگری در مقابل هم هستند، همه چیز به کارگر مربوط است، مسئله زن، مسئله کودک، مسئله ملی، مسئله نفوذ عقب ماندگی و مذهب، ضرورت مدرنیسم و اتکا به پیشرفته ترین دستاوردهای فکری، علمی و عملی بشریت و هزار و یک مسئله دیگر به اندازه همان مسئله دستمزد و شرایط کار به کارگر مربوط است. جنبش سوسیالیستی از این دست از نان شب به حزب سیاسی بیشتر احتیاج دارد. اگر بحث استقلال طبقه کارگر مطرح است باید آنرا در قالب جنبش مستقل طبقه کارگر معنی کرد. این استقلال قبل از هر چیز خود را در استقلال یا جدائی دنیای کارگری از استقلال یا جدائی دنیای کارگری از دنیای بورژوازی و مقابل هم قرار دادن آنها معنی می‌کند. استقلال یعنی استقلال سیاسی طبقه کارگر از احزاب بورژوائی.

میدهند. دینامیسم جامعه بورژوائی هم در این است که برای شرایط مختلف آلترناتیوهای مختلف را در قالب این جنبشها و احزاب سیاسی قابل انتخاب می‌کند.

یک نمونه از این جنبشها جنبش ناسیونال - رفرمیستی در ایران است که در مقابل جنبش ناسیونالیسم عظمت‌طلبانه ایرانی شکل گرفته یا خود را تعریف می‌کند. جنبش ناسیونالیسم عظمت طلبانه ایرانی آرزوی ایجاد یک ایران صنعتی مدل غربی بر اساس کار ارزان کارگر ایرانی را دارد. از دهه بیست قرن گذشته این جنبش با سلطنت پهلوی تداعی شده است. این جنبش از جریانات محافظه کار سنتی تا جریانات و احزاب ناسیونال فاشیستی که خونشان از نام ایران به جوش می‌آید را شامل شده است. در مقابل این جریان، جنبش دیگری شکل گرفته که در دنیای آرزویش ایرانی صنعتی و متکی به صنعت بومی است که البته کارمزدی مبنای آن است.

آن جریانات چپ ناسیونالیست اسلامی نظیر حزب توده و چریکهای فدائی خلق قرار می‌گیرند. اختلافات این احزاب در عرصه‌های مختلف، بویژه تاکتیکی شدید است و هرروز یکی‌دیگر را به خیانت به منفعت مشترکی یا سازشکاری بر سر چیز مشترکی متهم می‌کنند. اما اگر به دنیایی که می‌خواهند دقت کنید، اگر به دنیای آرمانیشان نگاه کنید شباهت عجیب این دنیاها را بهم می‌بینید. دنیا و ارزشهای اجتماعی، اخلاقی و سیاسی جنبش اسلامی با دنیای چریک فدائی یا حزب توده و اکثریت و راه کارگر یا رنجبران بسیار شبیه است. مهم نیست در مقطعی اینها در مقابل هم قرار گرفته باشند. این دنیای آرمانی (جنبش) حلقه و ریسمانی است که اینها را بهم متصل نگاه میدارد و احزاب سنتهای دیگر را از آنها جدا می‌کند. این احزاب البته با هم اختلافات تاکتیکی دارند و حتی سابقه جنگ با هم را دارند اما یک

خانواده سیاسی هستند. جنبش اجتماعی مثل گروه خون احزاب سیاسی است. به هر صورت، همانطور که اشاره کردم بحث طولانی است و من تنها شماتیک میتوانم به آن بپردازم. خوانندگان میتوانند در صورت نیاز به مراجعی که بالاتر به آنها اشاره کردم مراجعه کنند.

برای شناختن حزب کارگری هم باید همین متد را بکار گرفت. باید جنبش سوسیالیستی را بعنوان یک جنبش اجتماعی بازشناخت، دنیا و افقی که این جنبش در مقابل جامعه قرار میدهد را شناخت. و باید دید که کدام حزب سیاسی به این سنت، جنبش یا آرمان تعلق دارد. قدم اول در تعریف هر جنبش باید به مبنای دنیای آرمانی آن رجوع کرد. اینکه یک جنبش یا حزب دنیای خود را به چه محدود میکند خود شاخص مهمی است در اینکه چه چیز را میخواهد تغییر دهد. اگر جنبش سوسیالیستی جنبش برابری انسانها است و انسان نقطه شروع و خاتمه آن است حزب کارگری متکی به این جنبش نمیتواند ناسیونالیست یا مذهبی باشد یا مسئله بیحقوقی زن مسئله‌اش نباشد. اگر جنبش سوسیالیستی مسئله‌اش سوسیالیسم همین امروز باشد حزیش نمیتواند فقط حزب کارگران باشد. سوسیالیسم جنبش آزاد کردن انسان، جنبش تجدید ساختمان جامعه انسانی بر مبنای حق برابر انسان در برخورداری از نعمات جامعه است. چنین جنبشی و حزب این جنبش نمیتواند بخود مشغول باشد. باید به جامعه بپردازد، باید رهبر مردم در تلاششان در تغییر دنیا شود. سوسیالیسم جواب "آخرت" ما نیست. جواب امروز ما به مسائل جامعه است. اگر قرار باشد که سوسیالیسم امروز عملی نباشد و با هر توجیهی به آینده‌ای دور و خارج از کنترل ما موکول شود مثل وعده بهشت است، واقعی نیست. حزب سوسیالیستی و کارگری نمیتواند خواستار لغو کار مزدی همین امروز نباشد. کسی که این را عملی نمیداند سوسیالیست نیست.

کارگر کمونیست: گرایش در جنبش کارگری وجود دارد که وقتی از استقلال طبقه کارگر حرف می‌زند آنرا استقلال از احزاب سیاسی تعریف می‌کند. از نظر شما استقلال طبقه کارگر برای خدمت کردن به امر رهایی این طبقه به چه معنی است؟ آیا برحذر داشتن کارگران از دخالت

احزاب بورژوازی. اما حزب بورژوازی را باید شناخت. کسی که از حزب بورژوازی و حزب کارگری حزب بورژواها و حزب کارگرها را میفهمد هنوز الفبای هویت مستقل طبقه کارگر را نمیشناسد. اما همانطور که گفتم این نفهمیدن را به یک جنبش دیگر چفت میکند. یک جنبش بورژوازی که طرفدار خدمات اجتماعی است و فکر میکند باید در خرید نیروی کار انصاف داشت. مسئله ما این است که منصفانهترین خرید و فروش نیروی کار استثمار است. ما این را نمیخواهیم. این ما را به دو دنیای متفاوت هدایت میکند. خواست عدم دخالت کارگران در سیاست را میشود به بحث استقلال مربوط نکرد. برای پیشیمان کردن یا منع کارگران از تحزب سیاسی و دخالت در سیاست بورژوازی کرور کرور پول خرج میکند و دستگاه عظیم سرکوب، اختناق و تحمیق را سازمان میدهد. کسی که معتقد است که حزب کارگری وجود ندارد و خودش چنین حزبی را ایجاد نمیکند دارد امر تحزب کارگری، امر تصرف قدرت سیاسی، امر رهائی کارگر و بشریت را به آیندهای نا معلوم موکول میکند. این شخص به هر جنبش و حزبی هم که تعلق داشته باشد به جنبش کارگری و جنبش سوسیالیستی تعلق ندارد. ■

دهد اگر میخواهند دنیای انسانی داشته باشند، اگر میخواهند از ستم بر زن در جامعه خبری نباشد، اگر نمیخواهند ستم ملی وجود داشته باشد و انسانها به اقوام و ملل تقسیم شوند، اگر انسان قرار است حاکم بر سرنوشت خود شود و ... باید به صف اعتراض طبقه کارگر و به دنیای آرمانی و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر پیوندند. در این جنبش، برعکس جنبش قبلی دنیای موجود و دنیای کارگری در مقابل هم هستند، همه چیز به کارگر مربوط است، مسئله زن، مسئله کودک، مسئله ملی، مسئله نفوذ عقب ماندگی و مذهب، ضرورت مدرنیسم و اتکا به پیشرفته ترین دستاوردهای فکری، علمی و عملی بشریت و هزار و یک مسئله دیگر به اندازه همان مسئله دستمزد و شرایط کار به کارگر مربوط است. جنبش سوسیالیستی از این دست از نان شب به حزب سیاسی بیشتر احتیاج دارد. اگر بحث استقلال طبقه کارگر مطرح است باید آنرا در قالب جنبش مستقل طبقه کارگر معنی کرد. این استقلال قبل از هر چیز خود را در استقلال یا جدائی دنیای کارگری از دنیای بورژوازی و مقابل هم قرار دادن آنها معنی میکند. استقلال یعنی استقلال سیاسی طبقه کارگر از

این کار انجام شود. اگر با همان متدی که در سوال اول در مورد آن صحبت کردیم سراغ ارزیابی از این جنبش برویم متوجه میشویم که این جنبشی است که رفرم در چارچوب جامعه بورژوازی را میخواهد. کل سیستم را به مصاف نمیطلبد و برای آن آلترناتیو روشنی ندارد. این جنبش نمیتواند جنبش کارگری به معنایی که ما مد نظر داریم باشد حتی اگر یک میلیون کارگر هم با آن باشند. لازم به تاکید نباید باشد که بین سندیکا و سندیکالیسم تفاوت هست. سندیکا سنگری است که کارگر برای دفاع از خود بوجود آورده است و سندیکالیسم جنبشی است که افق کارگر را به دایره برد سندیکا محدود میکند. در مقابل میشود طبقه کارگر بعنوان یک طبقه در مقابل بورژوازی و نماینده مناسبات دیگری برخورد کرد. کارگر در این قالب منشا یک جنبش عظیم اجتماعی است که برای رهائی خود ناچار است همه بشریت را نجات دهد. طبقه کارگر در این متن منشا جنبشی است که در مورد همه چیز و هر چیز که به جامعه مربوط باشد راه دارد، آلترناتیو دارد. این جنبش، جنبش سوسیالیستی است که قرار است نه تنها کارگر بلکه همه مردم را به خود جلب کند و به همه نشان

در سیاست و پیوستن به حزب طبقاتی خود عملاً سیاست را به طبقه سرمایه دار واگذار نمیکند تا سرنوشت کارگران را رقم بزنند؟

گورش مدرسی: این جمله را من هم شنیدهام اما وقتی به آن دقیق تر نگاه کنید بی معنی بودن آن از نظر فرم و محتوی را میبینید. اولاً استقلال از چه چیز؟ بطور کلی که نمیشود مستقل بود. در ثانی باید پرسید رهائی طبقه کارگر دقیقاً چه معنی دارد؟ اگر منظور بر انداختن کار مزدی و برقراری سوسیالیسم است آنوقت بحث اساساً بر سر رهائی انسان است نه فقط کارگر. این تاکید شاید بی مورد بنظر بیاید. اما اجازه بدهید کمی به آن بپردازم. ببینید، کارگر را میشود دو جور دید. میشود کارگر را یک صنف دید و میشود کارگر را یک طبقه دید. کارگر را میشود صنفی دید که منافع خاص خود را دارد. باید دستمزدش را بالا برد، شرایط کارش را بهبود ببخشد. در این تصویر کارگر فروشنده نیروی کار است و بورژوازی خریدار آن. دعوا برای انجام معامله بهتر به نفع کارگر است. در این تصویر وجود مناسبات سرمایهداری فرض گرفته میشود و قرار نیست که این مناسبات بهم ریخته شود. یا قرار نیست در دوره عمر من و شما

شورای کارگران شرکت نفت شمال در شهر کرکوک تشکیل شد

و در ظرفیت طبعه داری و رهبری اتحاد طبقه کارگر در عراق ظاهر شده اند. حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل این شورا را به کارگران شرکت نفت شمال شادباش گفته و به این مناسبت یک بار دیگر بر تعهد خود به تلاش برای رهائی طبقه کارگر و توده های مردم در عراق و بر حمایت خود از خواستها و اهداف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کارگران تاکید گذاشته است.

حزب کمونیست کارگری ایران نیز این واقعه مهم و تاریخی را به کارگران شرکت نفت شمال در کرکوک، به طبقه کارگر در عراق و به حزب کمونیست کارگری عراق شادباش میگوید. ما به همه این رفقا بخاطر مبارزات خستگی ناپذیرشان برای هدایت جامعه عراق به مسیر رهایی از ارتجاع و استثمار سرمایه داری، و خروج از سناریوی سیاهی که آمریکا و متحدانش با همدستی ارتجاع اسلامی و ناسیونالیستی برای عراق تدارک دیده اند، صمیمانه درود میفرستیم.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر در عراق

زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق

زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران در عراق و ایران و سراسر جهان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ مرداد ۱۳۸۲ - ۱۱ اوت ۲۰۰۳

حزب کمونیست کارگری عراق خبر میدهد که کارگران شرکت نفت شمال کرکوک نخستین شورای کارگری خود را روز جمعه ۸ اوت (۱۷ مرداد) تشکیل دادند. در این روز کارگران شرکت نفت شمال از طریق یک انتخابات آزاد و مستقیم نمایندگان خود را انتخاب کردند. در اطلاعیه حزب کمونیست کارگری عراق آمده است: این یک تحول تاریخی بزرگ نه فقط در مبارزه کارگران نفت و در سطح جنبش کارگری در عراق بلکه در سطح کل جامعه عراق است. کارگران نفت همیشه ستون مهم و زنده حرکت جامعه بوده اند و به همین دلیل رژیم بعث فاشیست همه شیوه های سرکوب و تفرقه قومی را برای پاره کردن صفوف شان بکار می بست تا از گسترش و تعمیق مبارزه آنان جلوگیری کند. کارگران شرکت نفت شمال دارای تاریخ و سنن مبارزاتی نیرومندی هستند و با تشکیل شورای کارگری خود بر اهمیت موقعیت اقتصادی و سیاسی خود در جامعه عراق تاکید گذاشته اند

شهلا دانشفر



گفتگو درباره

اعتراضات

کارگران

چیت

بهشهر

کارگر کمونیست: در سال جاری حرکت و اعتراض بی وقفه کارگران چیت بهشهر در زمره پر سر و صدا ترین اعتراضات کارگری ایران بود. موضوع چه بود و نتیجه این حرکت به کجا کشید؟

شهلا دانشفر: اعتراض کارگران چیت بهشهر به ۲۶ ماه دستمزد پرداخت نشده شان بود. بیش از ۵ سال است که کارگران چیت بهشهر با این مساله درگیرند و در طول این مدت همواره با اعتراض و مبارزه توانسته اند بخشهایی از دستمزد خود را بگیرند.

اعتراض اخیر کارگران چیت بهشهر در ۱۷ فروردین شروع شد و کارگران در این روز و روز بعد از آن در مقابل فرمانداری شهر تجمع کردند و این تجمع به راهپیمایی بسوی شهر و شعار علیه رژیم و برای خواستهایشان تبدیل شد. این اعتراضات در ۲۷ فروردین ماه به اوج خود رسید. در این روز بهشهر شاهد تظاهرات هزاران نفره کارگران و مردم در این شهر بود. کارگران چیت بهشهر در اعتراض به دستمزدهای معوقه خود به خیابان آمدند و کارگران کارخانجات دیگر و مردم شهر از آن حمایت کردند. اعتراض کارگران حمایت وسیع همه مردم را بدنبال خود کشید و به "بحران" چیت بهشهر برای رژیم تبدیل شد.

پس از این حرکت اعتراضی، کارگران چیت بهشهر اولتیماتوم دادند که اگر تا روز ۳۱ فروردین به خواستهایشان پاسخ داده نشود دوباره به خیابانها خواهند آمد و با این اولتیماتوم مقامات و مسئولین حکومت در بهشهر را وادار کردند که با آنان پای میز مذاکره بنشینند. در این مذاکرات کارگران پیشنهاد دولت مبنی بر پرداخت علی الحساب مبلغ چهار صد میلیون تومان به آنان و موکول کردن مابقی طلبشان به فروش اراضی خارج از بخش تولید در ماه آینده را رد کردند و خواهان تمامی طلبهایشان تا پایان سال ۸۱ شدند. همچنین کارگران اولتیماتومی دوباره برای روز اول اردیبهشت دادند و بار دیگر در این روز هزاران تن از کارگران و مردم در خیابانهای بهشهر و در برابر فرمانداری تجمع کردند. تجمع کارگران مورد یورش نیروهای مسلح رژیم قرار گرفت و شهر حالت حکومت نظامی بخود گرفت. اما علیرغم آن فردای آنروز کارگران دوباره دست به راهپیمایی

زدند و بر خواست پرداخت فوری دستمزدهای خویش پافشاری کردند. مبارزه کارگران چیت بهشهر ادامه یافت و در روزهای ۲۰ و ۲۲ اردیبهشت دست به تظاهرات و تجمع اعتراضی زدند. از روز ۲۷ اردیبهشت ماه بود که کارگران چیت سازی بهشهر اعلام داشتند که در کارخانه میمانند و دست به اعتصاب غذا میزنند. ۳۵ نفر از کارگران وارد اعتصاب غذا شدند. نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی از ترس تجمع کارگران دیگر و مردم شهر در مقابل کارخانه، آنجا را به محاصره خود در آوردند و از ورود بقیه کارگران که آنها را قبلا به زور از کارخانه بیرون کرده بودند، جلوگیری کردند. حتی خانواده ها و بستگان کارگرانی که در اعتصاب غذا بسر میبردند، موقع تلاش برای ملاقات عزیزانشان با ضرب و شتم و ممانعت نیروهای انتظامی روبرو میشدند. در این اعتصاب غذا حال تعدادی از کارگران به وخامت کشیده شد و به بیمارستان منتقل شدند. روز ۲۴ خرداد ماه کارگران به اعتصاب غذای خود خاتمه دادند و دست به راهپیمایی زدند و در روز ۲۵ خرداد ماه همزمان با گسترش اعتراضات علیه جمهوری اسلامی در تهران و در دیگر شهرها تظاهرات کارگران و مردم بهشهر به حرکتی وسیع علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد. کارگران چیت بهشهر در حال حاضر همچنان منتظر پاسخگویی به خواستهایشان هستند و اعلام داشته اند که تا زمانیکه به خواستهایشان پاسخ داده نشود به اعتراضاتشان ادامه خواهند داد.

کارگر کمونیست: رژیم اسلامی از حرکت کارگران چیت بهشهر و حمایت وسیع مردم از آنان شدیداً بوحشت افتاد. دلیلش چه بود، کارگران چه اشکالی از مبارزه را بکار بردند و عکس العمل حکومت اسلامی به این حرکت چه بود؟

شهلا دانشفر: آنچه که رژیم را به وحشت انداخت راهپیمایی هزاران نفر در خیابانهای بهشهر و حمایت وسیع کارگران دیگر کارخانجات و مردم این شهر از اعتراض کارگران چیت بهشهر بود. همچنین مشاهده این واقعیت بود که چگونه اعتراض کارگران یک کارخانه میتواند به حرکت یک شهر علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. این واقعیت سیاسی امروز ایران

است. مبارزه کارگران چیت بهشهر این واقعیت را در مقابل چشم دیگر کارگران و کل جامعه قرار داد. فضای جدیدی از مبارزه و یک الگو در مقابل کارگران و در مقابل مردم معترض در جامعه گذاشت. از همین رو انعکاس وسیع اعتراضات کارگران چیت بهشهر در این شهر و در میان دیگر کارگران موجب نگرانی و وحشت رژیم شد.

کارگران چیت بهشهر دو ماه بی وقفه و به اشکال مختلفی چون برپایی تجمعات اعتراضی، تظاهرات و راهپیمایی، تحصن در کارخانه و اعتصاب غذا مبارزه کردند. اما رژیم برای عقب راندن مبارزات کارگران و محدود کردن دامنه آن از همان ۲۷ فروردین به سرکوب متوسل شد و راهپیمایی آنان را مورد یورش قرار داد. رژیم از چند شهر اطراف بهشهر نیروی انتظامی وارد شهر کرد، هلی کوپترهای گشتی بر فراز این شهر به پرواز درآمدند و حالت حکومت نظامی در شهر برقرار کرد. اما علیرغم همه این فشارها و تهدید ما شاهد روحیه اعتراضی بالای کارگران و پافشاری آنها بر روی خواستهایشان بودیم. ما دیدیم که در حالیکه در شهر حالت حکومت نظامی برقرار بود باز کارگران بیرون آمدند و در مقابل فرمانداری تجمع کردند. اولتیماتوم دادند و رژیم را وادار به نشستن به پای میز مذاکره کردند. از سوی دیگر رژیم همراه با سرکوب تلاش میکرد به اشکال مختلف در صفوف کارگران تفرقه ایجاد کند و با شکستن اتحاد کارگران مبارزه آنها را تضعیف کند و کارگران را به عقب براند. اما این تلاش ها نتوانست موثر واقع شود. از همین رو از همان روز ۱۷ فروردین که دور اخیر مبارزه کارگران چیت بهشهر شروع شد، کارگران توانستند رژیم و مسئولین امر را قدم به قدم عقب برانند. مقامات دولتی ابتدا پرداخت فوری ۲۰۰ هزار تومان به هر کارگر را مطرح کردند. اما با امتناع کارگران از قبول این مبلغ، پرداخت ۱۰۰ هزار تومان دیگر را بعنوان وام مطرح کردند. تنها چند نفری از کارگران حاضر به گرفتن وام شدند. اما همه کارگران بر پرداخت تمامی دستمزدهایشان پافشاری کردند. در همانموقع فرماندار بهشهر با گفتن اینکه کارگران کسانی را که میخواهند وام بگیرند تهدید میکنند، در واقع عجز خود را در برابر اتحاد

کارگران و تلاش برای ایجاد تفرقه در میان آنان نشان داد. یک برجستگی مهم مبارزه کارگران چیت بهشهر اتحاد و همبستگی آنان در این مبارزات بود و همین نقطه قوت بود که باعث شد کارگران بتوانند بطور بی وقفه دو ماه مبارزه و اعتراض را به پیش برند. اما روش دیگر رژیم در برخورد به مبارزه کارگران چیت بهشهر این بود که رژیم میکوشید آنها را در انزوا نگه دارد و مانع انعکاس اخبار اعتراضاتشان به بخش های دیگر کارگری بشود. برای انجام این کار کوشید کارخانه را تحت کنترل و محاصره خود در آورد تا مانع تماس دیگر کارگران با آنان شود. اما اتخاذ این سیاست نیز کارکردی نداشت و تمام مردم بهشهر لحظات مبارزه کارگران چیت بهشهر را دنبال میکردند و به موضوع بحث همه مردم تبدیل شده بود.

کارگر کمونیست: تجربه بهشهر درسهای مهمی برای طبقه کارگر و مبارزات کارگران یجا گذاشت، هم به لحاظ نقات قوت آن و هم ضعفهایش. نظر شما درباره جایگاه و اهمیت این حرکت برای مبارزات کارگری چیست، و چه عواملی باعث شد که رژیم بتواند در مقابل این حرکت عظیم مقاومت کند؟

شهلا دانشفر: مبارزه کارگران چیت بهشهر قبل از هر چیز توازن قوای جدیدی از مبارزه کارگران و مردم با جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت و نشانگر پتانسیل بالای بحرکت در آمدن کارگران و مردم در شرایط سیاسی امروز بود. نشانگر این ویژگی شرایط سیاسی حاضر بود که چگونه هر حرکت کوچکی میتواند به جرقه ای برای بوجود آمدن شورش های شهری و منطقه ای شود. مبارزه کارگران چیت بهشهر نمونه ای از هوشیاری و درک این شرایط از سوی رهبران اعتراضات کارگران و تشخیص درست وضعیت سیاسی امروز بود. از این نظر مبارزه کارگران چیت بهشهر یک اتفاق سیاسی مهم در این دوره بود.

تجربه بهشهر درسهای آموزنده ای برای طبقه کارگر و مبارزات کارگران بجا گذاشت. اولین جنبه قابل توجه این درس پیگیری و مصر بودن آنها بر سر مطالباتشان بود. نه سرکوب، نه تفرقه و نه وعده و وعیدهای مسئولین امر نتوانست

کارگران را از مبارزاتشان عقب براند و هنوز هم این کارگران بر سر خواست خود ایستاده و بر روی آن پافشاری میکنند. کارگران چیت بهشهر بخوبی دریافتند که تنها راه نقد کردن طلبهایشان مبارزه است. جنبه مهم دیگر درس تجربه بهشهر نقش اتحاد و همبستگی بالایی بود که بین کارگران و مردم شهر بوجود آمد. در این مبارزات کارگران توانستند حمایت یک شهر و بخش های مختلف کارگران در این شهر را به مبارزاتشان جلب کنند و شبکه وسیعی از ارتباط و همبستگی بین کارگران این کارخانه و دیگر کارگران بوجود آمد. در این اعتراضات کارگران با اتکا به قدرت اتحاد خود توانستند به وعده و وعیدهای رژیم و مسئولان امر نه بگویند، سیاستهای تفرقه افکنانه آنها را خنثی کنند و در برابر سرکوب و یورش رژیم بایستند و تا به آخر بر روی خواست خود و پرداخت کلیه طلبهایشان پافشاری کنند. اینها همه بیانگر توان بالای رهبران اعتراضات کارگران چیت بهشهر در این مبارزات است. کارگران به چشم خود دیدند که هر اندازه که توانستند نیروی دیگر کارگران و مردم را به حمایت خود جلب کنند به همان اندازه توانستند قدرتمند باشند و به مبارزاتشان ادامه دهند. وارد شدن مبارزه کارگران به اعتصاب غذا در ۲۷ اردیبهشت فرصتی شد برای رژیم تا مبارزات کارگران را از خیابانها به داخل کارخانه عقب براند و از شدت اعتراضات کارگران و دخیل نگه داشتن کل کارگران و مردم در این حرکت اعتراضی کاسته شود. تجربه بهشهر بار دیگر نشان داد که اعتصاب غذا یک روش کاملا منفی مقاومت است و شکل مناسب و متحد کننده ای برای مبارزه نیست. بویژه در رژیمی که جان انسانها پیشیزی ارزش ندارد، اعتصاب غذا نه تنها فشاری بر روی رژیم نمی گذاشت بلکه به رژیم فرصت داد که کارگران را در انزوا نگاه دارد و از اوج مبارزه آنان بکاهد. در آن فاصله ما از یکسو شاهد نگرانی مردم شهر و دیگر کارگران از وضعیت همکارانشان در کارخانه بودیم و از سوی دیگر میدیدیم که هر روز حال تعدادی از این کارگران وخیم شده و به بیمارستان منتقل میشدند، میدیدیم که ضعف جسمی هر روز بیشتر بر کارگران غالب میشد و نگرانی آنها از

وضعیت خانواده هایشان فشار روحی بیشتری بر آنها تحمیل میکرد. بویژه اینکه رژیم میکوشید با محاصره کارخانه کارگران اعتصابی را از دیگر کارگران و خانواده هایشان جدا نگه دارد و با ایجاد تفرقه در میان کل کارگران این حرکت را بخواباند. ما در همان ابتدای این حرکت به همه مردم آزادیخواه و دیگر کارگران فراخوان دادیم که با حمایت خود از کارگران چیت بهشهر مانع از این شوند که کارگران چیت بهشهر ناچار شوند به شیوه هایی چون اعتصاب غذا که به جسم و به شادابی آنها برای تداوم مبارزه شان آسیب میرساند، متوسل شوند. گفتیم که یک شاخص مهم پیروزی کارگران در این مبارزات اینست که کارگران متشکل تر و متحد تر از این حرکات بیرون بیایند، خود را قویتر و شادابتر ببینند و شرایطی آماده تر برای تداوم مبارزاتشان بوجود بیایند. در همین رابطه بود که در ۲۲ خرداد اصغر کریمی در نامه ای خطاب به کارگران چیت بهشهر از آنها خواست که به اعتصاب غذای خود خاتمه دهند و همچون حرکت روز ۲۷ فروردین ماه خود به شیوه هایی از مبارزه متوسل شوند که صف اعتراض آنان را متحدتر و قویتر کند. این بحث در میان خود محافل کارگری نیز جریان داشت. تا اینکه در ۲۴ خرداد ماه کارگران در حالیکه جنبش سرنگونی اوج جدیدی بخود گرفته و شهرهای مختلف ایران روزهای پرالتهابی را پشت سر میگذاشت کارگران چیت بهشهر به اعتصاب غذای خود خاتمه دادند و در صفوف چندین هزار نفره به خیابانها آمدند، شعار مرگ بر جمهوری اسلامی دادند و بر روی خواستهای خود پافشاری کردند.

کارگر کمونیست: بیش از پنج سال است که بخشی از طبقه کارگر ایران هر روز برای گرفتن دستمزدهای معوقه خود با این حکومت ضد کارگری دست به گریبان است و رژیم کارگران را به سنگر دفاعی و جان کندن برای گرفتن چندرقازی بنام دستمزد که خود رژیم توافق کرده عقب رانده است و کارگران چیت بهشهر یک نمونه آنست. برای تغییر این وضعیت چه باید کرد؟

شهلا دانشفر: مبارزه کارگران بهشهر یک الگو برای مبارزه است. تنها راه برای نزدیک به یک میلیون کارگری که بعضا نزدیک به دو سال است

دستمزدی نگرفته اند، هزاران هزار کارگری که از کار بیکار شده اند و از هرگونه حق و حقوقی محرومند و برای خواست افزایش دستمزد ها و غیره، مبارزه با این رژیم است. کارگران تنها با مبارزه متحد خود خواهند توانست دستمزدهای پرداخت نشده خود را از حلقوم این رژیم بیرون بکشند. واقعیت اینست که در این سیستم برای همه چیز پول هست جز برای کارگر و برای بهبود زندگی مردم. ما شاهد صرف هزینه های نجومی برای نیروهای سرکوب و انواع و اقسام باندهای تروریستی و آیت الله حکیم و غیره هستیم ولی به کارگری که کار میکند مزدی پرداخت نمیشود. سرمایه دار حقوق کارگر را نمیپردازد و وقتی کارگر دست به اعتراض میزند نیروهای ضد شورش را به سراغش میفرستند. این وضعیت برای کارگران و برای توده های معترض جامعه قابل دوام نیست و باید به این وضعیت خاتمه داد. امروز بهترین فرصت برای به میدان آمدن کارگران است. واقعیت اینست که در شرایط سیاسی امروز که نسیم انقلاب وزیدن گرفته است، اگر کارگران متحد و قدرتمند جلو بیایند نه تنها خواهند توانست دستمزدهای پرداخت نشده خود را نقد کنند، بلکه میتوانند در جهت خواستهای دیگرشان مانند افزایش دستمزدها، حق تشکل، حق اعتصاب و حق بیمه بیکاری و غیره قدمهای مهمی به جلو بردارند. طبقه کارگر باید طوری به میدان بیاید که برای خاتمه به این سیستم بربریت در راس جنبش سرنگونی قرار بگیرد.

اما برای پیشبرد مبارزاتی متحد و قدرتمند امروز بیش از هر وقت بر ضرورت و حیاتی بودن متشکل شدن و برپایی مجامع عمومی منظم کارگری بعنوان ابزار مهمی برای سازماندهی اعتراضات کارگری باید تاکید کرد. امروز بهترین شرایط برای تشبیت و رسمیت دادن به مجامع عمومی کارگری و تبدیل آنها به مجامع عمومی منظم کارگری و بوجود آوردن ارتباط بین این مجامع بعنوان نطفه های اولیه شوراهای کارگری است. باید این فرصت را دریافت و باید بتوانیم با متشکل کردن خود نیروی هر چه قویتر را برای پیشبرد مبارزاتمان به میدان آوریم.

کارگر کمونیست: حزب کمونیست

صندوق همبستگی مالی با کارگران اعتصابی در ایران!

سایت کارگران طبق اطلاعیه ای در ۵ ژوئن ۲۰۰۳ خبر از تشکیل صندوق حمایت مالی در دفاع از کارگران چیت بهشهر داد. شعبه این صندوق از سوی تشکیلات حزب کمونیست کارگری ایران در کانادا و در سوئد نیز تشکیل شد. بدنبال اولین فراخوان کمک هایی به این صندوقها رسید. ما توانستیم این پول را به تعدادی از کارگران اعتصابی بهشهر برسانیم. اکنون با شدت گرفتن جنبش سرنگونی مردم در ایران و شدت گرفتن جنب و جوش اعتراضی در میان کارگران این صندوق را به صندوق حمایت از کارگران اعتصابی در ایران اختصاص دادیم. با کمک به این صندوق به استقبال و حمایت از اعتصابات کارگران در ایران برویم.

واقعیت اینست که همیشه در شرایطی که کارگران دست به اعتصاب میزنند. بویژه اعتصابات طولانی مدت یکی از مسائلی که همواره بر دوش کارگران و تداوم و تحکیم مبارزه شان فشار میآورد مساله مالی است. بویژه در شرایطی که سطح دستمزد کارگران آنقدر نازل است که حتی کفاف اولیه ترین مایحتاج آنها را نمیکند، در شرایطی که در بخشهای وسیعی از مراکز کارگری کارگران ماههاست که دستمزدی دریافت نکرده اند، این فشار شکل حادثر و جدی تری بخود میگیرد. صندوق همبستگی مالی با کارگران یکی از سنت های جافتاده در مبارزات کارگری و ظرفی برای ایجاد همبستگی و تقویت اتحاد در میان کارگران است. صندوق همبستگی مالی در حمایت از کارگران اعتصابی میکوشد که به این نیاز پاسخ دهد. به صندوق همبستگی مالی در دفاع از کارگران اعتصابی کمک کنید.

کمک های خود را به این شماره واریز کنید:
اسم بانک: Name of the bank: Lloyds Bank
شماره حساب: Account nr: 00 44 26 15
کد: Sort code: 30 99 86
نام دارنده حساب: Name: A-J

سایت کارگران
شهلا دانشفر
۲ ژوئیه ۲۰۰۳

از سایت کارگران دیدن کنید

www.kargaran.org

سایت کارگران منعکس کننده اخبار اعتراضات و مبارزات کارگران و بررسی مسائل گرهی جنبش کارگری است. با ارسال گزارش و خبر و مقالات و عکس در زمینه مسائل جنبش کارگری در ایران و جهان با این سایت همکاری کنید.
سردبیر: شهلا دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

شما یک صندوق مالی برای حمایت و کمک به کارگران اعتصابی اعلام کردید، نتیجه این اقدام به کجا کشید و آیا کماکان وجود دارد؟

شهلا دانشفر: این صندوق را من ابتدا در تاریخ ۱۵ خرداد (۵ ژوئن) تحت عنوان صندوق همبستگی و حمایت مالی از کارگران در سایت اینترنتی "کارگران"، که به مسائل جنبش کارگری در ایران اختصاص دارد و من سردبیر آن هستم، اعلام کردم. شعبه های این صندوق از سوی واحدهای حزب کمونیست کارگری ایران در کانادا و سوئد نیز تشکیل شدند. کمک هایی به این صندوقها رسید. ما توانستیم این پولها را بدست تعدادی از کارگران در آنجا برسانیم و در حال حاضر با توجه به شدت گرفتن جنبش سرنگونی مردم در ایران و شدت گرفتن جنب و جوش اعتراضی در میان کارگران این صندوق را به صندوق حمایت از کارگران اعتصابی در ایران اختصاص دادیم و این صندوق هم اکنون وجود دارد.

باید از هم اکنون به استقبال اعتصابات وسیع کارگری برویم و واقعیت اینست که همیشه در شرایطی که کارگران دست به اعتصاب میزنند، بویژه اعتصابات طولانی مدت، یکی از مسائلی که بر دوش آنان و تداوم و تحکیم مبارزه شان فشار میآورد مساله مالی است. بویژه در شرایطی که سطح دستمزد کارگران حتی کفاف اولیه ترین مایحتاج زندگیشان را نمیکند و در شرایطی که در بخش های وسیعی از کارگران ماههاست دستمزدی نگرفته اند، این فشار شکل حادثر و جدی تری بخود میگیرد. صندوق همبستگی مالی با کارگران یکی از سنت های جافتاده در مبارزات کارگری و ظرفی برای ایجاد همبستگی و تقویت اتحاد در میان کارگران است. صندوق همبستگی مالی با کارگران اعتصابی الگویی است که خود کارگران در داخل نیز میتوانند بدست بگیرند و صندوق های همبستگی مالی خود را در حمایت از اعتصابات کارگری بوجود بیاورند. ■

کارگری ایران یک کمپین بین المللی در دفاع از حقوق و مطالبات کارگران چیت بهشهر را در دستور خود گذاشت، رؤس این کمپین و اقدامات آن چه بود و به چه نتایجی رسید؟
شهلا دانشفر: کمپین بین المللی در دفاع از حقوق و مطالبات کارگران چیت بهشهر و کل کارگرانی که با دستمزدهای معوقه دست بگریبانند با نامه ای از سوی اصغر کریمی رئیس هیات دبیران حزب کمونیست کارگری ایران در ۲۸ اردیبهشت به سازمانهای کارگری و احزاب و سازمانهای مدافع حقوق کارگر در سراسر جهان شروع به کار کرد. این کمپین هنوز نیز ادامه دارد چون این مبارزات ادامه دارد.

این کمپین اقدامات مختلفی را در بر میگیرد که از تماس با تشکلهای کارگری و سیاسی و آزادیخواه تا برپایی تظاهرات و پیکت در خیابانها و در مقابل سفارتخانه های جمهوری اسلامی و مصاحبه و تماس با رسانه ها و نشریات بین المللی را شامل میشود. در این کمپین تلاش ما اینست که افکار عمومی جهان را متوجه مبارزات کارگران ایران علیه دستمزدهای معوقه بکنیم، صدای اعتراض کارگران در ایران را به گوش دیگر کارگران در ایران و در اقصی نقاط جهان برسانیم و به یک حمایت وسیع و همبستگی کارگری با مبارزات کارگران علیه دستمزدهای معوقه و در آن مقطع با مبارزه کارگران چیت بهشهر فراهم کنیم. تا هم اکنون نامه های اعتراضی بسیار به مقامات جمهوری اسلامی از سوی نهادهای کارگری و سیاسی در کشورهای کانادا، سوئیس، ترکیه، پاکستان، آلمان، دانمارک، و غیره بدست ما رسیده است. در این نامه ها عدم پرداخت دستمزد کارگران یک جنایت آشکار خوانده شده و ضمن حمایت از مبارزات کارگران به سیاست سرکوب رژیم و به اینکه کارگران در ایران از حق تشکل و حق اعتصاب برخوردار نیستند شدیداً اعتراض شده است.

کارگر کمونیست: در ادامه این کمپین،

**کارگر کمونیست را بدست
دوستان و آشنایان خود برسانید!**

یک توضیح:

مطلب زیر را دو روز بعد از انتشار خلاصه ای از گزارش هیات کارشناسان آی ال از ایران که در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۲ در خبرگزاری ایسنا آمد، نوشتم. این نوشته میکوشد حکمت آن گزارش را در متن موقعیت جنبش کارگری ایران، تقابل آن با حکومت، اختلافات جناح ها و دارو دسته های جمهوری اسلامی و همچنین موقعیت جمهوری اسلامی در سازمان جهانی کار، مختصراً توضیح دهد. ابتدا میخواستم آنرا برای چاپ در کارگر کمونیست باز نویسی کنم، اما ترجیح دادم (بجز دو سه جمله در تدقیق و تشریح) مطلب بهمان صورت بیاید و حال و هوای چند ماه پیش را با خود داشته باشد. این به خواننده اجازه میدهد علاوه بر قضاوت در مورد ارزیابی های نوشته از آن گزارش، تفاوت موقعیت کنونی جنبش کارگری با هشت ماه پیش را بهتر احساس کند.

بعد از آن گزارش ما شاهد تلاشهای کثیف آی ال او برای شستن خون بر دستان جمهوری اسلامی در جریان کنفرانس جهانی کار بوده ایم. (در این رابطه میتوانید مطالبی را در سایت کارگران مشاهده کنید. بعد از آن گزارش ما همچنین شاهد دعوی شدید تر مشارکتی ها و خانه کارگرها که بطور آشکاری به بی آبرو تر شدن هر دو طرف منجر شده است، بوده ایم. خانه کارگر بنحو آشکاری عقب رفته و حاشیه ای تر شده (مثلاً به وقایع اول مه امسال توجه کنید.) و "انجمن صنفی" مشارکتی اطلاعاتی ها نیز به دنیا نیامده از دنیا رفته است! و در مقابل، آنچه که در چند ماه گذشته در جنبش کارگری شاهد آن بوده ایم عروج سوسیالیسم رادیکال کارگری است. این به معنی دود شدن تمام تمهیدات و تلاشهایی است که در پس این طرفه "انجمن صنفی" و کشاکش های خانگی بین بخش های مختلف جمهوری اسلامی حول آن رخ داده است. آخرین وضعیت را شماره ۵۲ ماهنامه گزارش (که مطلبی از آن را در روزنه سه شنبه ۲۷ مرداد دیدم) با وجود همه توده ای بازی و لانس کردن "سازمان فدائیان خلق ایران" (که به نظر من جایی در جنبش کارگری ایران ندارد) خوب توصیف کرده است: "... جناح محافظه کار درون

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

**خواب
آقایان
ریاکار
بخیر!****آی ال او
و
دعوی****مشارکت_خانه کارگر**

حاکمیت... پس از مشاهده ناکامی فعالیت شاخه کارگری جوامع اسلامی در جهت به انقیاد درآوردن و یا حداقل همراه ساختن خانه کارگر با خود، (منظورش تلاشهای حزب رفاه اسلامی کار برای شریک شدن در سفره خانه کارگر است!) تلاش کرده و در مقابل با مانع تراشی در برابر پدید آمدن شاخه کارگری در برخی احزاب قدرتمند اصلاح طلب، مانند جبهه مشارکت، فضای یکدستی را به خانه کارگر هدیه داده است. (خواننده توجه کند که خانه کارگر با رفسنجانی است یعنی یک پایش در جناح راست است!) این تحلیل گران با اشاره به گرایش های چپ گرایانه برخی شخصیت های جنبش کارگری و نیز فعالیت پیدا و پنهان گروهک هایی نظیر سازمان فدائیان خلق ایران، حزب کمونیست کارگری ایران و... تصریح میکنند که تصمیم گیران حکومت ایران، پیدایش شاخه های کارگری در احزاب اصلاح طلب و حتی منتقد را بر ظهور مجدد چهره های چپ کمونیستی در فضای جنبش کارگری ایران ترجیح میدهند. و از این رو در صورت تجدید حیات گروه های کارگری چپ گرا، حساسیت های اعمال شده بر گروه های اصلاح طلب کاهش خواهد یافت.

نویسنده این سطور دارد جناح راست و رفسنجانی (حامیان خانه کارگر) را از خطر کمونیسم کارگری میترساند تا شاید جایی برای اصلاح طلبان و در کنارشان توده ای اکثریتی ها و هواداران خارج حکومتی "انجمن صنفی" پیدا کند. کسب و کار بی رونقی است. چرا که سوسیالیسم کارگری ایران رادیکال تر از آنست که اینها (حتی چهره های خارج حکومتی و کمتر آبرویافته شان) به گرد آن برسند. کارگران بهشهر که مردم یک شهر را پشت سر خود به اعتراض علیه جمهوری اسلامی به میدان آوردند، در این دوره بی تردید پیشقراولان این عروج سوسیالیسم کارگری و پرچمدار نقطه عطف نوین در جنبش کارگری ایران بوده اند. مشخصه این سوسیالیسم کارگری در لحظه فعلی این نیست که اکنون بتواند با خواسته های حداکثر خود به میدان بیاید. مشخصه آن اینست که نقش فعالتر و بارزتری در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی آن به عهده میگیرد. به مجرد آنکه توازن قوا کمی بیشتر به زیان جمهوری اسلامی بهم بخورد خواهیم دید که در پس

خواست پرداخت مردهای معوقه و افزایش دستمزد و غیره اقدام برای کنترل کارگری و مطالبات بلافصل سوسیالیستی خوابیده است. اما کارگران بهشهر تنها بهترین نمایندگان یک وضعیت عمومی اند. اعتصابات گسترده کارگری که بویژه بعد از پایان جنگ آمریکا علیه عراق و شروع دوره تازه ای از مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی گسترش یافته، اکنون دیگر جزء ارگانیک آن تحول انقلابی و توده ای است که دارد در ایران و در پیش چشمان ما صورت میگیرد. این اعتصابات که پیام آوران اعتراضات توده ای خرداد - تیر بودند، رفته رفته به بخش های دیگری از طبقه کارگر (به جز آن بخشی که با بیکارسازها در شکل عدم پرداخت مزد مواجه است) سرایت میکند. "زمزمه اعتصاب در نفت" که در جریان تظاهراتهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر از سوی حزب کمونیست کارگری اعلام شد، تظاهراتهای رادیکال در محلات کارگری تهران و اصفهان، این واقعیت که در شهرهایی مثل کرمانشاه، یزد، اهواز و غیره کارگران ظرفیت هایی برای بسیج مردم پشت سر صفوف اعتراضی خود را به نمایش گذارده اند، و یا نگاهی به خبر بخشنامه وزارت اطلاعات به کارخانه داران یزد (سایت کارگران) مبنی بر کسب هشیاری در مقابله با اقدام مشترک کارگران و دانشجویان، همه حکایت از آن دارد که آنچه در بهشهر رخ داد یک اتفاق منحصر بفرد نیست، آینده نزدیک ایران را تصویر میکند!

آری در فاصله همین چند ماهه سوسیالیسم کارگری ایران تکان خورده و به شتاب پیشروی خود افزوده است. و باید با افتخار گفت که در این تحول حزب کمونیست کارگری ایران نقش تعیین کننده داشته است. حزب کمونیست کارگری توانسته است پرچم این سوسیالیسم کارگری را بر بام سیاست ایران بکوبد. شعار آزادی و برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی در تظاهرات های اخیر به وسعت جاگیر شد و نام حزب کمونیست کارگری در ابعاد بی سابقه همه جا پیچید. وقتی حزب کمونیست کارگری ایران چنین قدرتی بهم میزند این نه فقط انعکاس قدرت اجتماعی طبقه کارگر در صحنه سیاست است بلکه به نوبه خود فضا را برای پیشروی های بعد جنبش توده ای سوسیالیستی و کارگری مهیا خواهد کرد. خواهیم

دید که در آینده نزدیک در ایران چگونه این سوسیالیسم کارگری بسرعت تحت پرچم حزبی متحد خواهد شد. خواهیم دید که چگونه در برابر این سیل عظیم، خانه کارگر و مشارکت و کارشناسان حقیر آی ال او حکم خاشاک را خواهند داشت. کشتی ای که اینها به آن آویزان شده اند، جمهوری اسلامی، در هم خواهد شکست. همانطور که در مقاله هم مورد تاکید قرار میگیرد، تا آنجا که به تشکل کارگران در ایران بر میگردد، به حکم تجربه تاریخ و از جمله تجربه ۵۷ و به حکم حضور قدرتمند و دخالتگر حزب کمونیست کارگری، تشکل های آتی طبقه کارگر در ایران شوراها خواهند بود. شوراهایی که تشکیل میشوند تا نه فقط از منفعت روزمره کارگری دفاع کنند، بلکه خود ارکان حکومت شورایی و سوسیالیستی میشوند تا سرتاپای بردگی موجود را زیر و رو کنند. اکنون بیش از چند ماه قبل محکم که به حضرات آی ال او و وزارت کار و وزارت اطلاعات و خانه کارگر و مشارکتی ها بگویم: خواب آقایان ریاکار بخیر! (۲۹ ژوئیه ۲۰۰۳) *****

خواب آقایان ریاکار بخیر!

اخیرا هیاتی از سازمان جهانی کار (آی ال او) از ایران دیدار کرد و هفته گذشته طی گزارشی، گرچه بسیار مودبانه و با احتیاط، اما با صراحت کافی اعلام کرد که شوراهای اسلامی نماینده کارگران ایران نیستند. به به! چشم ما روشن! ده پانزده سالی است که آی ال او هر ساله در کنفرانس جهانی کار همین پشم الدین های خانه کارگر و گماردگان کانون عالی شوراهای اسلامی و وزارت اطلاعات رژیم اسلامی را بعنوان "منتخبین"، "طرف کارگری" و "نماینده کارگران" ایران پذیرا میشود و اعتراض ده دوازده ساله ما کمونیست های کارگری و حمایت تعداد بیشماری از اتحادیه کارگری سراسر جهان از خواست جهانی کار، به گوش آی ال او نرفته است. حتی حزب ما چندبار جلوی محل کنفرانس آی ال او اعتراضات پر سر و صدا گذاشت، با معاون جناب دبیر کل صحبت کردیم و

ایشان لبخندهای لطیف تحویل ما دادند و سال بعد همین دشمنان و سرکوبگران کارگران ایران را با بی شرمی تمام بعنوان نماینده آنها پذیرفتند. حال چه شده که آقایان یکباره از خواب بیدار شده و هیات اعزامی شان گزارش داده که شوراهای اسلامی نماینده کارگران نیستند، تلویحا به نبود آزادی تشکل در ایران اشاره کرده و نظیر این؟ هیچ، نه خوابی بوده و نه بیداری. آقایان همان خط و جهت قبلی را ادامه میدهند. آنچه که تغییر کرده، وزیر کار جمهوری اسلامی و سیاست ها و تلاش ها و رقابت های جدید (و البته مذبحخانه) برای جلوگیری از متشکل شدن واقعی کارگران در ایران است. آقایان کارشناسان خبره آی ال او هم خود را تطبیق میدهند.

آی ال او و شوراهای اسلامی

برای سالها دکان مهار و کنترل اعتراض کارگری (یعنی درست کردن تشکل های سیاه و دست ساز دولت به اسم کارگر، و با اتکاء به آنها ایجاد تفرقه در بین کارگران، جاسوسی و لو دادن کارگران پیشرو، درهم شکستن اعتصابات و عقیم کردن تلاش برای متشکل شدن از سوی کارگران و نظایر اینها) به خانه کارگر و باند محبوب، سرحدی زاده، جلودار زاده، کمالی سپرده شده بود. در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و دوره اول ریاست جمهوری خاتمی نان این باند در روغن بود. طی این سالها برای خودشان تشکیلات درست کردند، بودجه و "رانت" بهم زدند، اتحادیه "امکان" و "اسکان" درست کردند، امکانات وزارت کار در اختیارشان بود، از مزد کارگران علنا دزدیدند و خلاصه در ازای خدماتشان به دولت اسلامی روزگار خوشی داشتند. حتی با آمدن خاتمی هم وضع اینها خیلی بد نشد. چرا که اینها گرچه همیشه فرزند خوانده هاشمی بودند اما مثل حزب سازندگی جزو گروههای دوم خرداد شدند و همچنان بدون رقیب سر دکان خودشان، یعنی همان خانه کارگر و شوراهای اسلامی به کار مشغول بودند. تا این زمان اینها از جانب آی ال او (سازمان جهانی کار) بعنوان نمایندگان کارگران ایران پذیرفته میشدند. گرچه آی ال او تحت فشار ما و اتحادیه های کارگری رادیکال سراسر جهان جرئت نمی کرد شورای اسلامی و

نمایندگان را حلوا حلوا کند، اما جلویشان را هم نمی گرفتند. حتی در دوره برو برو خاتمی بعنوان "پرزیدنت اصطلاح طلب"، فشار بر اینها کمتر شد. از آنجا که کمالی وزیر خاتمی بود و خانه کارگر و شورای اسلامی طرفدار "رفرم" و "پرزیدنت رفرمیست" بودند، پس مطابق سیاست عمومی غرب که از "اصلاحات" دفاع میکند (و از آنجا که سیاست حاکم بر آی ال او معمولا معدلی از سیاست عمومی دول غرب است)، این جانورها نه فقط کارت سبز برای ورود به سازمان جهانی کار داشتند، بلکه وزیر کارشان در هیاتهای بالای آی ال او تحویل گرفته شد، گزارش های عدول از کنوانسیونهای آی ال او توسط جمهوری اسلامی که هر ساله روی میز کنفرانس بود، روانه سطل آشغال شد. (و این در حالی بود که همه میدانستند که مثلا در جمهوری اسلامی تحت ریاست "پرزیدنت رفرمیست" علاوه بر ادامه همه بی حقوقی ها و جنایات سابق در حق کارگران، مزد هزاران کارگر برای ماهها و سالها پرداخت نشده است. و این بدترین عدول آشکار و قابل مواخذه از قوانین بین المللی کار است. از کارگر کار میکشند و به او مزد هم نمیدهند! برای مثال دولت روسیه که مدتی این کار را میکرد زیر فشار شدید قرار گرفت.)

رقبای جدید، دکان جدید

از دو سه سال پیش اتفاقات جدیدی دارد می افتد. کسان دیگری هم از حکومت میخواهند دکان خودشان برای مهار و کنترل اعتراض کارگری را باز کنند و خلاصه برای خانه کارگر رقیب پیدا شده است. رقبا سرنخشان به "انجمن صنفی روزنامه نگاران" کسانی مثل مزروعی و دست آخر به حزب مشارکت (حزب خط امامی ها و مامورین امینتی دهه اول جمهوری اسلامی، حجابیانها و عبدی ها) و بی تردید وزارت اطلاعات میرسد. رقابت اینها با خانه کارگر صرفا برای شریک شدن در سفره آنها و گرفتن جای آنها نیست. نه، اینها کسانی هستند که خوب میدانند تقی جمهوری اسلامی در همه جا درآمده است و علیرغم همه شکستها همچنان میکوشند با "اصلاحات" آنرا نجات دهند. اینها مثل باقی حکومت خوب می دانند که خانه کارگر یک باند سیاه و

منفور در بین کارگران است و روز به روز ظرفیت و توان آنها برای تفرقه اندازی، مهار و سرکوب اعتراضات کارگری تحلیل میرود. اینها میدانند که این دکان تماما ورشکسته است و جز تابلو چیزی دیگری نیست. اگر پول و "رانت" دولتی و حمایت وزارت کار و وزارت اطلاعات و چوب و چماق نباشد، اینها یکشبه برچیده خواهد شد. اینها میخواهند منطق "بازار آزاد" را وارد کنند و با ایجاد "رقابت"، با علم کردن یک مدل جدید از تشکل های سر به دولت به این بازار مهار و کنترل اعتراض کارگری رونق ببخشند. اینا میدانند که دیر یا زود تشکل های واقعی و پر قدرت کارگری قد علم خواهد کرد و خانه کارگر و حتی کل رژیم شان را جارو خواهد زد. لذا در فکر این هستند که با جمع شدن زیر علم "انجمن های صنفی"، بر جو تنفر کارگران از شوراهای اسلامی و خانه کارگر سوار شوند و به شیوه خود مانع تشکل یابی واقعی و مستقل از دولت کارگران شوند.

علاوه بر این هدف استراتژیک، این دست ساخته های حجابیانها، یک خرده حسابهایی هم با خانه کارگر و محبوب دارند. محبوب نوچه رفسنجانی است و اینها بنا به تعریف از رفسنجانی متنفرند. از او زخم خورده اند. (از زمان رفسنجانی بود که عمده تشکیل دهندگان حزب مشارکت از مقامات بلافصل حکومتی کنار گذاشته شدند و یا کناره گیری کردند.) در نتیجه سوی "مصلح نظام" و نجات جمهوری اسلامی دعوی خونی و سابقه داری هم بین اینها در جریان است. گرچه باید بازهم تاکید کرد علت اینکه این دعوای خونی و قدیمی امکان بروز می یابد همان مساله "مصلح نظام" و بی شمر شدن خانه کارگر در برابر اعتراض رادیکال کارگری است.

خلاصه ای از سابقه دعوا

از زمان تشکیل حزب مشارکت و "انجمن صنفی خبرنگاران" دعوا و رقابت با خانه کارگر شروع شده است. (در پراتتاز اضافه کنم که جناح راست هم کوشش کرده است با حزب "رفاه اسلامی کارگران" وارد این رقابت شود، که جز کاریکاتور مضحک تری از آن دوتای دیگر نیست.)

حرفهای آب دهان اندازی که در باره "انجمن های صنفی" میگوید یا آن "دو دهه فعالیت شوراهای اسلامی در روابط کار ایران" و نکات دیگر بپردازم. اینها را بعنوان نمونه آوردم تا نشان دهم که اینها با چه لحن و بیانی درباره شورای اسلامی و "انجمن صنفی روزنامه نگاران" صحبت میکنند. شوراهای اسلامی معرف حضور همه است، اما این "انجمن صنفی روزنامه نگاران" که با چنین آب و تابی در باره اساسنامه شان صحبت میشود، توسط مزروعی و سایر دوم خردادی هایی هدایت میشود که مردم و همه کارگران آنها را بخوبی میشناسند و میدانند که برادران جناح راست و خانه کارگر و همه گله های جمهوری اسلامی اند. اینها بهمان اندازه محبوب و خانه کارگريها دشمنان کارگران هستند. همین انجمن نمونه "آزادی کامل نیروی کار" در آخرین انتخاباتش که در "مجمع عمومی سالیانه اش" همین یکی دو روز پیش برگزار شد، نفر اولی که برای خزانه داری رای آورد، تا آنجا که به خاطر می آورم حدود ۸۰ رای داشت و نفر سوم حدود ۴۰ رای (ضمناً شنیدم که هر سه وکلای مجلس دوم خردادی هستند!). بی تردید تعداد خبرنگارانی که نیاز به تشکل دارند به مراتب بیش از ۸۰ نفر است. دست گزارشگران آی ال او واقعا خیلی خالی بوده است که میخواهند "انجمن های صنفی" جمهوری اسلامی را به اعتبار انجمن صنفی روزنامه نگاران به کارگران بفروشد!

بعنوان نتیجه گیری:

بی شک باید این حرکت اخیر آی ال او را وسیعا و بویژه نزد اتحادیه کارگری دنیا افشاء کرد. این کاری است که اساسا باید در خارج کشور صورت گیرد و مثل همیشه حزب کمونیست کارگری در راس تلاش برای توضیح واقعیت وضع کارگران و جلب حمایت برای مبارزه آنها خواهد بود. اما مهم است که تصویر درستی هم از دعوا و رقابت خانه کارگری و مشارکتی ها به همه کارگران ایران داد. این دعوا بنا شواهد و فاکتها وسعت خواهد گرفت. منبع این دعوا، صرف نظر از رقابت های جناحی، این واقعیت است که

در قیاس با شوراهای اسلامی، همخوانی بیشتری با پرنسیب های آی ال او دارد.

اما حتی اینقدر تعهد به واقعیت و گفتن گوشه هایی از حقیقت شوراهای اسلامی چنین دیرهنگام از جانب کارشناسان آی ال او ناشی از صداقت نیست. آنها دارند با ریاکاری بی مانندی از "انجمن های صنفی" دست ساز مشارکتی ها صحبت میکنند که حال هر کسی را بهم میزند. بعلاوه هیات کاملا توجیه شده است که مبادا خیلی تند علیه شوراهای اسلامی حرف بزند. به آنها گفته اند که زمان و یک پروسه میخواهد تا شورای اسلامی ذره ذره کنار گذاشته شود و "انجمن صنفی" مشارکتی میدان پیدا کند. به آنها گفته اند که بهر حال آن دکان کذایی و ارگانهایی برای مهار و اعتراض کارگری لازم است و باید حد انتقاد از شورای اسلامی را نگاه داشت. انگار آقای وزیر کار مشارکتی و وزرات اطلاعات جمهوری اسلامی متنی را به ایشان داده که بعنوان گزارش خود منتشر کنند:

"برای هیات مشخص شد که تشکیلات انجمن صنفی در تمام سطوح (واحد کار، صنف، منطقه و ملی) بهترین نمونه برای تحصیل این آزادی و استقلال (آزادی و استقلال تشکل کارگری!) است. در عین حال که بدیهی است شوراهای اسلامی کار، نقش مهمی در روابط کار ایران در طول دو دهه اخیر ایفاء کرده اند، ولی هیات بر این عقیده است که شوراهای بدون انجام اصلاحات اساسی در قوانین حاکم بر تاسیس و فعالیت آنها، نمی توانند نقش آزاد و مستقل نمایندگی کارگری را بطور کامل ایفاء کنند."

جای دیگر:

"این گزارش با اشاره به ملاقاتهای هیات مشاوره ای با انجمن صنفی نوبنیاد در ایران، اساسنامه انجمن صنفی روزنامه نگاران را با توجه به محدود بودن عضویت در این انجمن برای تمام کارگران فعال در عرصه رسانه های چاپی و مطبوعاتی و آزادی کامل نیروی کار شاغل در این رشته برای عضویت در آن، یک نمونه خوب از یک روش آزاد و نامحدود برای عضویت در آن میخواند.."

نقد مفصل گزارش هیات آی ال او را باید به فرصتی دیگر واگذاشت. لذا من اینجا نمی خواهم به نقد

است. (نمونه برجسته این پدیده تظاهرات ۲۵ تیر ۸۱ بود که در میان ناباوری خانه کارگريها از دستشان در رفت و به یک تظاهرات رادیکال و پر قدرت کارگری و زد و خورد شدید کارگران و نیروی انتظامی منجر شد و حتی کمیسیون امنیت مجلس از خانه کارگريها بازخواست کرد.) لذا از هر دو طرف دعوا و رقابت در دالانهای حکومتی ادامه پیدا کرده است.

آی ال او و باند مشارکتی ها

برای صفدر حسینی طول میکشید تا باند کمالی - خانه کارگريها را که برای یک دهه تمام سوراخ سمبه های وزارت کار را میشناختند، با باند طرفدار خودش تعویض کند. از شواهد، از جمله همین گزارش اخیر کارشناسان آی ال او، برمی آید که او راه و چاه را رفته رفته آموخته و خانه کارگريها بیش از پیش دستشان از وزارت کار بریده میشود. از جمله حضرات مشارکتی ها و سران انجمن صنفی خبرنگاران دریافتند که یک راه ضربه زدن به خانه کارگر و شورای اسلامی اینست که اعتبار و برسمیت شناسی بین المللی را از آنها بگیرند. لذا با آی ال او صحبت کرده اند. به آنها حالی کرده اند که دولت ایران و وزیر کارش مایل است که پلاتفرم "بازار آزادی" و "انجمن صنفی" ای مشارکتی ها را پیش ببرد. و این اتفاقا با سیاست های عمومی آی ال او جور در می آید. گیر آنها موضع "دولت اصلاحات" و "پرزیدنت خاتمی" بوده است. حالا اگر وزیر کار پشت شورای اسلامی نیست، آنها کاسه داغ تر از آش نخواهند شد. از اینجاست که کارشناسان آی ال او یکبار در گزارش اخیر خود کشف کرده اند که قانون شوراهای اسلامی مانع حضور و شرکت بسیاری از کارگران در تشکل مربوطه میشود. (طی ۱۰-۱۲ ساله گذشته بارها توسط ما مفهوم بندهایی از قانون شورای اسلامی کار، که بیشتر شبیه مرامنامه فرقه های مذهبی قرون وسطی میماند و بشدت اسلامی، ضد کارگری و ضد انسانی است، در اختیار آی ال او گذارده شده بود و حضرات چشمانشان نمی دید!) از اینجاست که یکبار فهمیده اند که "انجمن صنفی" (که لابد مترجمان وزارت کار آنرا تریبیونیون و یا سندیکا ترجمه میکنند) لاقول در اسمش بار تبعیض مذهبی ندارد، و

یکبار انجمن صنفی خبرنگاران کوشید با استفاده از "سوراخ" قانون کار اسلامی (که در گوشه ای تلویحا و بطور مبهم "انجمن صنفی" را برسمیت شناخته و مدتها قبل کسان دیگری بیرون از حکومت آنرا کشف کرده و تمام امیدشان را به آن گره زده بودند!) "کانون انجمن های صنفی" را تشکیل دهد و از اینطریق در برابر شوراهای اسلامی و خانه کارگر علم شود. اما شکست مفتضحانه ای خوردند. نه از خانه کارگريها، از خود کارگران که به سادگی منطق "نه این خوبه نه اوشون، لعنت بهر دوتاشون" را دنبال میکردند. کسی "کانون انجمن های صنفی" را تحویل نگرفت! (اسناد و مدارک این دعواها هست. در فرصت دیگر مفصلتر باید به آن پرداخت.) "انجمن صنفی" چی ها به عینه دریافتند که توده کارگر همه اینها (چه خانه کارگری و چه مشارکتی) را سر و ته یک کریاس میدانند و هیچ اعتمادی به ایشان ندارند. آنها دریافتند که بر خلاف تصور اولیه شان نمی توانند از ناراضیاتی و انزجار کارگران از جمهوری اسلامی و از خانه کارگر، برای راه انداختن دکان خود استفاده کنند. در نتیجه برای رقابت با خانه کارگر از راهش وارد شدند. یعنی از طریق اقدامات و فشار از بالا و گرفتن امکانات دولتی، یعنی از همان طریقی که الان خانه کارگر بالاخره دکانی (هرچند ورشکسته، اما بهر حال مورد نیاز دولت اسلامی) بهم زده است.

کنار گذاردن کمالی وزیر کار سه دوره جمهوری اسلامی و آوردن صفدر حسینی در کابینه دوم خاتمی، بزرگترین ضربه ای بود که به زیان خانه کارگری - شورای اسلامی چی ها و به نفع مشارکتی - انجمن صنفی چی ها وارد آمد. خانه کارگری ها شروع کردند به لگد انداختن. اینبار اینها بودند که شانس خود را برای "فشار از پایین چانه زنی از بالا" آزمودند. برای دوره ای خانه کارگريها و "حزب اسلامی کار" (که همان بخش سیاسی خانه کارگر است) شروع کردند از "حق اعتصاب" حرف زدن و اشک تمساح ریختن برای کارگرانی که مزد دریافت نمی دارند. اما این سیاست اینها در برابر رادیکالیسم کارگران نه فقط شکست سختی خورد، بلکه از هردو جناح و مقامات بالای حکومت کارت زرد گرفتند که این کارهایتان خطرناک

سندیکالیسم باز هم توکل به وزارت کار

فاتح بهرامی



توافق وزارت کار جمهوری اسلامی با سازمان جهانی کار بر سر حاشیه ای شدن شوراهای اسلامی و نقش بیشتر برای انجمن های صنفی فرصتی بدست داده که برخی از فعالین جریان سندیکالیستی در جنبش کارگری ایران پشت سر وزارت کار حکومت اسلامی در حال موت بخطر شوند. این یک طرح محتوم به شکست وزارت کار و جبهه مشارکت اسلامی در مقابل اوج گیری مبارزات کارگران و بمنظور مهار کردن تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های واقعی آنان است.

جمهوری اسلامی بیش از هر چیز از بحرت درآمدن طبقه کارگر هراسناک است. بارها هر جناح حکومت بنوعی توجه دیگری را به "خطر" این طبقه برای حکومت جلب کرده است. منشاء این نگرانی از سوئی عزم و خواست کل جامعه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، و از سوی دیگر واقف بودن حکومت به قدرت اتحاد طبقه کارگر و نقش مهم آن در بزیر کشیدن رژیم است. اعتراض کارگری در جمهوری اسلامی همیشه وجود داشته است، اما بجز دوره تا خرداد ۶۰ که دوره اوج تحرك و رادیکالیسم جنبش کارگری بود، بعد از پایان جنگ ایران و عراق است که اعتصاب و اعتراض کارگران در کارخانه ها و شهرهای مختلف افزایش مییابد و بیشتر خودنمائی میکند. از زمان آمدن خاتمی هم دیگر کمتر روزی است که جایی با اعتراضات کارگری مواجه نباشیم که بخش مهمی از آنها حول اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهاست. اما این اعتراضات برای رژیم هنوز آن خطری نیست که موجودیت رژیم را نشانه گرفته باشد. معضل جدی برای رژیم و نگرانی از ایفای نقش کارگران بویژه پس از ۱۸ تیر ۷۸ مطرح میشود که مردم ایران علنا عزم خویش را برای سرنگونی رژیم اعلام میکنند. بنابراین واضح است در شرایطی که سرنگونی رژیم اسلامی اساس خواست مردم و محور تحولات سیاسی باشد، آنگاه نقش طبقه کارگر در این تحولات بمراتب اهمیت بیشتری از قبل مییابد و طبیعی است که رژیم هم به آن خیره بشود و برای مهار و کنترل حرکت جنبش کارگری دنبال خاکی بگردد که بسرش بریزد. حکومت اسلامی امروز با کارگرانی مواجه است که نه تنها به لحاظ اقتصادی آنها را به فلاکت مطلق

کشانده است، بلکه این رژیم در طول حیات ننگینش برای سرکوب مطالبات و اعتراضات کارگری هر آنچه از دستش بر آمده را انجام داده است. در همین دوره بعد از خاتمی که نحوه رو در روئی با جنبش سرنگونی محتوای دعوی جناحها را تشکیل میداده، شاهد تلاشها و اختلاف نظرهای درون رژیم بر سر نحوه کنترل و مهار جنبش طبقه کارگر هم هستیم. علاوه بر تلاشهای جناح راست و اراجیف خامنه ای و سرمایه دارانی چون عسکر اولادی درباره "مبارزه با فساد و تبعض و گرانی" و تکرارشان توسط کیهانی ها و رسالتی ها، خود تشکل های ضد کارگری شورای اسلامی و خانه کارگر در این دوره به تلاش مذبوحانه ای برای تغییر چهره نزد کارگران دست زده اند. اینها علاوه بر شغل همیشگی، جاسوسی و لو دادن کارگران معترض و کشاندن پای نیروی سرکوبگر به کارخانه ها و محیط های کار، تلاش کردند تا در مواردی خود را همراه با اعتراضات کارگری نشان دهند تا از این طریق بتوانند بر موج اعتراضات سوار شوند و آزا مهار کنند. اما از قبل معلوم بود که این نمیگردد و شورای اسلامی منفور نمیتواند با سابقه سراپا ارتجاعی و ضد کارگری در میان کارگران ایجاد توهم نماید. از طرف دیگر جبهه مشارکت در مقابل شوراهای اسلامی علم انجمن صنفی، دیگر تشکل دست ساز رژیم، را بلند میکند و در مقابل شوراهای اسلامی از آن دفاع میکند. و بالاخره به توافقنامه اخیر وزارت کار رژیم با سازمان جهانی کار بر سر برسیمت شناسی انجمن های صنفی بعنوان "تنها تشکلهای صنفی و قانونی کارگران" و نقش مشورتی دادن به شوراهای اسلامی میرسیم. توافقنامه مذکور اکنون با مخالفت جدی خانه کارگر و شوراهای اسلامی روبرو شده و از طرف دیگر علاوه بر جناحی از رژیم مورد حمایت سندیکالیست ها و طیف توده ای اکثریتی واقع شده است. بحث موافق و مخالف درباره توافقنامه مذکور به داخل رسانه ایران کشیده شد و از جمله روزنامه یاس نو در چهارم تیر امسال به نامه سرگشاده "جمعی از فعالان کارگری، مسئولان و موسسان انجمن های صنفی و سندیکاهای کارگری کشور" در حمایت از موضع صفدر حسینی وزیر کار و امور اجتماعی در جهت پذیرفتن سندیکاهای

(انجمن های صنفی) به عنوان تنها تشکل صنفی و قانونی کارگران اشاره کرده و بخشی از نامه را درج کرده است. در اینجا من به جزئیات مربوط به دلایل این توافقنامه و مضمون دعوای خانه کارگر و مشارکت و یا هدف وزارت کار و آئی ال او از امضای این طرح نمیبپردازم، مقالات مصطفی صابر و محمود قزوینی در همین شماره کارگر کمونیست از جمله همین نکات را بررسی کرده اند. در ادامه به نکاتی درباره بحث سندیکا سازی در جمهوری اسلامی که در متن مباحث حول این توافقنامه مطرح میشود میپردازم.

حمایت از وزیر کار رژیم

نویسندگان نامه سرگشاده به صفدر حسینی که خود را "کارگران اعضای سندیکاهای سابق و فعالین سندیکائی کارگری" معرفی میکنند، ضمن تقدیر و حمایت از موضع وزیر کار بخاطر پذیرفتن و اعلام "سندیکاهای بعنوان تنها تشکیلات صنفی و قانونی کارگران"، به وظایف سنگین خود و جناب وزیر در پیشبرد "تصویب و اجرای قانون به نفع ایجاد سندیکاهای" تاکید میکنند و سه درخواست خود را از وی مطرح میکنند: ۱- برگزاری بحث های آزاد سندیکائی از طریق برگزاری سمینارها و کنفرانس ها، ۲- انتظار از وزارت کار مبنی بر فراخوانی جهت برقراری روابط سه جانبه، از کلیه کارگران و کارفرمایان خواسته شود به ایجاد سندیکاهای خود اقدام نمایند، ۳- انجمن های صنفی موجود با رفع مواردی که مغایر با اصول فعالیت سندیکائی است اعتبار لازم را کسب نماید، و نیز با ایجاد تسهیلات ثبتی نام این انجمن ها به سندیکا تغییر یابد تا هماهنگی های لازم را جهت کار سندیکائی با سایر سندیکاهائی که در شرف تشکیل میباشند فراهم گردد.

در بخش مربوط به خواست سوم این نامه، با استناد به ماده ۱۳۲ قانون کار گفته میشود که "این انجمن های صنفی جدای از اشکالات جدی که در آئین نامه چگونگی تشکیل آن وجود دارد، میتواند تشکیل است در صورت حمایت از ایجاد آن توسط وزارت کار تا حدودی فعالیت اتحادیه ای و سندیکائی را به انجام برساند ولی چنین نشد. بهمین دلیل

طرح از جانب جناحی از حکومت اسلامی است و در یک کلام باید جایگاه آنرا مانند ترفند های دیگر رژیم در مقابل کارگران و مردم بجان آمده از رژیم در نظر گرفت و آنرا باید افشا کرد.

نیازی به توضیح نیست که عناصر دو خردادی رژیم در مجلس و وزارت کار و وزارت اطلاعات بیشتر از آن برای کارگران شناخته شده هستند که بتوانند انجمن صنفی را بعنوان تشکل کارگری به کارگران بخوراند، این ممکن نیست. بنابراین شاید تنها "خاصیت" این توافقنامه و مطرح کردن انجمن صنفی برای طرفداران آن در رژیم اسلامی این باشد که بتواند جدا از پادوهای رژیم، تعدادی از کارگران سندیکالیست را بدام بیاورد. اگر رژیم در این کار موفق شود و اگر در میان کسانی که از طرح صفدر حسینی حمایت کرده اند و یا بعدا بکنند کارگران سندیکالیستی وجود داشته باشند، آنگاه این افراد فقط به آلت دست رژیم بدل میشوند و اعتبارشان را نزد کارگران نزدیک به خود از دست میدهند. عاقبت انجمن صنفی و جایگاه آن نزد کارگران را بالاتر اشاره کردم، اما عاقبت حمایت سندیکالیست ها در متن این بحث و فعالیت احتمالی آنان در راستای طرح وزارت کار، چیزی بجز منزوی تر شدن آنان در میان کارگران و در خدمت حکومت اسلامی قرار گرفتن را در بر ندارد.

مستقل از نقد ما به سندیکالیسم، ما بارها گفته ایم که از هر حرکت خود کارگران برای ایجاد تشکل هایشان و از جمله ایجاد سندیکا حمایت میکنیم و بقول منصور حکمت هیچ دو خشتی را که کارگران روی هم گذاشته باشند بهم نمیریزیم. اما تمام بحث بر سر اینست که این تلاش و حرکت کارگران برای ایجاد تشکل خودشان نیست بلکه یک ترفند حکومت ضد کارگری جمهوری اسلامی است. این دیگر نیاز به هیچ توضیحی ندارد اما بنظر میرسد که سندیکالیست های ایران از دگم قانون گرائی حتی در جمهوری اسلامی نمیتوانند رها شوند، و از تجربه شکست کارگران سندیکای چاپ تهران در دوره انقلاب ۵۷ درس نگرفته اند. و امروز هم، علیرغم تفاوت سندیکای چاپ با این انجمن صنفی فکستی، دارند به سرگردان کردن خود و کارگران دیگر در راهروهای وزارت

عاقبت این بحث

همانطور که ابتدا اشاره کردم، برای جناحی از رژیم که طرفدار بحث انجمن صنفی در مقابل شوراهای اسلامی شده، مساله اساسا به مقابله با حرکت های اعتراضی کارگران و مهار جنبش کارگری مربوط است. بخش مهمی از اختلاف طرفداران انجمن صنفی با عوامل شوراهای اسلامی و خانه کارگر هم بر سر همین است چون امروز دیگر این نهادهای ضد کارگری برای کنترل جنبش کارگری بیخاصیت شده اند. اما شکی در اینهم نیست که انجمن های صنفی هم همین وظیفه ننگین کنترل و سرکوب مبارزات کارگران را نمیتوانند بعهده بگیرند. اولاً، خود این انجمن های صنفی پا نمیگیرند و توسط کارگران تحویل گرفته نمیشود. کارگرانی که طی ۲۵ سال حاکمیت رژیم اسلامی جنایات حکومت را در حق خود و مردم دیده اند و در پنج سال گذشته نیز شاهد این بوده اند که چگونه نیروی سرکوب دولت دو خردادی حتی خواست پرداخت دستمزد بتعویق افتاده کارگران را با باتوم و یورش نظامی پاسخ میدهد، آنگاه این کارگران چرا باید تره ای برای یک تشکل دیگر دست ساز رژیم خرد کنند؟ مگر هنوز قانون کار ضد کارگری رژیم که سند بیحقوقی مطلق کارگر است سر جایش نیست؟ ثانیاً، تهدید جنبش سرنگونی روی سر جمهوری اسلامی چرخ میزند و بزیر کشیدن حکومت اولین صورت مساله جامعه است. با چنین صورت مساله ای آشکار است که یک ابزار جدید رژیم برای کنترل کارگران، هر چقدر هم بنام کارگر و برای کارگر قالب شود، بجائی نمیرسد. صف آرائی متحد کل کارگران و مردم شهر بهشهر یک نمونه بسیار کوچک از سیمای آینده یک جدال اساسی تر میان کارگران و رژیم است. بنابراین در شرایط سیاسی امروز ایران و با توجه به رابطه ای که کارگران و کل مردم با حکومت اسلامی دارند، واضح است که انجمن صنفی دنیا نیامده محکوم به شکست است و هیچ دردی از رژیم دوا نمیکند. باید توجه داشت که بحث انجمن های صنفی که بعضی هم دوست دارند آنرا سندیکا بنامند و یا رژیم نام آنرا به سندیکا تغییر دهد، بحثی در درون جنبش کارگری و گرایشات درون آن نیست. این یک اقدام و یک

بحث فرق میکند. اینها کارگرانی هستند که به گرایش سندیکالیستی در درون طبقه کارگر تعلق دارند که برای دفاع از مطالبات کارگران و بهتر شدن شرایط زندگی آنان، خود را به تلاش در چهارچوب نظام سرمایه داری محدود میکنند. این فعالین برای دفاع از حقوق کارگران، بسته به اینکه به جناح راست یا چپ سندیکالیسم متعلق باشند، یا وجود و ادامه سرمایه داری و سیستم کار مزدی را فرض میگیرند و با آن توافق دارند و در همین چارچوب فعالیت میکنند، یا اینکه علیرغم نقدشان به سرمایه داری تلاش برای تغییر بنیادی در جامعه و برانداختن این نظام را عملاً به محال موکول میکنند و تن دادن به وضع موجود را ناگزیر میدانند. اما سندیکالیسم در تمامی کشورهای اروپای غربی که مهد سوسیال دموکراسی و رشد سندیکاها و اتحادیه های کارگری بوده، بیش از دو دهه است که با بحران جدی مواجه است و برای دفاع از حقوق کارگران و حفظ دستاوردهای مبارزات طبقه کارگر در این کشورها ناتوانی خود را نشان داده است. حتی در موارد متعددی کارگران در مقابل سازش اتحادیه ها با سرمایه داران به اتحادیه ها اعتراض کرده اند و یا زیر بار تصمیمات آنها نرفته اند. اما صرفنظر از این موقعیت عمومی سندیکالیسم، در ایران رشد و عروج این جریان و امکان سرپا ماندن یک جریان سندیکالیستی اساساً منتفی و غیر ممکن است، بحث درباره این موضوع را به فرصت دیگری موکول میکنم. اینجا اما مساله مهم اینست که صفدر حسینی و انجمن صنفی در این بحث توافقنامه وزارت کار و آئی ال او کاملاً به بحث سندیکا، بعنوان مبحثی در مورد گرایشات درون طبقه کارگر، کاملاً بیربط است. افق سندیکالیست ها حکم کرده که پشت طرح رژیم برنود، اما روشن است که این بحث در جنبش کارگری ایران خریدار قابل ذکری پیدا نخواهد کرد، منتها به هر درجه ای که نظر این فعالین بتواند کارگرانی را تحت تاثیر قرار دهد، بهمان درجه لطمه ای به مبارزات کارگران و تلاش آنها برای دستیابی به تشکلهای خودشان است. در ادامه به نکاتی در این زمینه و محور استدلالات سندیکالیست ها در حمایت از موضع سید صفدر و نقش منفی این حمایت اشاره میکنم.

است که امروز که وزارت کار از این ماده قانون کار رژیم اسلامی حمایت میکند، وزیر آن مورد حمایت و تقدیر "فعالین سندیکائی" قرار میگیرد و یک خواست اصلی آنها از صفدر حسینی تغییر نام انجمن های صنفی به سندیکا و رفع مواردی است که مغایر با اصول فعالیت سندیکائی است، یعنی همان "اشکالات جدی در آئین نامه چگونگی تشکیل انجمن های صنفی". و این بزعیم نویسندگان نامه راهی است که انجمن صنفی (به گفته نویسندگان نامه "سایه کم رنگی از سندیکاها")، این تشکل بی اعتبار دست ساز رژیم، میتواند در میان کارگران "اعتبار لازم" را کسب نماید.

شکی نیست که برای طبقه کارگر و بخصوص برای رهبران کارگری کمونیست در ایران، توافقنامه رژیم با سازمان جهانی کار و موضع وزیر کار آن، ذره ای توهم به کوچکترین امکان برای دستیابی کارگران به تشکلهای خود ایجاد نمیکند. چیزی عوض نشده است، رژیم و وزارت کارش همان هستند که ۲۵ سال مبارزه کارگری را سرکوب کرده و حق تشکل را از کارگران سلب کرده است. گذشته از اینکه خود این توافقنامه در متن اختلافات درون رژیم به معنای واقعی به کجا بیانجامد، اما بفرض محال پیش رفتن اوضاع بر طبق نظر وزارت کار، تنها تغییر اینست که عناصر شوراهای اسلامی و خانه کارگر صندلی هایشان را در سازمان جهانی کار به همتهای خود در وزارت کار و جبهه مشارکت میدهند. حمایت جناحی از رژیم و طیف توده ای اکثریتی از این طرح جای تعجب ندارد. وزارت کار خود یکطرف قضیه است، و فعالین جریان توده ای اکثریتی هم افتخارشان این بوده و هست که موی سرشان را در خدمت به جمهوری اسلامی و پادوئی برای آن سفید کرده اند. پرونده سیاسی جریان توده ای و فدائی اکثریت انباشته از لو دادن کارگران چپ و کمونیست، جاسوسی برای رژیم و ضدیت با مطالبات آزادیخواهانه کارگران و مردم، و حمایت از حکومت اسلامی و در مقاطعی از جناحی از آن است. اما درباره حمایت از این توافقنامه توسط آن دسته از فعالین کارگری در ایران که به گرایش سندیکالیستی در جنبش کارگری تعلق دارند و جزو طرفداران رژیم یا جریان توده ای اکثریتی نیستند،

کار ادامه میدهند. این مساله بیش از هر چیز بیربطی جریان طرفدار سندیکا در ایران را به واقعیات جنبش کارگری و خواست و مطالبه کارگران ایران نشان میدهد. برای اینکه به دلایل اصلی حمایت سندیکالیستها از برنامه وزارت کار اشاره کرده باشم لازم است به توجیهاات اساسی آنان یعنی بهره گرفتن از امکان قانونی دقیقتر شوم.

قانون گرائی سندیکالیسم و جایگاه قانون در جمهوری اسلامی

پایه و اساس استدلال سندیکالیست ها و تمام کسانی که به حمایت از موضع وزارت کار جمهوری اسلامی کشیده شده و به وجد آمده اند، قانونگرایی و اهمیت فعالیت قانونی است. میگویند که وقتی انجمن صنفی را دولت به عنوان تشکل قانونی و صنفی کارگران برسمیت شناخت راه درست کردن سندیکا باز میشود. آنرا یک قدم به جلو و یک امکان برای دستیابی کارگران به سندیکا و به تعبیر بعضی ها به دستیابی به "تشکل مستقل" خود ارزیابی میکنند که باید به استقبال این "امکان" رفت. البته باید انصاف را هم رعایت کرد که برخی تبصره هائی هم دارند، مثلاً اینکه "این خوب است اما کافی نیست" یا اینکه "تسهیلات ثبتي هم باید ایجاد شود" و غیره.

اتکا به قانون، تقدیس فعالیت در چهارچوب قانون و گریز از هرگونه فعالیت "غیر قانونی" یکی از بنیانهای سندیکالیسم است. در نگاه سندیکالیسم به دنیا، وجود نظام سرمایه داری و قدوسیت قانون فرض است، و کارگران صنفی هستند که برای زنده ماندن محکوم به فروش نیروی کار خود هستند و برای بهتر شدن موقعیتشان باید بر سر قیمت کالای خود در چهارچوب قانون چانه بزنند، اگر هم قانونی علیه آنها عمل میکنند تمام تلاش اینست که قانون تغییر کند. توازن قوا در جامعه و میان دولت سرمایه داران با کارگران و مردم، بخصوص آنجائی که به نفع کارگران است، جائی در سیستم سندیکالیسم ندارد. حتی اگر توازن قوا اجازه دهد که یک فعالیت "غیر قانونی" چیزی را به دولت و سرمایه داران تحمیل کند، سندیکالیسم به

آن دست نمیزند چون غیر قانونی است. اتفاقاً همین زنجیر قانون گرائی به پای سندیکالیسم باعث شده که سندیکا در کشورهای غربی از انجام وظیفه خود ناتوان بماند. بخصوص در دوره های بحران و رکود اقتصادی که بورژوازی به باز پس گیری دستاوردهای مبارزه کارگران و تغییر قوانین در جهت حمله به حقوق کارگران دست میزند، سندیکا الکن است و کاری از دستش برنمیآید چون بورژوازی از طریق قانونش اجازه نمیدهد.

اما علاوه بر این خصوصیت کلی سندیکالیسم، بنظر میرسد که سندیکالیسم در ایران ده بار عقب



مانده تر از این گرایش در جنبش کارگری دیگر کشورهاست. انگار نه انگار که معنی و مفهوم و جایگاه قانون در جمهوری اسلامی با کشورهای سرمایه داری غرب فرق دارد. و به روی مبارک نمیآورند که آنچه در جدال کارگران و سایر اقشار جامعه با رژیم در این ۲۵ سال رخ داده، عمدتاً نه بر اساس قانون های جمهوری اسلامی که بر اساس توازن قوای موجود صورت گرفته است. در رابطه میان مردم و رژیم، قانون واقعی که در جامعه ایران حکم میکند توازن قوا است نه عموماً آنچه بر روی کاغذ آمده است. حتی تصویب یا تغییر قوانین از همین توازن قوا سرچشمه میگردد.

مفهوم توازن قوا در سیستم فکری سندیکالیست های ایران جائی ندارد، همچنان چراغ راهنمایشان قانون و فعالیت قانونی است. بهمین دلیل هم حاضرند از عناصر و نهادهای یک رژیم جنایتکار و بشدت ضد کارگری التماس کنند که در امور کارگران دخالت کند و برایشان مثلاً تشکل درست کند. تشکل کارگری امر خود کارگران است و نباید آنرا صحبت کرده ایم، مقاله کورش مدرسی درباره کار قانونی در کارگر کمونیست شماره یک به تفصیل مولفه های مختلف این بحث را توضیح داده است، علاقه مندان میتوانند آنرا از طریق صفحه کارگر کمونیست مطالعه کنند.

در اینجا بگذارید درباره جایگاه قانون در جمهوری اسلامی و نقش توازن قوا در رویارویی مردم با رژیم به چند نکته و نمونه اشاره کنم. بدون اغراق باید گفت که در جمهوری اسلامی توکل و امید بستن به قانون یکی از مسخره ترین توهومات است. جالب اینستکه از رئیس جمهور و وزیران گرفته تا نماینده مجلس و بالاترین سران حکومت در جناح دو خرداد، یک در میان حرفشان اینست که در این مملکت قانون وجود ندارد یا فلان عمل و بهمان اقدام غیر قانونی است. قانون مصوب مجلس اسلامی با فرمان دو خطی خامنه ای به آشغالدانی میرود. مطبوعات قانونی خود رژیم با یک دستور قوه قضائیه بسته میشوند. چند نفر حزب الهی و لباس شخصی تعیین میکنند که فلان وزیر جلسه سخنرانی اش باید

تعطیل شود یا نه. "انتخابات قانونی" در فلان حوزه با یک اشاره شورای نگهبان غیر قانونی و ملغی اعلام میشود.... و جاری بودن هر ماده قانون و اعتبار آن به فتوای یک آیت الله گره خورده است. حتی شب و روز دارند از نقض قانون اساسی حرف میزنند. و رئیس جمهور بیچاره بیش از یک سال است خون دل میخورد و برای رهبر خودشیرینی میکند بلکه لایحه اختیاراتش را که مجلس تصویب کرده است شورای نگهبان تائید کند، هنوز خبری نیست.

در این وضعیت، سندیکالیست عزیز به چه قانونی در جمهوری اسلامی دل خوش کرده است؟ با این وضع قانون، به چه اعتباری کارگران را در انتظار اجازه سندیکا نگه میدارد و با کدام بهانه حمایتش را از وزارت کار رژیم توضیح میدهد؟ تازه بفرض محال اگر سندیکائی با اجازه دولت درست کرد چگونه به کارگران توضیح میدهد که عنصر "تاباب" و غیر قابل تائید دولت را در هیئت مدیره اش نمیتواند راه دهد؟ یا این پایبندی اش به قانون چگونه میخواید اعتصاب "غیر قانونی" کارگران را بخواباند؟

ضمناً باید از سندیکالیست ها پرسید که کارگران به کدام قانون و کدام نهاد محترم قانونی باید مراجعه و شکایت کنند که دستمزد قانونی آنها پرداخت شود؟ چند نمونه بالا گوشه ای بسیار کوچک از جایگاه و معنی قانون در جمهوری اسلامی است که تازه مربوط به بالاترین مقامات حکومتی میشود. دیگر تکلیف کارگران و مردم در مقابل قانون نیاز به توضیح ندارد. اکنون به طرف دیگر تصویر نگاه کنید، جائی که قانون اجازه نمیدهد و مردم در توازن قوای موجود کارشان را میکنند و امرشان را تحمیل میکنند. طبق قانون اعتصاب کارگری ممنوع است و خمینی هم گفته بود حرام است، اما بریائی اعتصاب جلو چشم قانون و پاسداران قانون رایجترین پدیده در جمهوری اسلامی است. اعتراض و تظاهرات خیابانی بدون اجازه قبلی ممنوع است اما مردم نه تنها به خیابان میریزند بلکه علیه سران حکومت شعار هم میدهند. بی حجابی و "بد حجابی"، و رعایت نکردن موازین اسلامی ممنوع و غیر قانونی و غیر شرعی است اما فغان آیت الله ها و دیگر موجودات رژیم اسلامی از "فساد" و بد حجابی و شکسته شدن آپاراتید جنسی و به مسخره گرفتن موازین شرعی و

کمونیست کارگری در صحنه سیاست ایران، سر بلند کردن جنبش شوراهای کارگری واقعی ترین امکان است. اما این فاکتورها بعنوان زمینه های واقعی عروج جنبش شورائی باید با پراتیک امروز عنصر تغییر دهنده چفت شود، این عنصر تغییر دهنده کمونیست ها و رهبران عملی درون جنبش طبقه کارگر هستند.

درباره نقش سندیکالیسم تا آنجا که به تحولات پیش رو و جدال گرایشات درون جنبش کارگری بر میگردد باید تلاش کرد که افق محدود جنبش سندیکائی نتواند به حرکت رادیکال و سوسیالیستی کارگران و تلاش آنها ترمز بزند، این گوشه ای از کار و فعالیت کارگران کمونیست است. سندیکالیسم گرایش بسیار ضعیفی در جنبش کارگری ایران است، اما معنی اش این نیست که سندیکالیسم نتواند بخشی هر چند کوچک از طبقه کارگر را بخود جلب کند. در جریان پراتیک و حرکت کارگران نباید گذاشت بعنوان مثال تجربه سندیکای چاپ تهران در جایی تکرار شود، بعبارت دیگر نباید گذاشت بخشی از کارگران اسیر قانونگرایی سندیکالیستی و افق محدود آن بشوند. معنی عملی آن اینست که از طرفی افق محدود سندیکالیسم و نقش آن در محبوس کردن کارگران در چهارچوب نظام سرمایه داری را برای کارگران توضیح دهیم و آلترناتیو سوسیالیستی را مقابلش بگذاریم، و از سوی دیگر به لحاظ عملی مبارزات کارگری را به سنت و روش رادیکال و سوسیالیستی متکی کنیم. درباره تشکیل سندیکا و اتحادیه توسط خود کارگران قبلا هم تاکید کردیم که ما در مقابل آن نمایستیم. اما هر جا کارگران سندیکا و اتحادیه ای درست کردند باید تلاش و کمک کرد که آن سندیکا به مجمع عمومی کارگران متکی شود. این باعث میشود که قدرت اراده جمعی کارگران از حرکتهای محافظه کارانه و بضرر منفعت و خواست آنان جلوگیری کند. ■

سیستم فکری سندیکالیسم است. بهمین دلیل است که فعال سندیکای چاپ در میان شور و تحرک انقلابی دیگر کارگران سرش را پائین میاندازد و راهی وزارت کار میشود. امروز هم باز همین اتکا به سنت قانون پرستی سندیکالیسم اجازه میدهد که در شرایطی که شور انقلابی جامعه ایران برای پائین کشیدن حکومت اوج میگردد، سندیکالیستها به وزیر کار رژیم ۲۵ سال جنایت و سرکوب تقدیر نامه بدهند.

در خاتمه

ایران در آستانه یک تحول سیاسی بزرگ است و جمهوری اسلامی راهی برای ماندن ندارد، سرنگون میشود. طبقه کارگر ایران باید برای دخالت در سیاست ایران آماده شود. بدلیل وجود رژیم جنایتکار و ضد کارگری جمهوری اسلامی طبقه کارگر تاکنون از تشکل های توده ای خود محروم شده است. به این وضعیت باید خاتمه داد و کارگران به معضل تشکل خود باید سر و سامان بدهند. باید جنبش مجمع عمومی را دامن زد. برپائی مجمع عمومی کارگری مبرم ترین و قابل دسترس ترین ابزار در دست کارگران برای متشکل شدن است. مجمع عمومی کارگری نطفه های شوراهای کارگری در فدای تحولات ایران هستند. شرایط و اوضاع سیاسی امروز جامعه امکان سریع رشد جنبش مجمع عمومی را بیش از پیش فراهم کرده است. آنچه که ضروری است جنبیدن کارگران کمونیست و رهبران عملی کارگری برای سازمان دادن این امر مهم برای متشکل کردن کارگران در ابعاد منطقه ای و سراسری است. در فدای تحولات ایران، به دلیل نفوذ قوی گرایش سوسیالیسم کارگری در جنبش کارگری، بدلیل وجود تجربه و سنت شورائی در انقلاب ۵۷، بدلیل اینکه همین امروز مجمع عمومی کارگری نقش مهمی در سازمان دادن بخش عمده ای از اعتراضات کارگری دارند، و بالاخره به لطف وجود حزب

سندیکالیستی حاکم بر رهبران و فعالین این صنعت بود. اسارت در محدوده قانون گرائی سندیکالیستی که بالاتر به آن اشاره کردم باعث شده بود که در آن فضای انقلابی و قدرتمندی کارگری، فعالین سندیکای چاپ برای تشکیل سندیکای خود چشم به اجازه و دخالت وزارت کار بدوزند که بعد از افت و خیزهای بالاخره رژیم سندیکایشان را هم تحمل نکرد و منحل کرد. واضح است که در آن دوره اگر گرایش کمونیستی و سوسیالیستی در میان کارگران چاپ و بویژه در میان رهبران و فعالین آن دست بالا را داشت، ماجرا کاملا میتوانست در صفحه دیگری سیر کند و آنان نیز شوراهایشان را تشکیل میدادند. اینطور نشد و افق سندیکالیستی اجازه نداد. خیره شدن به این تجربه شکست کارگران چاپ برای فعالین امروز جنبش کارگری مهم است. خود همین تجربه هر نوع بهانه امکان گرائی و بهره گرفتن از قانون برای حمایت سندیکالیست ها از طرح انجمن صنفی صفر حسینی را کاملا بی اعتبار میکند. روشن است که بحث بر سر استفاده نکردن از امکان قانونی نیست، باید حتما استفاده کرد، مساله اینست که رژیم امکانی برای کارگران بوجود نیاورد، این سندیکالیستها هستند که به رژیم اسلامی امکان میدهند که باتکای خود آنان در مقابل کارگران سنگر بگیرد. اما اگر کسی بگوید امروز کارگران تشکل ندارند و اختناق وجود دارد و طرح خود رژیم یک امکان است، آنگاه باید جواب دهد چرا در جریان تجربه سندیکای چاپ تهران که این مشکل وجود نداشت باز هم وزارت کار قبله سندیکالیست ها بود. اختناق معضل اصلی نیست، همین امروز هم مبینیم که زیر سایه همین اختناق، کارگران مجمع عمومیشان را برگزار میکنند و اکثر اعتراضات کارگری با اتکا به محافل رهبران کارگری و از طریق همین مجمع عمومی سازمان داده میشوند. بنابراین مساله اساسا بر سر نقش و جایگاه برجسته قانون بورژوائی در

اسلامی به هوا رفته است. اگر از یکطرف بخشی از حکومت و طرفدارانشان دانما از بی قانونی و قانون شکنی خود رژیم حرف میزنند، از طرف دیگر از جانب خود حکومت صحبت از زیر پا گذاشتن قوانین توسط مردم است. و این دومی که هر روز و در ابعاد خیلی وسیع صورت میگردد، مربوط به شرایطی و توازن قوای است که خود مردم ایجاد کرده اند و اجازه میدهد مردم در حد ممکن اراده شان را اعمال کنند. این واقعیات، چه جایگاه قانون در جمهوری اسلامی و چه نقش توازن قوا در تعیین رابطه میان مردم و رژیم، بسادگی برای همه مردم قابل درک و قابل مشاهده است. سندیکالیست را نمیدانم، اما قانون جمهوری اسلامی کسی را نمیتواند فریب دهد.

و بالاخره لازم است که به یک نمونه تاریخی که تاثیر مخرب این قانون گرائی سندیکالیسم روی حرکت کارگران را بخوبی توضیح میدهد، یعنی تجربه سندیکای چاپ تهران در دوره انقلاب ۵۷، اشاره کوتاهی بکنم. دوره انقلاب ۵۷ تا مقطع ۳۰ خرداد که هنوز رژیم اسلامی کاملا تثبیت نشده بود، دوره ای است که جنبش کارگری ایران در اوج تحرک و رادیکالیسم خود است. کارگران شوراهایشان را درست کرده اند، در خیلی از صنایع حتی کنترل تولید را بدست گرفته بودند و خواستههایشان را بخشا به کرسی نشانده بودند، و کارگران مجبور نیستند به جمهوری اسلامی تمکین کنند. اما کارگران صنعت چاپ در تهران با بقیه فرق دارند. برای درست کردن سندیکایشان در راهروهای اداره کار سرگردانند. کارگران چاپ نه طرفدار جمهوری اسلامی بودند و نه مانند دیگر بخش های طبقه کارگر برای ایجاد شوراهایشان مشکلی داشتند، آنچه باعث شده بود که برای رسمیت دادن به سندیکای خود دست به دامن وزارت کار بشوند و از دیگر بخش های طبقه کارگر متفاوت حرکت کنند فقط مربوط به افق

کارگران ایران متشکل شوید!

خالد حاج محمدی



ضرورت برپائی جنبش مجمع عمومی کارگری در شرایط کنونی

اوضاع ایران متحول است و چشمها متوجه کارگران است. در فاصله ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر دنیا شاهد اعتراضات وسیع مردمی بود که مستقیا و بدون هیچ واسطه ای جمهوری اسلامی را هدف گرفته بود. در بسیاری از شهرهای ایران از تهران و اصفهان گرفته تا تبریز و کرمانشاه، از مشهد و شیراز تا کرج و سنج و... شاهد صف آرای مردم و جمهوری اسلامی در مقابل هم بودیم. جمهوری اسلامی با تمام نیرو به میدان آمد تا این بار هم از کابوس اعتراض مردم سرنگونی طلب جان سالم بدر برد. این رژیم رفتنی است و این را دیگر حتی امروز ارتجاعی ترین ژورنالیستها و رادیویی چون بی بی سی هم به اشکال مختلف بیان میکنند. فضای سیاسی امروز ایران با دو ماه قبل از ۱۸ تیر هم قابل قیاس نیست.

این اوضاع بیش از هر زمان دخالت طبقه کارگر و ایفای نقش و زدن مهر خود بر تحولات دوره اخیر را میطلبد. جمهوری اسلامی رفتنی است اما ایجاد تغییرات جدی به نفع مردم و ایجاد جامعه ای بری از استثمار و کار مزدی بدون دخالت قدرتمند طبقه کارگری که پرچم سوسیالیسم را بلند کرده است محتوم نیست. جمهوری اسلامی رفتنی است اما در دل این تحولات اگر کارگران همچون یک طبقه قدرتمند در میدان نباشند تغییر بنیادی در وضعیت زندگی کارگر و اقشار ستمدیده جامعه امری مسجل نیست. اما اگر یکی از شروط مهم یک تغییر بنیادی در جامعه و جلوگیری از دست بدست شدن قدرت سیاسی از بالای سر مردم وجود یک حزب انقلابی و قدرتمند کمونیست کارگری است، شرط دیگر ابراز وجود متحدانه و قدرتمند طبقه کارگر و ایفای نقش در همین اوضاع است که در پیش داریم. اگر اکنون وجود حزبی قدرتمند و رادیکال و معتبر چون حزب کمونیست کارگری ایران یعنی وجود حزب انقلابی آماده بدست گرفتن قدرت سیاسی تامین است، اما تا جایی که به مسئله حضور قدرتمند و متشکل طبقه کارگر برمیگردد این هنوز مهیا نیست و هنوز جنبش

کارگری از این مشکل رنج میبرد. البته باید تاکید کرد که مبارزه کارگران ایران در یکی دو سال گذشته علیرغم تمام مشکلاتی که کارگران با آن دست به گریبان بوده اند تغییرات محسوسی کرده است. مبارزات کارگران اشکال رادیکالی داشته و در مواردی توانسته پشتیبانی وسیع مردم از این مبارزات کارگری را جلب کند. و علاوه بر اینها، بسیاری از این اعتراضات متکی بر سنت مجمع عمومی و دخالت مستقیم کارگران در تصمیم گیریها بوده است که این اهمیت زیادی دارد.

اما واقعیت اینست که کوییدن مهر طبقه کارگر بر تحولاتی که در پیش است در گرو بمیدان آمدن قدرتمند و متشکل کارگران و مخصوصا کارگران مراکز اصلی و حساسی چون نفت، ذوب آهن، توانیر، ماشین سازیها و ... است. جمهوری اسلامی شیدای نگران چنین روزی است. عکس العمل سران رژیم به اعتراض اخیر کارگران نفت به خوبی این نگرانی رژیم و از طرفی وزنی که مبارزات این بخش از طبقه کارگر میتواند ایفا کند را نشان میدهد. مشکل اصلی در این راه متشکل نبودن طبقه کارگر و عدم وجود تشکلات سراسری کارگری است. قدرت کارگر در تشکل اوست و کارگر منفرد نمیتواند از ابتدایی ترین حقوق خود نیز دفاع کند. اکنون بیش از هر زمان پاسخ به امر تشکل یابی کارگران و در راس آنان کارگران مراکز اصلی و کلیدی به یک امر فوری و عاجل طبقه کارگر تبدیل شده است. امکان دخالت طبقه کارگر در سرنوشت جامعه، و تلاش برای ایجاد جامعه ای که در آن کارگران و توده مردم بر سرنوشت و زندگی خود حاکم شوند وقتی ممکن است که این طبقه در ابعاد محلی و سراسری متشکل شده باشند. کارگران باید برای ایجاد شوراهای کارگری در سطح محلی و سراسری دست بکار شوند. اما ایجاد شوراهای کارگری خود پیشاپیش در گرو دامن زدن به جنبش مجامع عمومی کارگری است. دخالت کارگر در سرنوشت خود و جامعه احتیاج به مکانیسمی دارد

که کارگران در هر مرکز و فابریک و کارخانهای بتوانند جمع شوند و مستقیم در سرنوشت خود دخالت کنند. مجمع عمومی کارگری ساده ترین و در دسترس ترین و ممکن ترین شکل این ابراز وجود است. اینجاست که کارگر در همان سطح پایه در تصمیمات دخیل است، در جدلها سهیم است، احساس نیرو و قدرت میکند، و امکان نه تنها دستیابی به خواسته های خود بلکه تاثیر گذاشتن بر تحولات جامعه را دارد. اکثر مبارزات تاکنونی کارگران در ایران بر مجامع عمومی آنان متکی بوده است، اما این هنوز ابتدای کار است. ایجاد این مجامع عمومی را باید وسعت بخشید و باید به اشکالی دائمی و تثبیت شده تبدیل کرد. مجمع عمومی کارگری امکان ابراز وجود جمعی کارگر و اعمال اراده جمعی آنان را فراهم میکند و حیاتی است که در هر کارخانه و فابریکی فوراً و وسیعاً به آن دامن زد و آن را به رژیم و سرمایه داران تحمیل کرد.

اکنون شرایط بیش از هر زمان برای این ابراز وجود، و برای دامن زدن به جنبش مجمع عمومی آماده است. کافی است چند مرکز بزرگ کارگری دست به ایجاد مجامع عمومی بزنند، آنها را بطور منظم برگزار کنند و ارتباط بین این مجامع را وصل کنند، تا وسیعاً به مراکز دیگر انتقال یابد. این امر دست تمام رهبران و کارگران کمونیست را میبوسد که تصمیم دارند جنبش کارگری را در جهتی سوق دهند که در فردای تحولات در جامعه ایران سر کارگر بی کلاه نماند.

ایجاد ارتباط میان بخشهای مختلف جنبش کارگری، میان کارخانها و مراکز تولیدی کارگری، وصل کردن این مراکز به هم و وصل کردن شهرهای مختلف به هم و در نتیجه آماده کردن زمینه ایجاد شوراهای سراسری کارگری کاری است که در گرو پا پیش گذاشتن فعالین رادیکال و کمونیست در جنبش کارگری است. این وظیفه ای تاریخی و حیاتی است، باید دست بکار سازمان دادن جنبش مجامع عمومی شد، در این راه باید تعجیل کرد. ■

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

و دیگر قابلیت مصرف ندارند، دیگر ابزار مناسبی برای کنترل اعتراضات کارگری نیستند. در شرایطی که کل موجودیت این رژیم از طرف مردم زیر سوال رفته، شوراها اسلامی نه تنها توان ایفا کردن نقش سابق خود برای سرکوب و مهار مبارزات کارگران را ندارند بلکه تحمیل آنها خود موجب اعتراضات شدید کارگران خواهد شد. برای همین هم آی ال او و هم رژیم در کنار گذاشتن شوراها اسلامی و یا بقول وزیر کار "تبدیل شوراها اسلامی به انجمن های صنفی" تردید نداشتند.

رژیم ایران یکی از خشن ترین رژیمهای سرکوبگر در جهان است که از جمله تشکلهای کارگری را بشدت سرکوب نمود و بسیاری از رهبران و فعالین کارگری را زندان و شکنجه و اعدام کرد. هیچ چیز در این رابطه تغییر نکرده است. قوانین ضد کارگری و زندان و شکنجه و در مواردی خطر اعدام همچنان هر مخالف رژیم و هر فعال کارگری را تهدید میکند. فقط برآمد یک جنبش توده ای وسیع برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحرک و اعتراضات گسترده در میان بخشهای مختلف طبقه کارگر جمهوری اسلامی را در کاربرد وسیله سرکوب محتاط کرده است. دیگر انجمن های اسلامی و شوراها اسلامی رژیم نمیتوانند کاربردی داشته باشند. علیرغم سهم خواهی های خانه کارگر و دست اندرکاران شوراها اسلامی برای ایفای نقش، اینها دیگر هیچ نقش مثبتی نمیتوانند برای رژیم بازی کنند. شوراها اسلامی هیچگاه در میان کارگران جایی نداشتند و کارگران آن را به رسمیت نشناختند. اگر امروز شاهد به حاشیه راندن آنها در خود رژیم و آدم حساب نکردنشان توسط خودی هایشان هستیم فقط به این دلیل است که دوران قدر قدرتی رژیم شکسته است. شوراها اسلامی زمانی میتوانستند نقش بازی کنند و کردند که بگیر و ببند وزارت اطلاعات و وحشیگریهای پاسداران و کمیته ها و حفاظتی ها و انجمن اسلامی ها برقرار بود. امروز که مردم در سطح وسیع به میدان آمده اند و رژیم جمهوری اسلامی از سرکوب اعتراضات مردم ناتوان است، شوراها اسلامی دیگر معنای خود را از دست داده اند. آنها زیر سرنیزه سپاه پاسداران و با طراحی وزارت اطلاعات و دیگر ارگانهای رژیم بوجود آمدند و ادامه

توسط آی ال او علیه کارگران ایران است و باید توسط همه تشکل های کارگری و آزادیخواهان جهان محکوم گردد. به رسمیت شناختن انجمن های صنفی به عنوان سندیکاها با استانداردهای بین المللی کار از طرف آی ال او و خارج کردن ایران از لیست کشورهای ناقض مقررات بین المللی کار زیر عنوان ویژگی ملی، یک شایعی و عمل تبعیض آمیز است.

دلایل سازش آی ال او و جمهوری اسلامی

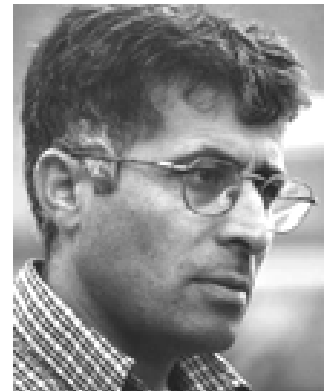
در اوضاع سیاسی ایران که فشار شدید جنبش سرنگونی حکومت اسلامی را زیر ضرب گرفته است، اعتصابات و اعتراضات وسیع کارگری و تلاش کارگران ایران برای متشکل شدن دیگر به شیوه سابق قابل کنترل برای جمهوری اسلامی نیست. از اینرو جمهوری اسلامی تلاش میکند تا برای کنترل اعتراضات کارگری در این شرایط دست به عقب نشینی هایی بزند. در واقع بیانیه مشترک وزارت کار جمهوری اسلامی و آی ال او از مدتها قبل در نبرد قدرت کارگران با جمهوری اسلامی نوشته شده است. فقط جمهوری اسلامی با امضا کردن این بیانیه میخواهد عقب نشینی خود در مقابل مردم و کارگران را به محملی برای تعویض چهره خود در سیاست خارجی تبدیل کند. به این باید احتیاج جمهوری اسلامی برای رابطه با اروپا و کم کردن فشار بین المللی و اطمینان دادن به سرمایه بین المللی برای سرمایه گذاری و نشان دادن اعتماد به نفس خود در وجود و تامین آرامش در محیط کار را اضافه کرد.

اولین قدم در جهت این سازش حاشیه ای کردن شوراها اسلامی است. طرد شوراها اسلامی از طرف آی ال او به این دلیل است که توجیه پذیرش این ارگان به عنوان تشکلی کارگری با رعایت استانداردهای بین المللی، بویژه در شرایطی که دیگر یک جناح رژیم سنگ این تشکل منفور و ضد کارگری شوراها اسلامی را به سینه نمیزند و از انجمن های صنفی دفاع میکند، کار دشواری است. برای جمهوری اسلامی هم (حداقل یک جناح آن) عمر شوراها اسلامی به سر رسیده است

سازمان جهانی کار (آی ال او)، ایران را از فهرست کشورهای ناقض استانداردها و مقررات بین المللی کار خارج کرده است و با پیشنهاد اصلاحات جزئی در قانون کار جمهوری اسلامی اعلام نموده است که "سندیکاها کارگری بنابر استانداردهای بین المللی در ایران شکل میگیرد". این البته کاملاً روشن است که در ایران ایجاد تشکل های کارگری مستقل از دولت با یک اصلاحیه جزئی در قانون کار جمهوری اسلامی ممکن نمیشود و استانداردهای بین المللی کار نمیتواند با وجود حکومت اسلامی و قانون کارش به اجرا درآید. این برای آی ال او نیز روشن است. برای همین آی ال او اعلام نموده است که: "ما سعی کردیم راه حلی پیدا کنیم که با استانداردهای سازمان بین المللی کار و ویژگی های ملی ایران مطابقت داشته باشد و مورد تایید اکثریت کارگران باشد." تطابق استانداردهای بین المللی با "ویژگی های ملی" که همان ویژگیهای تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است، در واقع نادیده گرفتن همان استانداردهای بین المللی کار است که در کشورهایی که آزادیهای دموکراتیک وجود دارد اجرا میگردد. سازمان بین المللی کار میدانند که با وجود جمهوری اسلامی نمیتواند حرف از استانداردهای بین المللی کار بزند. برای همین تبصره "ویژگی های ملی" را به آن اضافه نموده است تا عمل خود را برای اتحادیه های کارگری دنیا قابل توجیه کند.

اینکه آی ال او چه هدفی را تعقیب میکند اینجا موضوع بحث من نیست، اما آنچه مهم است چشم بستن آی ال او بر روی همه موارد نقض حقوق ابتدائی کارگران در ایران است. آی ال او حتی اگر به حداقل نرهای بین المللی حقوق کارگران پایبند باشد نمیتواند رژیم ایران را از لیست رژیمهای ناقض قوانین کار بیرون بکشد، اما این کار را کرده است. این سیاست با اسم رمز ویژگی های ملی ایران توجیه میشود. گویا کارگران ایران ویژگی هایی دارند که ممنوعیت حق اعتصاب و حق آزادانه تشکل و دیگر بی حقوقی های اعمال شده در حقشان را توجیه پذیر مینماید. گویا مقاوله نامه های آی ال او برای کارگران در اروپا و آمریکا نوشته شده است و شامل کارگران در خاورمیانه نمیگردد. این تبعیضی آشکار و کاربرد استانداردی دو گانه

محمود قزوینی



"ویژگی ملی"، پوششی برای سازش بر سر بی حقوقی کارگران

حیاتشان فقط زیر سایه سرنیزه و سرکوبگریهای خونین ممکن بود. قوانین و اساسنامه شوراهای اسلامی طوری تنظیم شده است که بدر آن دوران میخورد. و حالا که جمهوری اسلامی و یا جناحی از آن دست به عقب نشینی در مقابل مردم زده است، شوراهای اسلامی نمیتوانند برایش نقشی بازی کنند. در چند سال اخیر شوراهای اسلامی و خانه کارگر تلاش مذبحانه ای کردند خود را با شرایط جدید تطبیق دهند و قیافه همراهی با کارگران و مطالباتشان بگیرند. اما شوراهای اسلامی آنقدر در میان کارگران منفور و ایزوله هستند که کسی را به توهم نیانداخت.

بی ربطی بیانیه مشترک به آزادی تشکل های کارگری

این روشن است که بیانیه مشترک آی ال او با وزارت کار جمهوری اسلامی، هیچ ربطی به رعایت استانداردهای بین المللی کار و آزادی تشکل های کارگری توسط

جمهوری اسلامی ندارد. خودشان میدانند که این راهی برای جمهوری اسلامی است تا دستش را در نگه داشتن کارگران در بی حقوقی مطلق باز نگهدارد. عمل آی ال او در امضای بیانیه مشترک یک عمل وقیح و بیشرمانه است که در واقع تایید سرکوبگری های عنان گسیخته جمهوری اسلامی است. بیشرمانه نوشتند در ایران استقلال و فعالیت آزادانه تشکلهای کارگری و حق آزادانه انتخاب نمایندگان به رسمیت شناخته شده است. وقیحانه انجمن های صنفی را که با هیچ معیاری نمیتوان آنها را یک تشکل کارگری زرد نیز نامید، به نام سندیکاهای کارگری آزاد و مستقل جا زدند. این همه را راجع به کشوری میگویند که آزادی اعتصاب وجود ندارد و تا چند وقت پیش صحبت کردن درباره آن با شکنجه و زندان طولانی مدت و اعدام پاسخ میگرفت. این را درباره کشوری میگویند که هنوز هر فعال کارگری آن باید هر روز آماده پاسخ گویی به وزارت اطلاعات باشد و از قبل باید پیه اخراج و زندان و

شکنجه را به تنش مالیده باشد. این را راجع به کشوری میگویند که در آن مجلس آن حکم شلیک گلوله به کارگران را از قبل تصویب کرده است. این را راجع به کشوری میگویند که محرومیت کارگران از تشکل خود در قوانین کار آن مهر و موم شده است. در رژیم جمهوری اسلامی صحبت کردن از سندیکای زرد نیز مسخره است.

تا آنجا که به جمهوری اسلامی برمیگردد چیزی تغییر نکرده است. قانون کار جمهوری اسلامی یکی از ارتجاعی ترین و ضد کارگری ترین قوانین کار دنیا است. آی ال او نه تنها برای حفظ ظاهر هم نخواستند نامی از آزادی اعتصاب و آزادی تشکل و بیان و اجتماعات ببرند، بلکه حتی نخواستند از نقض بدیهی ترین حقوق کارگری در ایران حرف بزنند. سرکوب اعتصابات کارگری در ایران در همین سالهای اخیر کم نبوده اند. آخرین نمونه آن بهشهر است که اعتراض کارگران در مقابل عدم پرداخت دستمزدشان با زندان و باتوم و ایجاد جو رعب و وحشت پاسخ

گرفت. آی ال او حداقل نخواست که مصوبه مجلس اسلامی که اجازه شلیک به تظاهرات کارگران را از قبل و برای هر زمان و مکان صادر کرده است لغو شود. آزادی تشکل های کارگری و برقراری پایه ای ترین قوانین کارگری به رسمیت شناخته بین المللی، در جمهوری اسلامی از راه تغییر قانون و مصوبه صورت نمیگیرد. آزادی تشکل های کارگری فقط بخشی از مطالبات وسیع کارگران ایران است که از راه مبارزه کارگران بر علیه جمهوری اسلامی و قوانین ضد کارگری آن و به ضرب ابراز وجود قدرتمند و متحدانه آنان تحقق مییابد. برای ایجاد تشکل های واقعی کارگری، کارگران هیچ راهی ندارند که به جنبش مجمع عمومی دامن بزنند و مجمع عمومی منظم کارگری را در ابعاد وسیع برپا کنند و مبارزات خود را به آن متکی کنند. فقط در اینصورت است که کارگران میتوانند به توان سرکوب رژیم و تلاش آن برای تحمیل تشکل های ضد کارگری افسار بزنند. ■

از صفحه ۱۵

خواب آقایان ریاکار بخیر

است. او رسماً اعلام کرد که پشت این است که در انتخابات بعدی قدرت دست کارگزاران بیفتد. در عین حال همانجا او به سیاست های دولت خاتمی که در محیط کارگری "بحران" ایجاد میکند و به "تعویض مدیریت اجرایی" انتقاد کرد. همه اینها حکایت از آن دارد که دعوای بین این دو باند اوج خواهد گرفت. نباید اجازه داد این دعوای حواس کسی را پرت کند. بر عکس باید از این دعوای هشیارانه استفاده کرد و برای متشکل شدن واقعی کارگران، برای برپایی جنبش مجامع عمومی، تشکیل شوراهای واقعی کارگری و تشکل هایی که بر اراده مستقیم، آزاد و متحد کارگران استوار است، پیش رفت.

نکته مهم درک موقعیت سیاسی و تاریخی حساس جامعه ایران است. جمهوری اسلامی در منگنه فشار اعتراض اجتماعی عظیمی آخرین

جمهوری اسلامی خود را در برابر سیر روبه پیشروی بخش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری ناتوان و ناتوان تر میبیند. شواهد زیادی هست (آخرینش حرکات کارگری کرمانشاه بود) که جریان رادیکال و سوسیالیست در جنبش کارگری بیش از پیش خود را باز می یابد و در راس جنبش متشکل شدن طبقه کارگر قرار خواهد گرفت. در مقابل با این حرکت، در این دوره ناتوانی جمهوری اسلامی، طبعاً مشارکتی ها و "انجمن صنفی" چی هایش میدانی پیدا میکنند تا خلاء ناتوانی خانه کارگر را شاید پر کنند و وزارت کار هم پشت آنهاست. از آنطرف خانه کارگرها هم به این آسانی کنار نمی روند و دارند لشکر جمع میکنند. (همین هفته گذشته محبوب در جلسه حزب کارگزاران با چنان چاپلوسی از رفسنجانی و حزب کارگزاران سازندگی حرف زد که بی مانند

روزهایش را میگذرانند. ایران در آستانه دست به دست شدن قدرت سیاسی است. هدف و توجه طبقه کارگر باید این باشد که چگونه در این اوضاع خود را برای قرار گرفتن در راس مبارزه مردم برای سرنگونی مهیا کند و پرچمدار یک جامعه آزاد و برابر، یک جمهوری سوسیالیستی شود. باید قدرت سیاسی را تصرف کرد. باید سرعت همه نواقص را رفع کرد و در دل تحولات اجتماعی عظیمی که در پیش چشمان ما در جریان است برای یک انقلاب اجتماعی و برای نجات خود و کل جامعه آماده شد. ضرورت تشکل برای کارگران در ایران فقط برای متشکل شدن برای گرفتن مزد، یا افزایش آن، برای مقابله با بیکاری و یا حتی آزادی زندانی سیاسی و بدست آوردن کمی دمکراسی و گشایش سیاسی نیست. این ها عرصه هایی مهم است که امکان متشکل شدن بلافصل را میدهد. باید برای همین خواسته ها بلافاصله متشکل شد. اما نباید یک لحظه فراموش کرد تا

وقتی که بردگی مزدی هست آش و کاسه کم و بیش همین خواهد بود و نسل اندر نسل تباهی در انتظار طبقه کارگر و بشریت خواهد بود. نباید اینرا هم فراموش کرد در اوضاع ایران هر درجه تشکل طبقه کارگر او را بعنوان یک نیروی سیاسی قدرتمند به وسط صحنه پرتاب خواهد کرد و وظایف عظیمی را در برابر او قرار خواهد داد. باید برای این آماده شد. افق پیشناز کارگری، کمونیسم کارگری و حزب آن به آن نوع تشکل توده ای روی می آورد که آمادگی و انعطاف لازم را برای طبقه کارگر ایجاد میکند که برای رهایی قطعی خود و رهایی جامعه از شر جمهوری اسلامی و سرمایه داری مبارزه کند. این نوع تشکل به گواهی دو خیزش تاریخی کارگران، کمون پاریس و انقلاب اکتبر، همینطور بنا به تجارب خود کارگران ایران در سالهای انقلابی ۵۷، شوراها و جنبش شورایی است. (۱۳ نوامبر ۲۰۰۲) ■

کارگر کمونیست را تکثیر و پخش کنید!

تحت کنترل کمیته های کارخانه به توافق رسیدند و با توسل به خرابکاری، بستن کارخانجات و معادن و بالاخره نپرداختن دستمزد کارگران و عدم سرمایه گذاری کمیته های کارخانه را تحت فشار گذاشتند. اما این حملات به تعرض بیشتر کمیته های کارخانه برای کنترل تولید و تصرف کارخانه ها انجامید.

ب) واکنش گرایشات مختلف جنبش کارگری

همانطور که اشاره شد، سندیکاهای کارگری در روسیه بعنوان آلترناتیو تشکیل کمیته های کارخانه از سوی دیگر گرایشات جنبش کارگری مطرح میشدند.

بر اثر پدید آمدن شرایط دمکراتیک پس از انقلاب فوریه، شکل دیگر سازمانیابی کارگران در روسیه یعنی تشکیل سندیکایی نیز امکان رشد و فعالیت یافت. سندیکاها با وجودیکه قبل از سال ۱۹۱۷ سابقه چندان نداشتند اما توانستند پس از انقلاب اکتبر فعالیتشان را در سطح شاخه های مختلف صنعت توسعه دهند. تا اوائل ماه مه ۱۹۱۷ حدود نیم میلیون کارگر در تقریباً ۲۰۰۰ سندیکای موجود در آن زمان نام نویسی کردند. این تعداد بیش از ۵۰ درصد نیروی کار در صنایع، ارتباطات و معادن را در بر میگرفت.

سندیکاها در روسیه در انقلاب فوریه شرکت فعالی نداشتند. پس از فوریه عمدتاً منشویک ها به تقویت ساختمان سندیکاها پرداختند. همانطور که مشهور است منشویک ها انقلاب فوریه را انقلابی بورژوازی و به مثابه مقدمه ای بر توسعه اقتصادی نظام سرمایه داری در روسیه ارزیابی میکردند و بدین اعتبار از نظر آنها عملکرد کنترل کارگری بر پروسه تولید میباید از پیش محدود به شرایطی میشد که "مرحله توسعه ای که جامعه روسیه میبایست آنرا از سر میگذراند" حدود آنرا تعیین مینمود. به این ترتیب روشن است که در این عرصه از نظر منشویک ها وظیفه اصلی در مرحله جاری همانا تبدیل کردن سندیکاها به سازمان های دائمی نمایندگان طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار آنها بود. با این بینش از وظایف کارگران در قبال انقلاب، و با نفوذ فعالین منشویک ها در جنبش کارگری و بویژه سندیکایی، سندیکاها در طی فوریه تا اکتبر با استفاده از تجارب و سنت مبارزه

بازرگانی، بانکی، کشاورزی و غیره که تعداد کارگران و کارمندان آنها جمعا کمتر از ۵ نفر نباشد و یا داد و ستد سالیانه آنها کمتر از ده هزار روبل نباشد، تولید، حفاظت و خرید و فروش کلیه محصولات و مواد خام تحت کنترل کارگری قرار میگردد.

۲- کنترل کارگری را کلیه کارگران و کارمندان هر بنگاه مستقیماً انجام میدهند. در صورتیکه بنگاه چنان کوچک باشد که این امر میسر نگردد، باید بیدرنگ نمایندگان در جلسات عمومی با تنظیم صورت مجلس انتخاب گردند و اسامی انتخاب شدگان به دولت و شورای محلی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اطلاع داده شود.

۳- بدون اجازه نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان متوقف ساختن بنگاه یا تولید دارای اهمیت کشوری و نیز هرگونه تغییری در جریان آن بدون چون و چرا قلعن میگردد.

۴- نمایندگان منتخب بدون استثنا به کلیه دفاتر و اسناد و کلیه انبارها، مخازن و ابزار دسترسی خواهند داشت.

۵- تصمیمات نمایندگان کارگران و کارمندان برای صاحبان بنگاهها لازم الاجراست و فقط اتحادیه های حرفه ای و کنگره های آن میتوانند آنها را لغو کنند. (۴)

بند ۶ و ۷ در تمام بنگاههایی که برای دولت حائز اهمیت بود، کمیته های کارخانه را مسئول انضباط و محافظت از اموال و پاسخگو به دولت معرفی کرده بود.

پس از تصویب قانون ۱۴ نوامبر، سرمایه داران که طبعاً به رژیم جدید بعنوان دشمن اصلی خود می نگریستند، با تمام قدرت به مخالفت و مبارزه بر علیه کنترل کارگری و بویژه بر علیه تشکیل کمیته های کارخانه برخاستند. اولین تاثیر قانون جدید مجاز شدن مبارزات کمیته های کارخانه در مقابل خرابکاری صاحبان کارخانجات بود. بلافاصله پس از تصویب قانون جدید و به اعتبار آن تداوم کمیته های کارخانه علیه سرمایه داران، موجی از اقدامات اعتراضی صاحبان صنایع از تمام مناطق روسیه برخاست. جلسه کنگره سراسری انجمن های بنگاههای تولیدات صنعتی مسکو که در اوائل دسامبر ۱۹۱۷ برگزار شد، اعتراضیه ای به "مداخلات فعال" کمیته ها منتشر نمود و بلافاصله بانک ها با سرمایه داران در محدود کردن بودجه مناطق

با اوجگیری انقلاب اکتبر، کمیته های کارخانه اولین تشکل های توده ای بودند که از حزب بلشویک در تصرف قدرت حمایت کردند. اعضای کمیته های کارخانه نقش فعالی در افزایش نفوذ حزب بلشویک در شوراها و پیروزی انقلاب اکتبر ایفا نمودند.

پس از انقلاب اکتبر و اعلام حمایت دولت بلشویک از کنترل کارگری، کمیته های کارخانه نیز مقدماتاً بیش از سایر تشکل های سراسری کارگران روسیه از اقتدار برخوردار شدند، و لذا با فراغ بال بیشتری به مصادره کارخانجات و بدست گیری امور کارخانه مبادرت ورزیدند. اولین تاثیر پیروزی انقلاب اکتبر و به قدرت رسیدن طبقه کارگر بر کمیته های کارخانه این بود که این کمیته ها از خودمختاری بی حدی برخوردار شدند. با سر کار آمدن دولت پرولتری، کمیته های کارخانه اینک خود را صاحبان بی چون و چرای کارخانجات و مالکین ابزار و وسایل کارخانه ها میدیدند. به دلیل این طرز تلقی، اعمال کمیته ها در کارخانجات مختلف آشفتگی و ناهمگون بود. در حقیقت میتوان گفت که با افزایش رادیکالیسم کمیته ها، آنارشیزم نیز در آنها رشد یافته بود.

اما جنبش کمیته های کارخانه در سیر رشد خود پس از اکتبر، از یکسو با موانع و خرابکاری سرمایه داران که اساساً با موجودیت کمیته های کارخانه و کنترل کارگری ضدید داشتند روبرو شد، و از سوی دیگر با گرایشات دیگری در جنبش کارگری روسیه مواجه گردید که با استقلال کارخانه ها مخالف بوده و با آلترناتیو سندیکاهای کارگری بمثابه عامل فشار بر آنها عمل میکردند.

الف) کنترل کارگری و واکنش سرمایه داران

حزب بلشویک از بدو بدست گیری قدرت، امر کنترل کارگری را معمول کرد. دو روز پس از پیروزی انقلاب اکتبر، لنین طرح آیین نامه کنترل کارگری را تدوین کرد و این طرح پس از بررسی در جلسه ای با شرکت نمایندگان شورای مرکزی کمیته های کارخانه و سندیکاهای کارگری سرانجام در ۱۴ نوامبر مورد تایید و تصویب هیئت مرکزی شوراها قرار گرفت. اصل سند کنترل کارگری به قرار زیر است:

۱- در بنگاههای صنعتی،

نسرین جلالی

جنبش

کمیته های

کارخانه

در روسیه

(۱۹۱۸-۱۹۱۷)

بخش دوم:

مساله

کنترل کارگری

پس از

انقلاب اکتبر

بخش اول این نوشته در

کارگر کمونیست شماره ۱

منتشر شده است

از کنترل کارگری را نپذیرفتند و شورای مرکزی کمیته های کارخانه پتروگراد، در اواخر ماه نوامبر تفسیر خود از مقوله کنترل کارگری را در سندی تحت عنوان "نسخه عمل" (Practical Manual) منتشر کرد. این "نسخه عمل" از "کنترل کارگری بعنوان مرحله ای انتقالی در جهت خود-مدیریت کارگران در سطح کارخانه و اقتصاد" یاد میکرد و اشاره داشت که "کنترل کارگران بر صنعت بمثابة بخش غیر قابل تفکیک کنترل آنان بر کل اقتصاد کشور، نباید به مفهوم محدود نظارت فهمیده شود بلکه برعکس باید به مفهوم وسیع آن یعنی به مفهوم دخالت کارگران در تصمیمات مدیریت بر سر نحوه تخصیص منابع مالی کارخانه و سهام آن، تهیه مواد خام مورد نیاز و چگونگی توزیع محصولات تمام شده کارخانه توسط مدیریت در نظر گرفته شود و همچنین به نظارت موثر کارگران بر سفارشات و فعالیت های سود آور و پر خرج کارخانه، و استفاده منطقی از نیروی کار شاغل در کارخانه و شرکت آن در خود سازمان تولید منجر گردد." (۵)

در واقع مطابق این طرح، از ابتدائی ترین اختیارات صاحبان صنایع تا ملی کردن کامل کارخانجات همه و همه به کمیته ها منتقل میشد. کمیسیون های محلی، ناحیه ای و فدراسیون های سراسری به منظور هماهنگی و برنامه ریزی اقتصادی کشور میبایست تشکیل میشدند و تجدید حیات تولید، تهیه سوخت و مواد اولیه را در دستور کار خود قرار میدادند.

پس از مدتی، شورای مرکزی کمیته های کارخانه الگوی دقیق تری از دستورالعمل های کنترل کارگری منتشر نمود و در آن مطرح کرد که "تصمیمات کمیته های کارخانه برای صاحبان صنایع لازم الاجراست." طبق این طرح تکمیلی، شوراها مردمی اقتصاد میبایست در مناطق، شهرها و نواحی تشکیل میشدند و رهبری شوراها مردمی اقتصاد نیز میبایست در کنفرانس های کمیته های کارخانه انتخاب گردد. تنها شرط کاندید شدن در انتخابات این شوراها عضویت فرد در کمیته های کارخانه بود. طبق این طرح تکمیلی قرار بود که در راس این سیستم، شورای عالی اقتصاد کشور قرار گیرد. اکثریت کمیته های کارخانه "نسخه عمل" شورای کمیته های کارخانه شهر پتروگراد را در

ها، ۱ نماینده از هر اتحادیه سراسری که کمتر از ۱۰۰۰۰۰ عضو داشت و ۲ نفر از شورای مرکزی سندیکاها پتروگراد.

شورای سراسری کنترل کارگری قبل از اینکه در شورای عالی اقتصاد ادغام شود ۲ بار جلسه داشت. در اولین جلسه در ماه نوامبر لارین (Larin)، سخنگوی سندیکاها با این استدلال که سندیکاها منافع کل طبقه کارگر را نمایندگی میکنند و کمیته های کارخانه نماینده بخشی از آن هستند خواستار این شد که کمیته های کارخانه به تابعی از سندیکاها تبدیل شوند. در مقابل این بحث ژیوتوف (Zhiotov) که از فعالین کمیته های کارخانه بود از کنترل کارگری توسط کمیته های کارخانه دفاع کرد. این جلسه که اکثریت نمایندگان آن از طرفداران تبعیت کمیته های کارخانه از سندیکاها بودند، تصمیم گرفت که کمیسیون ویژه ای برای طرح دستورالعمل های دقیق تر کنترل کارگری در جهت محدود کردن کنترل محلی کمیته های کارخانه تشکیل شود. این کمیسیون ویژه که با ریاست لوزوفسکی تشکیل شد پس از پایان کار خود طرحی با عنوان "نسخه بدل" (Counter Manual) ارائه داد. هدف عمومی دستورالعمل های این طرح، محدود کردن دامنه فعالیت های کمیته های کارخانه در رابطه با صاحبان صنایع، سندیکاها و دولت بود. مهمترین نکته این "نسخه بدل" این بود که: "حق صدور دستورات در رابطه با مدیریت، اداره و کارکرد موسسات در دست صاحبان آن باقی میماند و تحت هر شرایطی تصرف کارخانه ها و اداره آنها توسط کمیته ها غیر مجاز است."

طبق این طرح، کمیته های کارخانه نه تنها به تابعی از شورای کنترل کارگری محلی بدل شدند، بلکه همچنین تابع کمیسیون های محاسبه و توزیع سندیکاها (متشکل از اعضا کمیته ها و اتحادیه های محلی دیگر شاخه های صنعت) نیز شدند. کمیسیون های کنترل حق داشتند تا در صورتیکه ترکیب و یا سیاست کمیته ها را تایید نمیکردند انتخابات جدیدی را به آنان تحمیل نمایند. این "نسخه بدل" عملاً تلاش میکرد تا کمیته های کارخانه را به ارگانهای بی قدرت محلی کمیسیون های کنترل سندیکاها تبدیل نماید. کمیته های کارخانه این تفسیر

کمیته های کارخانه را در سطوح محلی چه در رابطه با سازماندهی نیروی کار و چه در هدایت و رهبری فعالیت های عملی کارگران و پیشبرد مذاکرات با مدیریت برسمیت میشناختند؛ اما خواستار این بودند که کمیته های کارخانه به سلول های محلی سندیکاها تبدیل شوند. به میزانی که سندیکاها تحت فشار کمیته های کارخانه کنترل کارگری را برسمیت می شناختند، همکاری بیشتری بین این دو ارگان پدید می آمد. اما اختلافات سیاسی در جنبش کارگری نیز بخشا روابط میان سندیکاها و کمیته های کارخانه را تعیین میکرد. در اوائل انقلاب فوریه سندیکاها عمدتاً زیر نفوذ منشویک ها بودند و در مقابل حزب بلشویک از حمایت کمیته های کارخانه برخوردار بود. اما با انقلاب اکتبر، نفوذ حزب بلشویک در سندیکاها نیز افزایش یافت و تعداد زیادی از اعضا و رهبران سندیکاها به حزب بلشویک پیوستند و به نمایندگان گرایش سندیکایی در حزب بدل شدند.

پس از تصویب قانون ۱۴ نوامبر در قبال مسئله کنترل کارگری و تصمیم دولت بلشویکی به اجرای این کنترل، ارگانهای کنترل کارگری در تمام شهرها و موسسات صنعتی با ترکیب نمایندگان سندیکاها، کمیته های کارخانه و تعاونی های کارگری تشکیل شد. جلسات این ارگان مرکز مبارزات گرایشات مختلف کارگری بر سر سرنوشت کمیته های کارخانه بود.

ج) سازمان یافتن ارگان کنترل کارگری و کم شدن

نقش کمیته های کارخانه

بدنبال تصمیمات دولت بلشویکی بمنظور برقراری کنترل کارگری، ارگانهای ویژه برای کنترل کارگری تشکیل شدند و شورای کنترل کارگری بمثابة بالاترین ارگان کنترل کارگری شروع به فعالیت نمود. در این شورا کمیته های کارخانه حدوداً از یک پنجم آرا برخوردار شدند. ترکیب نمایندگان شورا به قرار زیر بود: ۵ نماینده از شورای سراسری و مرکزی نمایندگان کارگران و سربازان، ۵ نماینده از شورای سراسری اتحادیه ها، ۵ نماینده از اتحادیه سراسری کشاورزان، ۵ نماینده از شورای سراسری کمیته های کارخانه، ۵ نماینده از شورای عالی مهندسی و تکنیسیین

سندیکایی در غرب با همان نقش کلاسیک سندیکاها، یعنی دفاع از منافع صنفی کارگران در قبال کارفرمایان و دولت، سرعت سازمان یافتند. و طبعاً منشویک ها و گرایش طرفدار سندیکاها به هیچوجه کنترل کارگری و تجدید سازماندهی اقتصاد را در دستور نداشتند و بنابراین مخالف کنترل کارگری و جنبش مستقل کمیته های کارخانه بودند. به همه این دلایل سندیکاها در فاصله پیش از قیام اکتبر با موجودیت دولت موقت و سرمایه داران در تضاد قرار نگرفتند.

از طرف دیگر یکی از جریانات پر نفوذ در جنبش کمیته های کارخانه در روسیه آنارکوسندیکالیست ها بودند. آنها از پیگیرترین هواداران کمیته های کارخانه محسوب میشدند، سندیکاها را از زمره اشکال ورشکسته و بوروکراتیک بورژوازی با هدف فروخواباندن فعالیت های خودجوش کارگران و توده ها ارزیابی میکردند. به این دلیل آنارکوسندیکالیست ها در تمام دوره فوریه تا اکتبر کمیته های کارخانه را نه علیه دولت موقت بلکه علیه سندیکاها قرار میدادند. هرگونه تلاش برای سازمان دادن سراسری و متمرکز کمیته های کارخانه از نظر آنها به بوروکراسی ختم میشد. به همین دلیل آنارکوسندیکالیست ها به تشکل شورای سراسری کمیته های کارخانه رای منفی دادند. آنها کمیته های کارخانه را بهترین شکل سازمان های کارگری تابحال موجود و سلول های جامعه سوسیالیستی آینده که میباید در جریان عمل توسعه یابند و در زمان انقلاب کنترل را در دست گیرند تعریف میکردند. اما هیچ تعریف دقیقی از چگونگی هماهنگی منافع محلی با منافع سراسری کارگران و رابطه آنها با برنامه ریزی اقتصاد ملی ارائه نمیدادند. وجود نفوذ آنارکوسندیکالیست ها در بین کمیته های کارخانه که با هرگونه سیستم متمرکز برای کمیته ها مخالفت میکردند، به ضعف عمده کمیته های کارخانه یعنی معطوف شدن آنان به منافع بخشی کارگران و ندیدن منافع کل طبقه کارگر دامن میزد.

در فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ سندیکاها و کمیته های کارخانه در امر سازماندهی مبارزات اقتصادی کارگران در سطح کارخانه رقابت میکردند. سندیکاها موجودیت مستقل

ارگان ناحیه ای کنترل کارگری به حساب می آمد بلافاصله در شورای ناحیه ای اقتصاد ملی ادغام شد، ولی عکس العمل کمیته های کارخانه در قبال ارگانهای محلی اقتصاد ملی در مناطق مختلف متفاوت بود. کمیته های کارخانه در بعضی مناطق بسادگی اتوریته این ارگانها را پذیرفتند حال آنکه در برخی نقاط دیگر کمیته های کارخانه به مبارزه برای حفظ استقلال خود در زمینه کنترل بر تولید در سطح کارخانه ادامه دادند.

پایان کار کمیته های کارخانه

همانطور که گفته شد، با بوجود آمدن شورای عالی اقتصاد بمنظور برنامه ریزی اقتصاد کشور و بدنبال آن تشکیل ارگان های هماهنگ کننده کنترل کارگری، اختیارات کمیته های کارخانه در محل های مختلف محدود شد اما همچنان اختلاف نظرات در مورد کمیته های کارخانه و سندیکاهای کارگری در اشکال مختلف بروز میکرد. اولین کنگره سراسری سندیکاهای که در فاصله ۷ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ برگزار شد، روابط میان سندیکاهای و کمیته های کارخانه و از سوی دیگر سندیکاهای و دولت را تعیین نمود. بلشویک ها که در این کنفرانس در اکثریت بودند، در این مقطع دیگر بطور کامل از جنبش کمیته های کارخانه دفاع نمیکردند و نمایندگان بلشویک در نخستین کنگره سراسری سندیکاهای تشکیل آلترناتیو خود را برای نظارت کارگری یعنی سندیکاهای در مقابل کمیته ها مطرح کردند. سخنگویان بلشویک اظهار کردند که جنبش کمیته های کارخانه در انضباط، تجربه و سازمانیابی کمبود دارد و قادر به تشخیص منافع طبقه کارگر بطور عموم نیست، درحالیکه سندیکاهای این توانایی را دارند که منافع کل طبقه کارگر را در مقابل منافع بخشی و کارخانه ای نمایندگی کنند. قطعه نامه ای که به تصویب کنگره رسید این نکات را در برداشت: "سندیکاهای نمایندگان منافع کل طبقه کارگر هستند. کمیته ها و تمام کمیسیون های کنترل از این پس به تابعی از شورای هماهنگی کنترل کارگران و بدین ترتیب به شورای سراسری کنترل کارگری تبدیل خواهند شد." (۶)

در مورد بحث رابطه دولت و سندیکاهای، لوزوفسکی که طرفدار

میکردند. اما شورای عالی اقتصاد نتوانست بمشابه ارگان هماهنگی مرکزی توقعات رهبران کمیته های کارخانه را در زمینه کنترل کارگری برآورده سازد. از آنجا که اکثر اعضای شورای عالی اقتصاد برای کارگران عادی در کارخانه ها غیرقابل اتکا بودند، کمیته های کارخانه اکثرا در مقابل دستورات بالا مقاومت میکردند و به تلاش خود در جهت اداره کارخانجات و تامین مواد اولیه



شورای کارخانه پوتیلوف ۱۹۱۷

ادامه میدادند. زمانیکه طرح پیشنهادی آنها برای هماهنگی اقتصاد رد شد، آنها مبارزه شان را در کانال دیگری به جریان انداختند. شورای مرکزی کمیته های کارخانه خود طرحی برای سازماندهی شورایی اقتصاد کشور ارائه داد. این طرح که بر سیستم شورایی اداره اقتصاد تاکید داشت خواستار این بود که شوراهایی در سطح نواحی کشور از میان نمایندگان انتخابی کارگران در کنفرانس های کمیته های کارخانه تشکیل شوند و شورای عالی اقتصاد کشور را در کنگره سالانه خود انتخاب نمایند. طبق این برنامه کمیته های کارخانه میتوانند به قانونگذاران این سیستم تبدیل شوند. در حقیقت این برنامه تبعیت افقی، ناحیه ای و فدراسیونی را در مقابل ساختمان اقتصادی با سلسله مراتب عمودی مدنظر داشت. باوجودیکه این طرح مبنای کار شورای عالی اقتصاد دولت قرار گرفت اما آنچه در واقع پیاده شد کاملا متفاوت از برنامه مورد نظر کمیته های کارخانه بود. هرچند پس از تشکیل شورای عالی اقتصاد، شورای ناحیه ای کنترل کارگری پتروگراد که مهمترین

ابتکار از پایین کارگران، آنارشیسیم نیز در کمیته های کارخانه افزایش یافته بود و عملا کنترل محدود کارخانه ای پاسخگویی مقابله با مقاومت سرمایه داران نبود.

سرانجام در اول دسامبر ۱۹۱۷ طرح برنامه ریزی شورای عالی اقتصاد تصویب گردید. (این طرح توسط بوخارین تنظیم و ارائه شده بود.) طبق آن شورای عالی اقتصاد به تابعی از شورای کمیساریای مردم

مقابل "نسخه بدل" شورای کنترل کارگری پذیرفتند و مطابق آن دست به عمل زدند.

مبارزه کمیته های کارخانه در درون ارگان کنترل کارگری بیانگر این بود که کارگران متشکل در کمیته ها همچنان شورای مرکزی کمیته های کارخانه پتروگراد را بعنوان تنها اتوریته مافوق خود برسمیت می شناختند. در حقیقت ارگان کنترل کارگری که از طرف دولت بلشویکی طرح و پیشنهاد شده بود در هماهنگ کردن مبارزات کارگران حول مسئله کنترل کارگری موفق نبود و مبارزات و اختلاف نظرات در درون جنبش کارگری بر سر مسئله کنترل کارگری همچنان ادامه داشت.

د سیاست دولت بلشویکی

و آلترناتیو کمیته های کارخانه

پس از یک انقلاب کارگری، در شرایط نامساعد و نابسامان اقتصادی و در زمانی که سرمایه داران به هر شکل ممکن به مبارزه برای درهم شکستن دولت پرولتری دست میزدند و در شرایطی که رقابت میان تشکل های کارگری و عدم هماهنگی فعالیت های آنان در مقابله با خرابکاریهای سرمایه داران در سطح کارخانه ها کماکان ادامه داشت، دولت بلشویکی برنامه تجدید حیات اقتصاد کشور را در دستور کار خود قرار داد. دولت بلشویکی برای حفظ قدرت پرولتاریا به انسجام و کنترل نیاز داشت. کنترل مورد نظر دولت کنترلی متمرکز بود و کنترل کارگری بمعنای کنترل دولت کارگری بر تولید یعنی کنترل دولت شوراهای از طریق شورای نمایندگان کارگران مطرح شد.

تا انقلاب اکتبر، بسیاری از کارخانجات در سراسر کشور توسط کمیته های کارخانه مصادره شده بودند. در بعضی از آنها اختلافات میان مدیریت و کارگران عملا مانع ادامه تولید گشته بود. در مواردی کارگران پس از تصرف کارخانه امور را خود بدست گرفته بودند بدون اینکه از مهارت تکنیکی، دیسیپلین صنعتی یا دانش حسابداری برای اداره آن برخوردار باشند. در بعضی از کارخانجات توافق میان کارگران و مدیریت عملا مانع اجرای دستورات دولت میشد. بطور مثال حتی در برخی کارخانه ها بر اساس توافق کارگران و مدیریت قانون ممنوع شدن کار شبانه زنان زیر پا گذاشته میشد. همزمان با رشد خلاقیت و

(که معادل هیات وزیران دولت بود) تبدیل میشد. تشکیل شورای عالی اقتصاد بمعنای بوجود آمدن سیستم متمرکز کنترل و برنامه ریزی بر اقتصاد کشور بود و بدین ترتیب این ارگان قرار بود برای هم جهت کردن و تمرکز فعالیت تمام ارگانهای ذیصلاح اقتصادی (منجمله شورای عالی کنترل کارگری) و هماهنگ ساختن آنان در سطوح مرکزی و محلی عمل نماید. شورای عالی اقتصاد از نمایندگان شورای سراسری کنترل کارگری و کمیسارهای با تجربه تشکیل میشد. بعبارت دیگر نمایندگان بالای سندیکاهای، اعضای بالای حزب و متخصصین و تکنیسین ها (این دسته آخر البته بدون حق رای) در شورای عالی اقتصاد حضور داشتند. تصویب این طرح با مخالفت شورای مرکزی کمیته های کارخانه همراه بود. آنان خواستار "قدرت واقعی کارگران بر اقتصاد کشور بدون موجودیت و مداخله کمیساریای اقتصاد به موازات آن" بودند. شورای مرکزی کمیته های کارخانه در طرح جدید مکانی نداشت، با این وجود کمیته های کارخانه تا حدودی از آن تبعیت

های هماهنگی شاخه های مختلف صنایع جایگزین می‌شد. در بعضی مناطق مهار کردن کمیته های کارخانه بسادگی انجام نگرفت. شورای عالی اقتصاد متناسب با قدرتی که پیدا کرد، بخش های کنترل کارگری خود را تاسیس نمود و بدین ترتیب مدیریت را در بیشتر کارخانجات بدست گرفت. قرار ملی کردن کارخانجات در ژوئن ۱۹۱۸ اوج این پروسه بود.

در حقیقت اقدامات شورای عالی اقتصاد و قرار ملی کردن کارخانجات به معنای اختتام کنترل کارگری در سطح کارخانه توسط کارگران همان واحد بود و از آن پس کنترل کارگری توسط دولت کارگری و از طریق ارگانهای دولتی ان انجام میگرفت.

تاکنون در مورد سرنوشت کمیته های کارخانه در روسیه و موضع دولت بلشویکی در قبال آنها بحث های زیادی درگرفته است. آنارشیست ها که در نوشته هایشان در مورد کنترل کارگری عمدتاً حزب بلشویک را به داشتن موضع اپورتونیستی در مورد کمیته های کارخانه محکوم میکنند معتقدند که حزب بلشویک در فاصله فوری تا اکتبر آنهم فقط بمنظور کسب قدرت سیاسی بود که مقوله کنترل کارگری از طریق کمیته های کارخانه را مطرح کرد. حال آنکه پس از انقلاب اکتبر و مشخصاً در هفته های آخر ماه دسامبر از این جنبش روی گرداند و بنام دولت کارگری و با آلترناتیو قراردادن سندیکاها در مقابل کمیته ها، کنترل واقعی کارگران بر اقتصاد را از آنان سلب نمود. از سوی دیگر خط رسمی ریزیونیسیم روسی که خود را وارث انقلاب اکتبر قلمداد میکند، با استناد به نقل قولهایی از لنین چنین مدعی است که کنترل کارگری تحت حکومت پرولتری بمعنای کنترل دولت کارگری بر تولید است و با این استدلال راه را برای هرگونه ابتکار و خلاقیت از پایین کارگران و دخالت هرچه بیشتر آنها در امر تولید میبندد.

آنچه در بررسی مواضع حزب بلشویک در دوره حیات کمیته های کارخانه (۱۹۱۸-۱۹۱۷) باید در نظر گرفته شود، اینست که در این دوره مسئله کسب و تثبیت قدرت سیاسی در روسیه در وهله اول مطرح بوده تا سازماندهی اقتصاد

روسیه وارد فاز مهمی از سرنوشت خود می‌شد، حملات ضدانقلابیون سفید و قوای نظامی امپریالیست ها جنگ داخلی را به حکومت نوپای کارگران تحمیل کرد. باوجودیکه بسیاری از کمیته های کارخانه تلاش کردند تا مبارزه خود را برای کنترل کارگری در سندیکاها و دیگر ارگانهای اقتصادی به پیش ببرند اما با فرارسیدن زمستان ۱۹۱۸ بدلیل فشار شرایط اقتصادی و بسیج همه جانبه



برای جنگ داخلی که تازه آغاز شده بود دیگر صحبتی از کنترل کارگری در بین کمیته ها وجود نداشت. شورای هماهنگی اقتصاد ملی از طریق تشکیل کمیته هایی برای هماهنگ کردن تولیدات صنعتی بکار خود ادامه داد و مسئولیت امور کارگری و سازماندهی بازار کار بعهده سندیکاها گذاشته شد. قدرت شوراهای هماهنگی بنا به شرایط محلی و وجود سازمان های مختلف متفاوت بود. بطور مثال در مسکو این شورا به متخصصین و سرمایه داران قدرت تصمیم گیری داد حال آنکه شورای پتروگراد فقط آنها را بعنوان مشاور پذیرفت. در ناحیه شمال از یکسو شورای کمیته های کارخانه به مبارزه اش برای افزایش قدرت کمیته ها و تبدیل شدن این نهاد به مدیران واقعی اقتصاد کشور ادامه داد و از سوی دیگر سندیکاها بطور همزمان ارگانهای خود را مسئول پیشبرد این امور میدیدند. در واقع بوجود آمدن شورای اقتصاد ملی بمعنای پایان یافتن قدرت کمیته های کارخانه نیز بود. در کارخانه هایی که توسط کمیته ها مصادره شده بود، اغلب اتوریته کارگران در زمینه مدیریت با شورای اجرایی اقتصاد و یا بخش هایی از کمیسیون

کارخانه در این مقطع در حال عقب نشینی بود و تنها درصدد درجه ای از حفظ کمیته های کارخانه بمشابه ارگانهای محلی کنترل کارگری در سطح کارخانه بود. ششمین کنفرانس کمیته های کارخانه به این دلیل که اولاً سندیکاها حمایت کامل را از رژیم جدید اعلام کرده بودند و ثانياً از آنجا که سازمان دادن امر تولید را نیز در دستور کارشان قرار داده بودند، با نفس وحدت کمیته های

کارخانه و سندیکاها موافقت نمود ولی در عین حال شروط زیر را نیز در این رابطه مطرح کرد:

۱- عضویت در سندیکاها باید داوطلبانه باشد؛
۲- کمیته های کارخانه که قرار است به سلول های محلی سندیکاها تبدیل شوند بایستی عمل کنترل و قانونگذاری را تا زمانیکه سندیکاها بتوانند از منافع اقتصادی کارگران دفاع کرده و قوانین را وضع کنند ادامه دهند؛

۳- عالی ترین ارگان در سطح کارخانه ها باید همچنان کمیته های کارخانه باشد که توسط کارگران و کارکنان آن کارخانه انتخاب میشود. بالاترین ارگان سندیکاها باید توسط کنفرانس نمایندگان کارخانه از همان شاخه صنعت انتخاب شود. (۸)

این برنامه برای ادغام کمیته های کارخانه در سندیکاها به یک توافق غیر رسمی بین شورای کمیته های کارخانه، هیئت عالی سندیکای کارگران فلزکار و تعداد دیگری از سندیکاها محدود ماند، و از آن فراتر نرفت. آخرین کنفرانس کمیته های کارخانه در شهر پتروگراد همچنین فراخوان ملی کردن صنایع در مقیاس بزرگ را صادر کرد. در این اثناء انقلاب کارگران

اتحاد دولت و سندیکاها برای از بین بردن "آنارشیسم کنترل کارگری" بود خواستار این شد که سندیکاها کاملاً مستقل از اتوریته ارگان های سیاسی عمل کنند. سخنگویان منشویک، مینسکی و مارتف نیز بر این باور بودند که از آنجا که مرحله انقلاب در روسیه بورژوا دموکراتیک است و نمیتواند چیز دیگری جز این باشد لذا سندیکاها میباید فعالیتشان را کاملاً مستقل از دولت انجام دهند. قطعنامه ای که در جمع بندی مباحث کنگره در این زمینه بالاخره به تصویب رسید و توسط زینویوف ارائه گردید، پس از تاکید بر "سوسیالیستی بودن انقلاب" چنین اظهار می نمود: "انقلاب اکتبر موقعیت جدیدی را بوجود آورده است. این انقلاب طبقه کارگر را به قدرت سیاسی کشانده و جنبش سندیکاها را اساساً به دفاع از منافع اقتصادی طبقه کارگر معطوف کرده است.... (در چنین شرایطی) سندیکاها تنها در صورتی میتوانند از منافع درازمدت پرولتاریا دفاع کنند که بطور کامل خودشان را تابع دولت و حزبی که آن منافع را نمایندگی میکنند قرار دهند." (۷)

به این ترتیب اولین وظیفه سندیکاها دخالت فعال در واحدهای تولیدی کشور و با هدف بالابردن سطح تولید در این واحدها قرار داده شد. مدتی بعد تزه های این کنگره در چهارمین کنفرانس سندیکاها در ماه مارس ۱۹۱۸ تدقیق شد. طبق آن تمام تصمیمات اساسی ارگانهای عالی سندیکاها (کنگره، کنفرانس و ...)، برای کمیساریای کار لازم الاجرا بود. همینطور، اولین کنگره سراسری

سندیکاها در ژانویه ۱۹۱۸ قدم مهمی در تابع کردن جنبش کمیته های کارخانه به سندیکاها برداشت. در تقابل با این حرکت جنبش سندیکایی که عملکرد کمیته های کارخانه را بشدت محدود میکرد، ششمین و آخرین کنفرانس نمایندگان کمیته های کارخانه پتروگراد در فوریه ۱۹۱۸ بمنظور بررسی تصمیمات کنگره سندیکاها و در حقیقت بمنظور مقابله با خط کنگره سندیکاها تشکیل شد. باوجودیکه نمایندگان کمیته های کارخانه با تصمیمات کنگره سندیکاها مخالف بودند اما بر این نکته تأکید کردند که "طبقه کارگر بیش از این قادر نیست که جدایی و رقابت دو سازمان را تحمل کند." درحقیقت جنبش کمیته های

یادداشتها

- ۱- ک. سیریانی، ص ۲۷
- ۲- م. برینتون، ص ۲
- ۳- ک. سیریانی، ص ۳۷
- ۴- لنین، طرح آیین نامه کنترل کارگری، منتخب یکجلدی (متن فارسی)
- ۵- ک. سیریانی، ص ۱۰۰
- ۶- همان کتاب، ص ۱۲۴
- ۷- همان کتاب، ص ۱۲۵
- ۸- همان کتاب، ص ۱۲۸

منابع و مآخذ

لنین، طرح آیین نامه کنترل کارگری، منتخب یکجلدی (متن فارسی)

Carmen Siriani, **Control and Socialist Democracy**, 1982

E.H.Carr, **The Bolshevik Revolution**, 1917-1923, vol 11, Mac Millan, 1952

Maurice Brinton, **The Bolsheviks and workers' control** 1917-1921, 1970

Chris Goody, **Factory committees and The Dictatorship of The Proletariat** (1981), Critique No 3, Autumn 1973

برای متن فارسی مقاله فوق رجوع کنید به، کریس گودی، ویلیام روزنبرگ، کمیته های کارخانه و انقلاب اکتبر، انتشارات نبرد کارگر، اسفند ۱۳۵۷

Chris Goody, **Factory committees and The Dictatorship of The Proletariat** -additional notes, Critique No 5

Lenin, **On workers' control and the nationalisation of industry**,

Progress Publishers, 1970

کارگران روسیه بنحو مبرمی مطرح ساخت و عملاً به تمام مباحث و مسائل کنترل کارگری و کمیته های کارخانه پایان داد.

بعنوان یک جمع بندی کلی از تجربه جنبش کمیته های کارخانه در انقلاب روسیه چند نکته را میباید ذکر کرد. جنبش کمیته های کارخانه یک حرکت اصیل کارگری در دل یک انقلاب عظیم اجتماعی بود. این جنبش از هیچ مقابله بورژوازی شکست نخورد، بلکه در متن یک انقلاب کارگری در قبال گرایشات دیگر درون جنبش کارگری از توش و توان افتاد و بتدریج تحلیل رفت.

در همین رابطه، اشاره به شیوه برخورد حزب کمونیست (و لنین) به جنبش کمیته های کارخانه (و کنترل کارگری) مبتنی بر اعتقادات مکتبی و تئوریک نبوده است. موضعگیریها و اقدامات حزب بلشویک در این رابطه مبتنی بر پاسخ های معین این حزب به نیازها و معضلات انقلاب کارگری در دوره های معین بوده اند. به همین ترتیب، روایت رویزبونیستی نیز که میکوشد شیوه برخورد معین بلشویک ها به جنبش کمیته های کارخانه و کنترل کارگری در سال ۱۹۱۸ را بعنوان تئوری همیشگی رابطه دولت و تشکل های پرولتری تئوریزه کند، از مبنا نادرست است.

و نکته آخر اینکه بدیهی است که موضع کمونیستی در قبال چنین جنبشی میباید هدایت و حمایت از کمیته های کارخانه، ابتکار بی پایان توده های کارگران و دخالت هرچه بیشتر آنها در امر تولید اجتماعی باشد. اما تجربه کارگران روسیه در فاصله ۱۹۱۸-۱۹۱۷ نشان میدهد که در متن مسائل و معضلات یک انقلاب کارگری، کمونیست ها وقتی قادر به چنین کاری هستند که در عین حال به درک درستی از جایگاه مسئله کنترل کارگری در یک حکومت کارگری یعنی به درک چگونگی رابطه کنترل کارگری و ارگان های ضروری مدیریت و کنترل در سطح کارخانه، با ساختار اقتصادی و سیاسی دولت پرولتری مجهز باشند. بررسی این موضوع بیشک خود یکی از وظایف مهم نظری انقلابیون کمونیست در دوره حاضر است. ■

حزب بلشویک تشکیل میدادند. اما در کنار جنبش کمیته های کارخانه، سازمان سندیکاها نیز موجودیت داشت. این سازمان عمدتاً از طرف گرایشات کمیته های کارخانه تقویت میشد و منشویکها نیز در آن از نفوذ زیادی برخوردار بودند. با انقلاب اکتبر تعداد زیادی از رهبران سندیکاها به حزب بلشویک پیوستند و به گرایشات سندیکالیستی درون حزب دامن زدند.

پس از تصرف قدرت، در شرایطی که دولت پرولتری برای مواجهه با خرابکاری سرمایه داران به تمرکز و انسجام بیشتر نیاز داشت، دعوی واقعی میان دو گرایش در جنبش طبقه کارگر تشدید شد و سندیکاها و کمیته های کارخانه بعنوان آلترناتیو یکدیگر مطرح شدند. در این میان کمیته های کارخانه بدلیل عدم وجود هماهنگی و ضعف محدود شدن به منافع بخشی در کارخانه ها عملاً به تشکل سندیکاها که تشکل محافظه کار، سنتی، اما منسجم کارگران که خواستار تامین منافع رفاهی کل طبقه کارگر در قبال دولت بود و در آن شرایط کارسازتر بودند، باختند. بدین سان عملاً گرایش سندیکالیستی بر گرایش طرفدار کمیته های کارخانه غلبه نمود. غلبه این گرایش لزوماً بمعنای برحق بودن آن نیست. واضح است که کمیته های کارخانه نمونه ابتکار توده ای و جنبش واقعی طبقه کارگر و پیشروتر از سندیکاها بودند. اما آنچه اتفاق افتاد نشان میدهد که ابتکار و خلاقیت توده ای بدون پاسخگویی به معضلات و مسائل واقعی طبقه کارگر به تنهایی کافی نیست. خط رسمی حزب بلشویک علیرغم تلاش اش در جهت تقویت جنبش کمیته های کارخانه عملاً نتوانست ضعف اغتشاش و پراکندگی این کمیته ها را از بین ببرد. اما طبیعی است که یک موضع کمونیستی میبایست راه حلی برای جهت دادن به ابتکار و دخالت بی پایان کارگران در تولید نیز بدست میداد، متأسفانه این بحث پس از کنگره سندیکاها در سال ۱۹۱۸ و مشخصاً در دوره حیات لنین بنا به شرایط اجتماعی دیگر سرباز نکرد. مسئله جنگ داخلی، تحمیل شرایط نظامی و شروع کمونیسم جنگی، مسائل جدیدی را در برابر انقلاب

سوسیالیستی. از اینرو روش برخورد حزب بلشویک و لنین در ایندوره خصلتی سیاسی داشته است تا اقتصادی. پس از انقلاب اکتبر و در شرایطی که سرمایه داران در مقاومت خود بر علیه دولت بلشویکی به خرابکاری و بستن کارخانجات متوسل میشدند؛ و در شرایطی که به اعتبار این وضعیت نامساعد اقتصادی و همینطور به دلیل رقابت میان تشکلهای کارگری بر سر مدیریت و کنترل کارخانجات لطمات جدی ای به سازمان تولیدی کشور وارد میآمد؛ دولت در موضع دفاع از موجودیت خود در مقابل اقدامات خرابکارانه سرمایه داران و تامین حداقل معاش و مسائل مورد نیاز ضروری زحمتکشان قرار گرفت. طبعاً برای دولت پرولتری که کماکان میبایست برای تثبیت قدرت سیاسی خود مبارزه کند، تمرکز هرچه بیشتر کنترل کارگری اقدام مهمی در جهت جلوگیری از خرابکاری بورژوازی در عرصه اقتصاد و مصون نگه داشتن آن از تاثیر چنین فشارهایی میتوانست باشد. عدم درک اهمیت مسئله حفظ دولت پرولتری، آثارشیرست ها را به دنباله روی از هرگونه مطالبه پراکنده و بخشی کارگران و حتی طرح خواستههای متفاوت و متناقض با منافع کل طبقه کارگر سوق میداد. اما بطور واقعی این سوال که چرا کمیته های کارخانه علیرغم تمام خلاقیت، ابتکار و سازمانیابی سراسریشان عملاً نتوانستند مسئله کنترل کارگری را بعهده بگیرند نه از "اپورتونیسم" حزب بلشویک ناشی میشد، و نه از مخالفت آنها با کنترل کارگری و دخالت وسیع کارگران در امر کنترل و نظارت بر تولید. همانطور که اشاره شد، در فاصله فوریه تا اکتبر حزب بلشویک همواره از مبارزات کارگران در کمیته های کارخانه، مصادره کارخانجات، خودگردانی و نظارت کارگری و از هرگونه مبارزه کارگران که امر مشخصی از انقلاب پرولتری را در دستور داشت حمایت مینمود. با تلاش اعضای حزب بلشویک این جنبش به تشکلی سراسری و هماهنگ در سطح کشور و به عامل فشاری بر دولت موقت تبدیل شد. تا زمان انقلاب اکتبر، اکثر فعالین و رهبران کمیته های کارخانه را اعضای

زنده باد سوسیالیسم!

چه کند. وضع تولید و بارگیری مختل شد و موجب نگرانی شدید کارفرما گردید. ظاهراً زد و خورد های چندی هم نیز در میان کارگران صورت گرفته بود.

دست کارفرما رو میشود

در این میان اتفاق جالبی افتاد. کنستانتین داویدخانین، رئیس حسابداری کارخانه که برادر زاده مدیر عامل قبلی بود و با روی کار آمدن پاکدامن و دار و دسته اش از دفتر مرکزی به کارخانه تبعید شده بود، روی حساب دلخوری شخصی اش، بیلان سال ۱۳۵۷ شرکت را در اختیارم گذاشت. این سند حاوی ارقامی بزرگ و برداشتهای کلان بود. نام های زیادی بعنوان سهامدار در آن بچشم میخورد. بیشتر برداشته ها در بهمن و اسفند ۵۷ صورت گرفته بود. برخی از نام های خاندان پهلوی نیز در آن دیده میشد. از این اسامی بسیاری در رفته و بسیاری هنوز مانده بودند. برداشت پاکدامن ۱۹۷ هزار تومان (دلار آنوقت ۷ تومان و پنج ریال بود!) بود که در اواخر اسفند ۵۷ صورت گرفته بود. این سند همچنین نشان میداد که درصدی از سهام این شرکت متعلق به یک شرکت آلمانی است که مسئولیت تعمیر و نگهداری ماشین آلات شرکت ایرانیت را نیز به عهده داشت. سهامدار عمده بنیاد پهلوی بود که به بنیاد علوی تغییر نام یافت (فکر میکنم اکنون جزو بنیاد مستضعفان باشد). کنستانتین میگفت پاکدامن رقم کلانی در فروردین ۵۸ برداشت کرده است که قول داد سند آنرا هم در اختیار من قرار دهد که این عملی نشد. بیلان را برداشتم و سراسیمه به قسمت هاچک رفتم و ارقام را یک به یک به کارگران نشان دادم. ناگفته نماند که این سند رقمی بالای ۱۵ میلیون تومان (۲ میلیون دلار) سود خالص را در سال ۵۷ (عیرغم همه کم کاریها و اعتصابات) نشان میداد که هنوز مبلغ کلانی از آن باقی بود. بعلاوه مبالغ درشتی به عنوان اعتبار جهت خرید مواد اولیه در دو بانک تجارت و ملی وجود داشت که درصدی از آن از طرف خود شرکت واریز شده بود.

با رو شدن دست کارفرما و افشاء دروغی که پاکدامن با قسم و آیه تحویل کارگران داده بود، کارفرما ضربه بدی خورد و پیشنهاد مذاکره

آماده اعتصاب بود و به دهان شورا نگاه میکرد.

دو روز بعد خسرو پاکدامن، مدیر عامل شرکت که قبلاً از اعضای هیات مدیره راه آهن بود، به اتفاق چند تن دیگر بیخبر به کارخانه آمد و به بخش های مختلف رفت. درحضور کارگران زیادی که او را دوره کرده بودند به جدش رسول الله قسم خورد که شرکت در حال ورشکستگی است و هیچگونه بودجه ای برای تامین مواد اولیه ندارد. او گفت که خودش بیشتر از شش ماه است که ریالی از حساب شرکت برداشت نکرده است. او به کارگران گفت که ۳۰۰ تومان اضافه حقوق را بگیرند که در غیر اینصورت کلاه گشادی سرشان خواهد رفت و با تعطیلی کارخانه ضرر بزرگی خواهند دید. او همچنین گفت که برای تامین و پرداخت اضافه حقوق و خرید پنبه نسوز شرکت ایرانیت با تضمین دولت از بانک فلان پول قرض خواهد کرد و دست شرکت زیر ساطور بانک و دولت است. خلاصه تا میتوانست ته دل همه را خالی کرد.

دوباره تمام کارخانه به تب و تاب افتاد و بگو مگو درگرفت. فردای آنروز شورا تشکیل جلسه اضطراری داد و به مدیر عامل و هیات مدیره شرکت پیشنهاد مذاکره داد که مورد قبول کارفرما واقع نشد. در عوض کارفرما یک هفته بعد بخشنامه بلند بالائی مبنی بر طرح طبقه بندی مشاغل صادر و به کارخانه ارائه داد. فرمولی که فهم آن بسیار دشوار و محاسبه و پیاده کردنش مستلزم دو تا سه ماه وقت بود. معاون امور مالی دفتر مرکزی برای توضیح در مورد طرح به حسابداری کارخانه آمد و معلوم شد که فقط ۳۳۰ تا ۳۴۰ تومان اضافه به کمترین سطح دستمزد تعلق میگیرد ولی مبالغ معتناهایی به بالاترین دستمزدها اضافه میشود. ضرائب آن بقول خودشان بر اساس نوع کار بود و محاسبه آن کار حضرت فیل. بلافاصله تقریباً همه کارمندان حسابداری کارخانه و دفتر مرکزی را بکار گرفتند و به اصطلاح شروع کردند به محاسبه و سرو صدای زیادی در اطرافش راه انداختند. شعبانی و معاون کارگزینی دوباره دست به کار شدند. سیل تلفن های تهدید آمیز و فحش های رکیک به من که در حسابداری بودم روان شد. شورا مدتی بلا تکلیف بود و نمیدانست که

کمونیست باشد، قبولش داریم!

جلسه انتخابات در یکی از سالنهای قسمت اداری کارخانه تشکیل شد. شعبانی خود را کاندید کرد و من علیرغم تلاش زیادی که کردم، میدانستم که بسختی میتوانم رای بیاورم. جماعت مشغول نوشتن رای بر روی کاغذ بودند که درب سالن باز شد. صالحی به اتفاق دو نفر دیگر از اعضای شورا وارد شدند و اعلام کردند که مهم نیست که مدانلو اینجا انتخاب بشود یا نه. او از طرف ۱۱۰۰ کارگر به نمایندگی در شورا انتخاب شده است. و از من خواست که بدنبال او بروم. تقریباً تمامی کارگران، حتی کارگران چدن ریزی در محوطه مقابل ساختمان اداری اجتماع کرده بودند. حسین هاچک از پله ها بالا آمد و روی مرا بوسید و بدنبال او سایرین مرا در بر گرفتند و مهربانیها کردند. یک نفر ریش بلند از میان جمعیت فریاد زد که او کمونیست است. حسین آقای نگهبانی خطاب به جمعیت گفت: کمونیست باشد! تا وقتی که از حقوق کارگران دفاع میکند ما او را قبول داریم و در سکوت بقیه ادامه داد: چرا هر آدم با وجدانی که از کارگر دفاع میکند کمونیست است؟! تو که یک خروار ریش گذاشته ای چه کرده ای؟ فقط صدايت عليه خودت در می آید.

روز دیگر به اتفاق صالحی، حسین آقا و حسین هاچک به چدن ریزی رفتیم و تعدادی کارگران دیگر را که با آنها زد و خورد کرده بودند با خود بردیم. آشتی برقرار شد. به آنها اطمینان دادیم که موضوع تعطیلی کارخانه تنها یک شوگرد فریبکارانه است و اختلاف اندازی بین چدن ریزی و بخش های دیگر تنها بخاطر پیشبرد اهداف رذیلانه کارفرما صورت میگیرد.

توطئه کارفرما، سردرگمی شورا

بعداز ظهر آنروز جلسه شورا تشکیل شد. صالحی به اتفاق دو سه نفر دیگر پیشنهاد تعدیل در خواست اولیه افزایش دستمزد را کرده بودند. من که اینبار با اطمینان بیشتری حرف میزد، پیشنهاد تعدیل را نپذیرفتم. اکثریت اعضای شورا موافق من رای داد و صالحی کوتاه آمد. تنها با این شرط که عواقب بعدی آن به عهده من خواهد بود. کارخانه

سعید مدانلو



شورای کارگری کارخانه ایرانیت

شرح یک تجربه

(بخش دوم)

بخش اول این نوشته در کارگر کمونیست شماره ۱ منتشر شد.

شورا قدرتی میشود، فقط به اتکا کارگران

روز بعد حسین آقا نگرانی در راس عده زیادی از کارگران از ورود کارمندان "ارشد" و مدیران تولید جلوگیری کردند و همه را به فروشگاه تعاونی شرکت هدایت نمودند. مهندس اوهانیان معاون قبلی رئیس کارخانه و رئیس جدید که شخص خرفتی بود نیز در جمع آنها بود. همان روز از دفتر مرکزی اطلاع دادند که کارفرما با پیشنهاد اولیه شورا موافق است. خواستند که مجدداً به دفتر مرکزی برویم. اینبار ما قبول نکردیم. گفتیم که شما بیایید. قبول کردند. فردای آنروز همه اعضای شورا در یکی از سالن های ساختمان اداری جمع شدند. پاکدامن و چند نفر دیگر وارد شدند. بعد از مختصری صغری و کبری چین برگی دیگری را رو کرد. اعلامیه ای از وزارت کار با امضای وزیر وقت داریوش فروهر. در این نوشته که کمتر از نیم صفحه بود، آمده بود که بخاطر انقلاب و امام و ضرورت فداکاری کارگران در امر انقلاب لازم است که به کارگران تمام واحدهای تولیدی بیشتر از ۳۰۰ تومان (یا ۳۵۰ تومان، یادم نیست) اضافه پرداخت نشود. او ادامه داد، ماهم همین دستور را اجرا خواهیم کرد. باز اعضای شورا داشت خشکشان میزد. صالحی دهان گشود و گفت آقای مدیر عامل شما قبول کردید! عجب آدم بی معرفتی هستید (یا چیزی شبیه این گفت). پاکدامن گفت این دستور دولت اسلامی است و ما نمی توانیم از آن تخطی کنیم و رفت توی یک روضه خوانی دیگر. اعلامیه را قاپیدم و بسرعت به محوطه جلوی ساختمان رفتم. تعداد زیادی از کارگران در محوطه جمع شده و بی صبرانه منتظر نتیجه کار بودند. اعلامیه را بسرعت برایشان خواندم. طنین شعار "فروهر فروهر، دشمن کارگر" و حضور کارگران معترض پاکدامن و همراهانش را به وحشت انداخت. صالحی آمد بدنالم و مرا با خود به جلسه برد. موافقتنامه ای تنظیم شد. با این فرق که کارفرما پایش را توی یک کفش کرده بود که حاضر نیست مابه التفاوت اضافه دستمزد معوقه سه ماهه فروردین، اردیبهشت و خرداد را بپردازد. در صورتیکه پیشنهاد شورا از اول فرودین ۵۸ بود. من ابتدا از امضاء قرارداد سرباز زدم. اما صالحی دیگر به

و بقیه از اعضای شورای هیات مدیره و پاکدامن با چشمهای گرد شروع کردند بر و بر به من نگاه کردن. برخاستم و گفتم من رفتم. اگر شماها نمی آید من با تا کسی به کارخانه خواهم رفت.

اخراج به جرم دموستراسیون!

از دفتر مرکزی زدم بیرون و اعضای شورا غرغر کنان بدنالم راه افتادند و همگی سوار مینی بوس شدیم. جر و بحث و داد و بیداد در داخل مینی بوس در گرفت. مینی بوس راه افتاد و داد و بیداد فرو نخواستید. تا جایی که من و صالحی یقه همدیگر را چسبیدیم. راننده مینی بوس را نگهداشت و گفت اینجوری نمی تواند رانندگی کند. بالاخره ساکت شدیم و من برای اعضای شورا توضیح دادم که در حسابداری دفتر مرکزی چه چیزهایی دستگیرم شد. به کارخانه که رسیدیم فوراً حسین آقا نگرانی و حسین هاچک و کارگران بخش هاچک را در جریان گذاشتم و خبر ترخیص مواد اولیه بسرعت برق در تمام کارخانه پیچید. فردای آنروز حکم اخراجم را به دستم دادند. نوشته بودند به علت اخلاف در نظم و ایجاد دموستراسیون (معنی این واژه را تا آنموقع نمیدانستم) اخراج میشوم. روز بعد چند نفر از نگرانی و انتظامات و هر که را که برایشان مقدور بود (حدود ۱۰ نفر) در درب ورودی واداشتند که از ورودم جلوگیری کنند. جنجالی به پا شد و چند شیشه نگرانی را شکستند. شعبانی روی پله ها ایستاده بود و نگاه میکرد. حسین آقا نگرانی به من نزدیک شد و آهسته گفت برو، اینها به کمیته شهر ری تلفن کرده اند. برو و سه روز دیگر برگرد و خیالت راحت باشد.

سه روز به شمال رفتم و صبح روز چهارم که سوار مینی بوس شدم، فتح الله راننده گفت کجا بودی بابا، در کارخانه دو روز اعتصاب و تظاهرات بود. مهندس نیکلا استعفا داد و رفت. به کارخانه که رسیدم حسین آقا نگرانی خوش آمد گرمی به من گفت و تمام اعضای شورا و حسین هاچک به دیدن من آمدند. در نهارخوری تعداد زیادی از کارگران با من خوش و بش کردند. خبر پر بودن انبارهای مواد اولیه کارخانه اصفهان هم درست بود.

و اگر حرکتی خلاف خواست کارفرما انجام دهند فوراً اخراج خواهند شد. در ضمن گفتند که آنها آن بیلان را به کنستانتین دادند و آن بیلان حقیقی است. آنها اسنادی را نشان دادند و با عجله شروع کردند به گفتن اینکه مقدار زیادی پنبه نسوز در بندر عباس و باجگیران در حال ترخیص است و تاکنون این مقدار سابقه نداشته است و تمام کارهای مالی آنها تمام شده. دو پارتی تاکنون از بندرعباس به انبار اصفهان وارد شده و کارفرما در بندر بدنالم کامیون میگردد تا به بندرعباس و باجگیران گسیل کند. کارفرما در حال مذاکره با کارخانه سیمان تهران بود که انبارهای خالی اش را مورد استفاده قرار دهد. آنها همچنین نشان دادند که اعتبارات دلاری کلان دیگری نیز از طرف دو بانک تجارت و ملی در حال گشایش است. ما را به نزد هیات مدیره فراخواندند و من با عجله از آنها تشکر و خداحافظی کردم.

همگی بعد از کمی تعارف پشت میز نشستیم، یکی از بنیاد علوی شروع به صحبت کرد و اراجیفی را تحویل ما داد. سپس پاکدامن به سخن آمد و نزدیک بیست دقیقه روضه خواند و گفت که ما نیز همگی به فکر کارگر هستیم و می خواهیم که همه چیز به خوبی و خوشی پیش برود و این مملکت سر و سامان بگیرد. بعد از آن صالحی به حرف آمد و ملتسمانه گفت آقای مدیر عامل ما میخواستیم ۷۰۰ تومان را پیشنهاد کنیم. پاکدامن صحبتش را برید و بار دیگر مدت ۸ تا ۱۰ دقیقه اباطیل تحویل ما داد. اعضای هیات مدیره هریک به نوبت لاطائلاتی گفتند و دعای خیر کردند. سپس پاکدامن رو به من (که تا حالا ساکت بودم) کرد و گفت شما باید آقای فلائی باشید. می بینی که همه ما در اینجا به یک چیز فکر میکنیم و به فکر کارگر و مملکت هستیم. خوب شما چه فکر می کنید؟ گفتم اتفاقاً من به چیز دیگری فکر میکنم. من فکر میکنم که شما دروغ میگویید. من اطلاع دارم که مقدار زیادی مواد اولیه در مرز در حال ترخیص است و اعتبارات بزرگی هم برای خرید های بعد در حال گشایش است. من بر روی همان مصوبه اولیه شورا هستم و کوتاه هم نمی آیم. و الان هم میروم به کارخانه. صالحی لب به دندان گرفت

داد. با این شرط که ابتدا صالحی و دو نفر دیگر را میبینید. در سر میز نهار کارگران بیشتر از ارقام بیلان صحبت داشتند و شوخی های جالبی نیز در اطراف آن میکردند. ناگفته نماند که علاوه بر بیلان، قیمت تمام شده تولید و فروش هر ماهه در کارخانه تهیه می شد که من در تنظیم آن مشارکت داشتم که هر ماهه سود ناخالص کلانی را در کارخانه شماره ۱ نشان میداد.

مذاکره، بازهم دروغ

بالاخره صالحی و دو نفر دیگر به شرکت مرکزی رفتند و برگشتند. به آنها گفته شد که بیلان مربوطه دست ساخت کنستانتین و مدانلو است و بیلان اصلی چیز دیگری است. بیلان "واقعی" را به آنها نشان داده بودند که خبری از برداشت های کلان با سود و اعتبارات آنچنانی در آن نبود و کارخانه کماکان در حال ورشکستگی و تعطیلی. با این وجود پیشنهاد مذاکره در اطراف ۵۰۰ تومان اضافه دستمزد را بیمان کشیدند! در جلسه شورا همه اعضا بجز من با این پیشنهاد موافقت کردند، با این قول که در مذاکره سعی میکنند رقم پیشنهاد را تا ۷۰۰ یا ۸۰۰ تومان ترفیع دهند و اگر تیغشان نبرید به ۶۰۰ تومان قانع شوند.

حال خوبی نداشتم. صبح روز بعد به اتفاق سایر اعضای شورا با مینی بوس به دفتر مرکزی رفتیم. مدیر عامل و هیئت مدیره به اتفاق تعدادی از بنیاد علوی و همچنین مدیر مالی شرکت و معاونش در داخل سالن پشت میز بزرگی گرد آمده بودند. تا به ما اجازه داخل شدن دادند نیمساعتی طول کشید. اعضای شورا در اتاقی نشستند و چای میخوردند. من در راهرو قدم میزدم و فکرم کار نمیکرد. در این اثنا یک نفر از حسابداری بیرون آمد و با اشاره مرا بداخل حسابداری دعوت کرد. هر چهار نفرشان با من دست دادند و نشستیم. یکی گفت تو فلائی هستی؟ گفتم آری. گفت فرصت خوبی است که با من حرف بزنند، چون رئیس امور مالی و معاونش در اتاق نیستند. بلافاصله شروع کردم به گله گذاری از آنها که چرا با حسابداری کارخانه همکاری نمی کنند، چرا ارقام را در اختیار ما نمیگذارند. آنها گفتند که بشدت کنترل میشوند

التماس افتاده بود. گفتم صرفاً به خاطر اعضای شورا امضا میکنم. غریب شادی برخاست. فردای آنروز همراه کارکنان حسابداری بمدت دو شبانه روز مشغول تهیه لیست حقوق و معوقه بودیم. روز سوم کارگران در صف دریافت دستمزدها ایستاده بودند.

ضعف ها و محدودیتها، حمله اسلامپا

بعد از جریان اضافه دستمزد، جو کارخانه بسیار مساعد شد برای کار سیاسی. راستش را بخواهید ما چندان به کار تشکل سازی و سازماندهی سیاسی وارد نبودیم. کار شورا بیشتر شبیه یک جنگ سندیکیایی بود. ملاحظه میکنید که بیشتر امور تا حدی اتفاقی و حتی شانسی پیش میرفت. غفلت و اشتباه بزرگ ما (من و آن رفیق اتحاد مبارزان کمونیست که در کارخانه کار میکرد)، این بود که هرگز به این فکر نینفادیم که کارگران پیشرو را در خارج از کارخانه ببینیم و با ایشان جلساتی تشکیل دهیم، یا به سازمانی وصلشان کنیم یا هسته ای تشکیل دهیم. من فقط حسین هاچک را دوبار در خارج کارخانه ملاقات کردم و یکبار هم حسین آقا نگهبانی را. همین و بس. با کارخانه سیمان که همجوار بودیم بجز چند مورد خاص رابطه درست و حسابی نداشتیم. ارتباطات در سطح خبر گیری بود. اطلاع داشتیم که آنجا درگیری شدیدی بین اسلامپاها و توده ای ها در یکطرف و چپ ها در طرف دیگر جریان دارد. ارتباط با سایر کارخانجات شهر ری به همین منوال یعنی تنها در حد خبرگیری بود. تصور میکنم با من هم عقیده باشید که سازمان دادن و انجام این امور مستلزم وجود شبکه های تشکیلاتی است که عموماً در خارج از کارخانه ها و بطریق اولی در بدنه یک سازمان و یا حزب سیاسی قرار دارند و در ارتباط با داخل کارخانه ها کار میکنند.

تشکیل جلسات مجمع عمومی هم پیروید خاصی نداشت. تنها بر حسب ضرورت و فراخوان شورا تشکیل میشد. قبل از آنهم فعالین قسمتها بنا به هر ضرورتی که پیش می آمد جمع میشدند و کارگران را به مجمع عمومی دعوت میکردند. باری، رفته رفته پای پاسداران، کمیته چی ها و مالاها به کارخانه باز شد. تعدادی ریش گذاشتند و انجمن اسلامی تشکیل دادند و

داشتند یک نمازخانه بزرگ درست میکردند.

قصد داشتیم اینبار تعدادی از کارمندان "ارشد" کارخانه و دفتر مرکزی را اخراج کنیم. مخصوصاً مدیر امور مالی و معاونش، رئیس کارگزینی کارخانه و معاونش و دو سه نفر مدیر تولید و شعبانی را. و به جای آنها کسانی را استخدام کنیم که "مثلاً" با ما باشند. دیدیم که داریم با دولت و پاسدارها سرشاخ میشویم. کم کم یک عده ریشدار (معلوم نبود از کجا) توی کارخانه پیدا شدند، یک مدتی گشتند و همه را شناسایی کردند. یک جلسه مجمع عمومی تشکیل دادند و تعدادی از کارگران (کمتر از یک سوم) از روی کنجکاری رفتند ببینند چه خبر است. گفتند این شورا مالیده و ما میخواهیم یک شورای صد در صد اسلامی درست کنیم. کارگران زیر بار نرفتند. نمیدانم محرم بود یا میخواستند نمازخانه را افتتاح کنند یا چه مناسبتی داشت که علم و کتل آوردند، گوسفند کشتند و سینه زنی راه انداختند.

با این همه کشمکش ما با کارفرما بر سر نظارت و دخالت در امور مالی و استخدامی و غیره کماکان ادامه داشت. چند تن از مدیران تولید که کارگران دیگر ازشان حرف شنوی نداشتند، تسویه حساب کردند و رفتند. جالب اینجا بود که بعضی از قسمتها یکی دو ماهی بدون وجود مدیر تولید و بدون هیچگونه وقفه و افتی در کارشان و بدون هیچگونه افزایش در ضایعات به تولید ادامه میدادند (گزارش این قسمتها به حسابداری برای تعیین قیمت تمام شده این را نشان میداد). با اینکه مدیر مالی هم رفته بود و معاونش جایش را گرفته بود، به هیچ وجه حاضر نبودند اسناد مهم مالی شرکت را در اختیار شورا قرار دهند. من گاهی اسنادی را از حسابداری گیر می آوردم و در اختیار شورا قرار میدادم.

حمله مسلحانه و خونین

دولت اسلامی

بگمانم اوایل ۱۳۵۹ بود که کمیته شهر ری که در سبعتش معروف بود به کارخانه یورش آورد و به اتفاق انجمن اسلامی در قسمت هاچک به جان کارگران افتاد. تعدادی از کارگران بشدت مجروح شدند. حسین هاچک را با آمبولانس به بیمارستان انتقال

دادند. آنروز من در شمال بودم. فردایش که بی خبر از همه جا داشتم سوار مینی بوس سرویس میشدم، راننده به من توصیه کرد که سوار نشوم. او گفت که پاسداران همه جای کارخانه را اشغال کرده اند و هر که را انجمن اسلامی معرفی کند میگیرند، می زنند و می برند. رفیق اتحاد مبارزانی مان هم علیرغم آنکه به او توصیه کردم، چندی بعد که به گمانش آنها از آسیاب افتاده است، به کارخانه رفت و همانجا دستگیر و روانه زندان شد. چندی بعد یکی از کارگران کارخانه به من اطلاع داد که حسین هاچک مرد. (به سرش ضربه زده بودند). همچنین خبر دار شدم که حسین آقا نگهبانی هم چندی بعد حالش بد شد و در بیمارستان درگذشت.

معرفی کتاب

جنبش اول ماه مه در کردستان

۱۳۵۸ - ۱۳۷۸

کتاب جنبش اول ماه مه توسط نسان نودینیان نوشته و گرد آوری شده است.

کتاب جنبش اول ماه مه در کردستان ایران، بررسی جنبش طبقاتی کارگران در اول ماه مه است. سیر رشد این جنبش و مبارزات کارگران کردستان را از قیام ۵۸ تا دوره سرکوب خونین جمهوری اسلامی که در دل خفقان و سرکوب کارگران به برپایی مراسمهای توده ای و علنی دست زده اند میپردازد.

در مقدمه کتاب چنین آمده است:

جمعبنندی و گرد آوری، "جنبش اول ماه مه در شهرهای کردستان"، بمنظور مروری تاریخی و در دسترس قرار دادن تجارب مراسمهای اول ماه مه در این کتاب انجام گرفته است.

بررسی تاریخ معاصر و اجتماعی کردستان ایران، امروز در تقابل با بررسی هایی که احزاب ناسیونالیست بنا به منافع طبقاتی و بورژوازی در این مورد ارائه داده اند ضروری است. و این کار را جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری باید در مقاطع مختلف تاریخ معاصر کردستان پیش ببرد. در اختیار قرار دادن ادبیات تاریخی جنبش کارگری بویژه از زبان کارگران و فعالین کمونیست، و با شیوه مستند یا خاطره نویسی بخشی از این امر است. در این جهت کتاب حاضر سعی کرده از زبان رهبران و فعالین جنبش کارگری در کردستان، و از زاویه مبارزه طبقاتی کارگران حرکت اول ماه مه در کردستان را که از دو دهه پیش با انقلاب آغاز شده است بررسی کند.

کارگران کردستان برای داشتن درک روشن از آرایش سیاسی فی الحال موجود جامعه و پیشینه تقابل کمونیسم کارگری و جریانات بورژوازی، لازم است به تاریخ جنبش طبقاتی خود آگاه باشند. ضرورت این مساله با توجه به نیاز مبرم تر نسل جوان به این دانش تاریخی روشن تر میشود.

خواندن کتاب "جنبش اول ماه مه در کردستان" را که در سایت کارگران در بخش کتاب موجود است به همه توصیه میکنیم.

زنده باد حزب محبوبم،
حزب کمونیست کارگری ایران.
موفق باشید
سعید مدانلو، خرداد ۷۸

مبارزات کارگری

۴ ماهه اول سال ۸۲

شهلا دانشفر

در ادامه حرکات اعتراضی کارگران در سال ۸۱ و بویژه در ۴ ماهه اول سال ۸۲ ما شاهد حرکات و مبارزاتی بودیم که به نوبه خود در اوضاع سیاسی و بر مبارزات کارگری در ایران نقش داشتند. ما شاهد نمونه هایی چون دو ماه اعتراض و مبارزه کارگران چیت بهشهر بودیم که توانست حمایت و پشتیبانی کل مردم این شهر را بدنبال خود بکشاند و به "بحران بهشهر" برای رژیم تبدیل شود. ما شاهد برپایی مراسم مستقل اول ماه مه با گرد آمدن کارخانجات مختلفی بودیم که ابعاد آن نسبت به سالهای گذشته وسیعتر و چشمگیرتر بود و هم اکنون ما شاهد شروع جنب و جوش جدیدی در محیط های متمرکز کارگری از جمله در کارخانجات ماشین سازی و در میان کارگران نفت هستیم که همه و همه به نوعی بیان کننده جهت گیری جدیدی در جنبش کارگری است. دیدن شاخص های مهم مبارزات کارگری در ۴ ماهه اخیر و به درجه ای در سال ۸۱ و تمایز این دوره با سالهای گذشته به ما کمک میکند تا ارزیابی واقعی تری از وضعیت امروز جنبش کارگری پیدا کنیم و حلقه های کلیدی در پیشروی این جنبش را بهتر بشناسیم. خطوط اصلی شاخص های این دوره را مرور میکنیم.

محور خواستها و مبارزات کارگران

مبارزات کارگری در چند ماهه اخیر همانند سال ۸۱ اساسا حول خواست دستمزدهای پرداخت نشده و علیه اخراج بود، مبارزاتی که هر روزه و بطور وسیع یک عرضه دائمی مبارزه علیه جمهوری اسلامی بوده است. اما از اواخر سال ۸۱ و بویژه در چند ماهه اخیر ما شاهد تحرك بیشتری بر سر خواستهای دیگری چون خواست افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار اساسا در بخش های متمرکز تر کارگری، در بخش هایی که کارگران از شرایط باثبات تری برخوردارند، هستیم. از جمله اعتصاب کارگران ماشین سازی های اراک و والکو کرمان "ایرانکو"، "واگن سازی پارس" و "آذر آب" در اراک و تراکتورسازی تبریز را میتوان نام برد. همینطور در هفته اول تیرماه زمزمه های اعتراض بر سر خواست افزایش دستمزد در میان کارگران نفت بالا گرفت. این جنب و جوش ها اگر چه تازه شروع شده است اما بیانگر جهت گیری ای

است که مبارزات کارگران در چند ماهه اخیر پیدا کرده است.

اشکال مبارزات کارگران

یک برجستگی مهم اعتراضات کارگری در چند ماهه اخیر وجود روحیه بالای اعتراضی در میان کارگران و بعضا دست زدن به اشکال تعرضی تری از مبارزه است. در حرکات اعتراضی این دوره میبینیم که کارگران اولتیماتوم میدهند، تهدید میکنند که اگر پاسخشان داده نشود دوباره به خیابانها خواهند آمد، تهدید به تظاهرات و راهپیمایی میکنند، تهدید میکنند که اگر پاسخ نگیرند با خانواده هایشان بروا خواهند گشت و غیره. اینها همه حاکی از فضای اعتراضی بالا در سطح جامعه است که بر فضای اعتراضی در میان کارگران تاثیر گذاشته است. کارگران در بسیاری جاها زیر بار بازخريد اجباری نمیروند، کارگران اخراجی خواهان بازگشت به کار خود هستند، کارگران در مذاکرات با دولت و کارفرمایان براهتی زیر بار قول و وعده آنان نمیروند و خواهان تمامی طلبهای خود هستند. در کل میتوان گفت مبارزات کارگری در چند ماهه اخیر همانند سال ۸۱ عمدتا در اشکال متنوعی چون اعتصاب، برپایی تجمعات اعتراضی، برپایی پیکت و تجمع در مقابل مراکز دولتی، بستن جاده، تحصن و تظاهرات و راهپیمایی انجام گرفته است. اما در چند ماهه اخیر بیش از هر وقت این اعتراضات در اشکال تظاهرات و راهپیمایی به بیرون از کارخانجات کشیده شده است.

سازماندهی

یک مشخصه مهم مبارزات کارگری در چند ماهه اخیر درجه بالای سازمانیافتگی آن بوده است. نگاهی به این مبارزات نشاندهنده پیشروی جنبش کارگری در زمینه سازمانیابی مبارزات کارگری است. برپایی اعتراضات طولانی مدت یک هفته

و چند ماهه کارگری، دو ماه حرکت و اعتراض در کارخانه چیت بهشهر که تمام شهر را فراگرفت همه و همه نشاندهنده یک سازماندهی قوی در پشت این حرکات و اعتراضات است. در سال گذشته همچنین ما شاهد موارد متعددی از حرکات متحد و همزمان چندین کارخانه در شهر های مختلف ایران بودیم. از نمونه های برجسته آن، حرکات اعتراضی کارگران نساجی در اصفهان، برپایی مراسم مستقل اول ماه مه با گرد آمدن کارگران از کارخانجات مختلف در نقاط مختلف، حمایت کارگران کارخانجات دیگر در بهشهر به صف تظاهرات کارگران چیت بهشهر، همه و همه قبل از هر چیز بیانگر درجه رشد و سازمانیافتگی مبارزات کارگری و نقش برجسته رهبران و کارگران کمونیست در راس این حرکات است. باید این پیشروی ها را تثبیت کرد. باید مجامع عمومی کارگری که ظرف اعتراض هر روزه کارگران در شرایط کنونی است را به مجامع عمومی منظم کارگری بدل کرد و وسیعا ارتباط میان این مجامع عمومی را برقرار ساخت. این اولین قدم مهم و عملی در جهت خدمت به ایجاد تشکلهای سراسری کارگران و ایجاد شوراهای کارگری است.

حمایت مردم از مبارزات کارگران

اوضاع سیاسی ایران طوری است که امروز هر حرکت اعتراضی کوچکی میتواند به حرکتی بزرگ و وسیع علیه رژیم تبدیل شود. یک مشخصه مهم یکساله اخیر مشاهده حمایت مردم از مبارزات کارگران و از هر حرکت اعتراضی است. از همین رو حرکات و اعتراضات کارگری ای که به بیرون از کارخانه ها کشیده میشود، فوراً به حرکتی بزرگ و وسیع تبدیل میشوند. حرکاتی که بعضا به اعتراض در سطح یک شهر تبدیل میشد، نظیر حرکت اعتراضی کارگران لوله سازی اهواز، کارگران نساجی در اصفهان و مبارزه کارگران چیت بهشهر.

برپایی مراسم مستقل اول ماه مه

برگزاری اول ماه مه در ایران بیش از هر چیز نمایانگر رشد رادیکالیسم و گرایش چپ و سوسیالیستی در جنبش کارگری است. در اول ماه مه ۸۲ ما شاهد شکست مفتضحانه خانه کارگر و مراسم دولتی بودیم. این مراسم که یک روز قبل از ۱۱ اردیبهشت برگزار شد با بایکوت کامل کارگران روبرو شد. از سوی دیگر امسال ما بیش از هر سال شاهد برپایی مراسم های مستقل اول ماه مه در جمع ها و گروههای مختلف کارگری از کارخانجات مختلف بودیم. از نمونه های برجسته آن میتوان مراسمهای اول ماه مه در سنج، توسط کارگران کارخانجات جاده کرج، و از سوی کارگران جاده آبدلی و مراسم کارگران در سالن ورزشی صادقیه را نام برد. در این مراسم ها کارگران روز اول ماه مه را بعنوان روز همستگی جهانی کارگران گرامیداشتند، و علیه سرمایه داری و استثمار و از تاریخچه این روز سخن گفتند. اول ماه مه امسال جلوه ای از آگاهی کارگران در ایران بود.

برخورد رژیم به

حرکات و اعتراضات کارگری

یک ترس رژیم در حرکات کارگری، پیوستن مردم به این اعتراضات و تبدیل آن به شورشهای شهری و محلی و به حرکتی بزرگ از نوع بهشهر است. از اینرو اساسا رژیم هر کجا که با تجمع و اعتراضی روبرو میشود در وهله اول میکوشد جمعیت را متفرق کند و مانع پیوستن مردم به آن حرکت شود. در برخورد به اعتراضات کارگری در یکساله اخیر رژیم بیشتر از هر چیز به بکارگیری نیروی انتظامی و سرکوب و متفرق کردن تجمعات اعتراضی کارگری و دستگیری فعالین کارگری متوسل شده است. اما با توجه به فضای بالای اعتراضی در میان کارگران و اساسا در سطح جامعه در عمده این حرکات کارگران با نیروی انتظامی رژیم درگیر شده و در بسیاری موارد به درگیری گسترده و چند ساعته تبدیل شده است. نمونه های آنرا در حرکت روز ۴ تیرماه کارگران کشمیر کرمانشاه، مبارزه کارگران شرکت کشتی سازی "تاید واتر" در روزهای ۱۹، ۲۰ و ۲۱ خرداد ماه و نیز مبارزه کارگران چیت بهشهر میتوان دید.

یک روش دیگر رژیم در برخورد به اعتراضات کارگری ایجاد تفرقه در

میان کارگران بوده است. از جمله استفاده از سلاح بازخیز اجباری و وادار کردن بخشی از کارگران به قبول آن و یا پرداخت بخش کوچکی از مطالبات کارگران و تلاش برای شکستن اتحاد کارگران و نظیر آن را میتوان نام برد. نمونه های این برخورد را در رابطه با مبارزه کارگران لوله سازی اهواز، کارگران چیت بهشهر و در بسیاری جاهای دیگر دیدیم. اما برخورد رژیم در برخورد به اعتراضات کارگران در مراکز کلیدی و مراکز بزرگ کارگری متفاوت بوده است. در این بخش ها رژیم کوشیده است محتاط برخورد کند. کوشیده جو است از تحریک بیشتر و تشدید جو اعتراضی پرهیز کند و قبل از بالا گرفتن اعتراض با پیش گذاردن و با وارد شدن به مذاکره با نمایندگان

کارگران موقتاً فضا را آرام نگه دارد. کاری که در همین تیر ماه در برخورد به اعتراضاتی که در میان کارگران نفت بر سر خواست افزایش دستمزدها شاهد آن بودیم و رژیم تلاش کرد با فراخواندن نمایندگان کارگران به مذاکره موقتاً اوضاع را آرام نگه دارد. ضمن اینکه از سوی دیگر مقررات امنیتی در این بخش را بالا برد و برای جلوگیری از تماس در میان بخش های مختلف نفت حتی از انتشار نشریه داخلی نفت جلوگیری کرد. در نیمه دوم خرداد که شاهد اوج گیری جنبش اعتراضی در کل جامعه بودیم و بویژه در مقطع ۱۸ تیر رژیم با ارسال بخشنامه ای داخلی بر افزایش نگرهبانان داخلی کارخانجات تاکید کرد.

کارگران و اوضاع سیاسی کنونی
واقعیت اینست که مبارزه کارگران علیه جمهوری اسلامی و علیه سرمایه داران محدود به مبارزه آنان در محیط کار و تنها برای خواست دستمزدهای معوقه و بهبود کارشان نیست، بلکه کارگران همداش دیگر مردم در اعتراضاتی که در سطح جامعه وجود دارد، شرکت دارند و یک نیروی مهم این حرکات و اعتراضات بوده اند. بعنوان مثال در همین یکساله اخیر ما شاهد حرکات اعتراضی مردم در محلات کارگر نشینی چون اسلامشهر در تهران، و چندین محله در اهواز، در شیراز و در اصفهان و فولادشهر بودیم. اما در شرایط امروز که جنبش سرنگونی در ایران پر قدرت تر از هر وقت به میدان آمده است و نسیم

انقلاب وزین گرفته است، بمیدان آمدن کارگران بعنوان طبقه کارگر بیش از هر زمان حیاتی است. امروز شرایطی است که بدلیل توازن قوای موجود در جامعه وضعیت مناسبتری برای ابراز وجود طبقه کارگر و دخالت آنان در سیاست فراهم شده است. امروز روزی است که کارگران میتوانند به امر تشکل خود و تشبیت مجامع عمومی کارگری رسمیت بخشند و متحد و متشکل در راس اعتراضات جاری در سطح جامعه قرار گیرند. امروز شرایطی است که طبقه کارگر برای رهائی خود و رهائی کل جامعه از نکتب رژیم اسلامی باید سریعاً متشکل شود و خود را برای اعتصابات سیاسی آماده کند. امروز روز به میدان آمدن کارگران است.

گوشه هایی از حرکات اعتراضی کارگران در ۴ ماهه اخیر

فروردین ۸۲

* ۱۶ فروردین تجمع کارگران کارخانه سیما چوب وابسته به سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی در اعتراض به انتقال محل کارخانه از جاده کرج به فشافویه در جاده قم، در مقابل مسجد سازمان صدا و سیمما. * ۱۷ فروردین تجمع ۴۰۰۰ تن از کارگران اخراجی سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران در اعتراض به اخراج خود.

و شرایط جغرافیایی نامساعد کار. * ۲۷ فروردین تظاهرات هزاران نفره کارگران چیت بهشهر و مردم در بهشهر. کارگران سایر کارخانجات و مردم شهر به آنها پیوستند. کارگران ۳۱ فروردین اولتیماتوم دادند که اگر طلبهایشان پرداخت نشود دوباره به خیابانها خواهند آمد. * ۳۰ فروردین مذاکره چندین تن از مقامات و مسئولین حکومت

اعتراض به عدم پرداخت ۶ ماه دستمزد معوقه خود در برابر موسسه آموزش عالی کار. * ۳۰ فروردین تجمع کارگران کفش شادانپور در اعتراض به نپرداختن دستمزدهای یکساله خود. * ۳۱ فروردین راهپیمایی کارگران شرکت ایران کنف استان گیلان در اعتراض به عدم پرداخت ۱۱ ماه دستمزد معوقه خود بسوی تهران.

حکومت نظامی در شهر. * ۴ اردیبهشت اعتصاب موفق ده روزه بیش از هزار تن از کارگران تعدادی از کوره پزخانه های تبریز برای خواست افزایش دستمزدها. دستمزد کارگران اعتصابی حدود ۱۲ در صد افزایش یافت. * ۸ اردیبهشت تجمع کارگران کارخانه نانزخ قزوین در اعتراض به عدم پرداخت ۱۱ ماه دستمزد معوقه



* ۱۷ فروردین تجمع ۷۰ نفر از کارگران اخراجی دانشگاه چمران در اهواز در اعتراض به اخراج خود. * ۱۷ فروردین تجمع کارگران چیت سازی بهشهر در اعتراض به بلاتکلیفی خویش و عدم پرداخت ۲۶ ماه حقوقهایشان در برابر فرمانداری بهشهر. * ۱۸ فروردین تجمع کارگران چیت بهشهر در برابر فرمانداری و راهپیمایی آنها بسوی شهر و حمایت مردم از آنان.

* ۲۱ فروردین تجمع ۵۶ نفر از کارگران کارخانه غذایی زاهدان در اعتراض به اخراج خود مقابل استانداری.

* ۲۱ فروردین اعتصاب حدود ۳۰۰ نفر از کارگران پالایشگاه پارس جنوبی عسلویه به نمایندگی از جمع کارگران کارخانه که ۸۰۰ نفر هستند، در اعتراض به سیستم کار اقماری، مشکلات رفت و آمد به محل کار، کمبود امکانات بهداشتی در منطقه

در بهشهر با نمایندگان کارگران. به کارگران پیشنهاد شد که چهار صد میلیون تومان به آنان پرداخت شود و ماه بعد با فروش اراضی خارج از بخش تولید، باقیمانده طلب کارگران پرداخت گردد. نمایندگان کارگران مخالفت کردند و کارگران خواهان تمامی طلبهای خود تا پایان سال ۸۱ شدند. * ۳۰ فروردین تجمع کارگران کفش صنعتی نقش جهان قزوین در

اردیبهشت ۸۲

* اول اردیبهشت تجمع هزاران تن از کارگران و مردم در خیابانهای بهشهر و در برابر فرمانداری شهر. نیروهای انتظامی رژیم در برابر فرمانداری به کارگران یورش بردند و با آنان درگیر شدند. شهر شبانه حالت حکومت نظامی بخود گرفت. * ۲ اردیبهشت راهپیمایی کارگران چیت بهشهر علیرغم جو

خود در برابر کارخانه و استانداری شهر. * ۸ اردیبهشت تجمع و تحصن کارگران کارخانه رحیم زاده اصفهان در مقابل دفتر امام جمعه شهر. * ۹ اردیبهشت تجمع حدود ۶۰ نفر از کارگران شرکت ماشینهایی اداری بعثت در اعتراض به تعطیلی شرکت و اخراج از کارشان و خواست بازگشت به کار در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی تهران. * ۹ اردیبهشت تجمع کارگران

مبلیران در تهران در اعتراض به نپرداختن دستمزدهای معوقه در مقابل دفتر کارخانه کاتریلار.

* ۲۷ خرداد تجمع کارگران قطار شهری در مشهد در اعتراض به نپرداختن دستمزدهایشان در مقابل وزارت کار.

* ۲۹ خرداد تحصن ۱۵۰ نفر از کارگران منطقه ۱ شهرداری تهران در اعتراض به نپرداختن دستمزدهای معوقه در مقابل شهرداری.

* ۳۱ خرداد تجمع کانون بازنشستگان تهران در اعتراض به عدم افزایش حقوق خود بر مبنای دستمزدها در سال ۸۲.

بندر عباس در اعتراض به عدم پرداخت دو ماه دستمزد معوقه.

* ۱۹ و ۲۰ خرداد ماه تجمع کارگران کنف کار گیلان در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه دستمزد معوقه خود در مقابل درب ورودی استانداری. کارگران با اولتیماتومی ۷۲ ساعته تهدید به تظاهرات و بستن خیابان مقابل استانداری گیلان کردند.

* ۱۹ خرداد تجمع کارگران کارخانه نساجی رحیم زاده در اصفهان در اعتراض به نپرداختن ۸ ماه دستمزد معوقه در مقابل اداره صنایع در این شهر.

* ۲۴ خرداد کارگران چیت

ادامه داشت.

خرداد ۸۲

* ۴ و ۵ خرداد تحصن کارگران کارخانه چوب نکا در اعتراض به خطر اخراج خود از کار. این اعتراض دو شبانه روز به طول کشید و خانواده های کارگران برای آنان غذا می آوردند.

* ۷ خرداد تجمع چند صد نفر از کارگران شرکت زرین گندمک خراسان در مقابل اداره کل کار و امور اجتماعی این استان در اعتراض به اخراج ۲۳۰ نفر از پرسنل این شرکت که حدود ۳ ماه پیش از کار بیکار شده بودند و برای خواست

شهرداری تهران در ضلع جنوبی پارک شهر در خیابان بهشت علییه نپرداختن دستمزدهای معوقه و برای خواستهای سنوات شغلی از جمله حق اولاد و دیگر مزایا

* ۱۰ اردیبهشت تجمع جمعی از کارگران بازرخید شده شهرداری در تهران در مقابل ساختمان شورای اسلامی شهر.

* ۱۱ اردیبهشت ۱۵۰۰ نفر از کارگران کارخانجات روغن نباتی ناب، فیلیس، کفش پیروزی، ایران ابزار و کارگران کارخانه تزریق پلاستیک و سایر کارخانجات تولیدی در حوالی جاده آب علی مراسم اول مه را برگزار کردند.

* ۱۱ اردیبهشت تجمع بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران و خانواده هایشان در پارک چیت گر تهران به مناسبت روز جهانی کارگر، و برگزاری مراسم مستقل اول ماه در باشگاه ورزشی صادقیه تهران.

* ۱۱ اردیبهشت تجمع نزدیک به سه هزار تن از کارگران صنایع و کارخانجات تهران و کرج در منطقه ای در اطراف کرج بنام کلارک به مناسبت اول ماه مه.

* ۱۴ اردیبهشت اعتصاب کارگران ماشین سازی لرستان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود.

* ۲۰ اردیبهشت تجمع و تظاهرات کارگران چیت سازی بهشهر. با راهپیمایی کارگران بهمراه مردمی که از خواستهای آنها پشتیبانی میکردند، خیابانها بند آمد.

* ۲۲ اردیبهشت تظاهرات کارگران چیت بهشهر. راهپیمایی کارگران ترافیک سنگینی در شهر ایجاد کرد و جاده سراسری بهشهر به مشهد مسدود گردید.

* ۲۳ اردیبهشت تا ۷ خرداد ماه اعتصاب دو هفته ای کارگران ماشین سازی اراک. ۴ خرداد مدیریت این کارخانه با نمایندگان کارگران به مذاکره نشست اما اعتصاب کارگران تا ۷ خرداد ادامه یافت. در این حرکت اعتراضی کارگران خواستهای افزایش دستمزدها، افزایش پرداختهای غیر نقدی (بن)، افزایش حق مسکن و بازنگاری قانونی حق مسکن، و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل را مطرح کردند.

* ۲۷ اردیبهشت اعتصاب غذا و تحصن ۳۵ نفر از کارگران چیت بهشهر در درون کارخانه، اعتصاب و تحصن کارگران تا ۲۴ خرداد ماه



تیر ۸۲

* هفته اول تیرماه در اجتماعات کارگران نفت در پالایشگاه آبادان و تهران جو اعتراض بالا گرفت و بر سر تعیین تاریخ اعتصاب بحث شد. کارگران نفت به وضع بد معیشتی خود، اعمال تبعیض در سازمانهای وابسته به شرکت نفت و علیه اداره حراست اعتراض دارند و خواهان افزایش دستمزدهایشان هستند. بدنبال این اعتراضات دولت خواهان مذاکره با نمایندگان کارگران شد.

* هفته اول تیر تجمع کارگران شرکت گیلان پاکت در اعتراض به نپرداختن دستمزدهای معوقه در برابر فرمانداری لاهیجان.

* هفته اول تیر تظاهرات کارگران گروهی ایران (بزرگترین کارخانه تولیدی روی ایران) در اعتراض به تعطیلی کارخانه و اخراج.

* ۴ تیر تجمع حدود ۲۰۰ نفر

بهشهر به اعتصاب غذای خود خاتمه دادند. دست به راهپیمایی زدند.

* ۲۴ خرداد تجمع و بستن جاده کرج از سوی کارگران مبلیران در اعتراض به نپرداختن دستمزدهای معوقه و بلاتکلیفی خود.

* ۲۵ خرداد تظاهرات هزاران نفره کارگران چیت بهشهر و مردم این شهر. تظاهرات کارگران و مردم بهشهر به حرکتی وسیع علیه جمهوری اسلامی تبدیل شد.

* ۲۵ خرداد تجمع ۱۵۰ نفر از کارگران کارخانه جواهریان در خیابان رجایی در تهران در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه.

* ۲۷ خرداد تجمع کارگران سامیکو همدان در مقابل فرهنگسرای این شهر در اعتراض به نپرداختن ۶ ماه دستمزد معوقه و عیدی و پاداش آخر سال خود.

* ۲۷ خرداد تجمع کارگران

افزایش دستمزدها و بهبود وضعیت معیشتی خود.

* ۱۱ خرداد اعتصاب کارگران ماشین سازی "والکو" در کرمان در اعتراض به سطح نازل دستمزدها.

* هفته اول خرداد ماه اعتصاب کارگران در کارخانجات "ایرانکو"، "واگن سازی پارس" و "آذراب" در اراک برای خواست افزایش دستمزدها. در همین زمان کارگران تراکتور سازی تبریز نیز با اعتصاب خود خواهان افزایش دستمزدها شدند.

* ۱۶ خرداد تحصن ۲۵۰ نفر از کارگران کارخانه های شهرک صنعتی گناباد در اعتراض به خطر تعطیلی کارخانه و خطر از دست دادن کارشان در مقابل اداره کار و امور اشتغال این شهر.

* ۱۹، ۲۰ و ۲۱ خرداد تجمع و تظاهرات هزاران تن از کارگران شرکت کشتی سازی "تاید واتر" در

علیه اخراج و با خواست بیمه بیکاری مکفی

است. نبود بیمه بیکاری، اخراج و بیکار سازی را به یک سلاح کشنده در دست سرمایه داران تبدیل کرده است. این سلاح را باید از دست سرمایه داران و حکومت اسلامی شان گرفت. مبارزه برای بیمه بیکاری مکفی و ممنوعیت اخراج توسط کارفرمایان میتواند و باید به خواست فوری همه کارگران در ایران تبدیل شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ مرداد ۱۳۸۲ - ۹ اوت ۲۰۰۳

و آنها را متفرق نمودند. خواست بیمه بیکاری مکفی یک خواست فوری و پایه ای کارگران است. حق بیمه بیکاری مکفی که زندگی کارگر را در سطحی استاندارد تامین کند، برای همه کارگران چه بیکار و چه شاغل مهم و حیاتی است. مترادف بودن بیکاری با محرومیت و گرسنگی، و باز بودن دست کارفرمایان و مدیران در اخراج و بیکار سازی، کارگران را در موقعیت بسیار دشوار و نامناسبی در رابطه با کارفرمایان قرار داده

گذشته تاکنون پرداخت مبلغی را بعنوان بیمه بیکاری به مقامات حکومت تحمیل کنند اما اکنون پرداخت این حد از بیمه بیکاری نیز قطع شده است. یاد آوری کنیم که کارگران چیت بافکار در دوم مرداد نیز با همین خواست در برابر وزارت کار تجمع کردند و تا محل اداره کار شهر ری راهپیمایی کردند و در آنجا به مدت دو ساعت دست به اعتراض زدند. نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی در این تجمع به کارگران حمله کردند

کارگران کارخانه چیت بافکار در ادامه مبارزه برای گرفتن بیمه بیکاری و علیه اخراج جمعی، روز چهارشنبه ۱۵ مرداد ماه دست به تجمع و اعتراض زدند. ۶۰۰ تن از کارگران این کارخانه در این روز با نشستن در وسط خیابان رجایی، این خیابان را بند آوردند و خواستار این شدند که به کارگران بیکار باید بدون استثنا بیمه بیکاری مکفی پرداخت شود. این کارخانه از سال گذشته تعطیل شده است و تمامی کارگران بیکار شده اند. کارگران موفق شدند در سال

ایران خودرو دیزل واقع در جاده ساوه در اعتراض به اخراج کارگران قراردادی و عدم پرداخت حقوق بازده کار (آکورد) که طبق کنترت میبایست به تمامی کارگران پرداخت میشد. * دوم مرداد تجمع ۶۰۰ نفر از کارگران کارخانه چیت بافکار در تهران در برابر وزارت کار در اعتراض به اخراجهای جمعی و برای خواست بازگشت فوری کارگران اخراجی به کار. نیروهای انتظامی به کارگران حمله کردند و کارگران را متفرق نمودند.

* ۲ مرداد تجمع اعتراضی کارگران شرکت نفت جنوب در اعتراض به اخراج و بازخرید شمار زیادی از کارگران در محل شرکت. کارگران با ارسال طوماری اعتراضی به وزارت کار خواهان لغو فوری تصمیم به اخراج و بازخریدها شدند. * ۲ مرداد تجمع کارگران قطعات فولادی کرج در مقابل فرمانداری این شهر در اعتراض به تعویق ۱۱ ماهه در پرداخت دستمزدها و علیه اخراجهای. * ۵ مرداد اعتصاب کارگران فرش پارس قزوین در اعتراض به عدم پرداخت ۲ ماه حقوق خود. * ۵ مرداد تجمع تعدادی از کارگران شرکت صمدیان واحد رنگرزی انواع پارچه در قزوین در اعتراض به دستمزد پرداخت نشده ۲۳ ماه خود، در برابر استانداری این شهر. ■

خود را اعلام کردند. * ۲۵ تیرماه تجمع ۱۷۰ نفر از کارگران سفال ایران در ورامین در اعتراض به تعطیلی کارخانه و اخراج خود از کار در مقابل وزارت کار و در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان. * هفته آخر تیرماه تجمع اعتراضی کارگران سیانا ساوه در اعتراض به اخراجهای و عدم پرداخت دستمزد ۱۰ ماه خود. هم اکنون از حدود ۷۵۰ کارگر این کارخانه تنها ۱۷۰ نفر بر سر کار باقی مانده اند.

مرداد ۸۲

* اول مرداد اعتصاب غذای تعدادی از کارگران قراردادی کارخانه

دستمزدهایشان و خطر تعطیلی کارخانه و بلا تکلیفی کارشان. * ۳۰ تیر تجمع کارگران کارخانه پوشینه بافت قزوین در اعتراض به رای کمیته تشخیص کارهای سخت و زیان آور. * روزهای ۲۴ و ۲۵ تیرماه اعتصاب کارگران سیمان شمال در اعتراض به قرار نگرفتن کار آنها در ردیف کارهای سخت و زیان آور. کارگران خواهان این هستند که بیمه و حقوق و مزایای کارهای سخت و زیان آور شامل کارگران این کارخانه شود. در ادامه این اعتراضات کارگران سیمان شمال روز ۳۱ تیرماه طوماری اعتراضی به وزارت کار و روزنامه های مختلف ارسال کرده و اعتراض

از کارگران کشمیر کرمانشاه در اعتراض به ۹ ماه تعویق پرداخت دستمزدهایشان در مقابل سازمان صنایع و معادن این استان.

* ۶ تیر تجمع کارگران کوره پزخانه های محمود آباد خاورشهر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود.

* ۷ تیر تحصن کارکنان شرکت گاز ملی در اعتراض به اخراج و بلا تکلیفی خود در مقابل وزارت نفت در تهران.

* هفته اول تیر تجمعات کارکنان شرکتهای برق، آب، گاز در اعتراض به اخراج ها.

* ۷ تیر تجمع بیش از هزار نفر از کارگران شهرداری در آبادان در محل شورای اسلامی شهر در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه دستمزد معوقه. روز ۱۱ تیرماه کارگران دوباره در همان محل دست به تجمع زدند. * ۲۴ و ۲۵ تیر اعتصاب کارگران سیمان شمال و جلوگیری آنها از بارگیری تولید کارخانه در اعتراض به تبعیض در نحوه بازنشستگی کارگران شاغل در کارهای سخت و زیان آور.

* ۲۵ تیر تجمع کارگران مجتمع تولیدی پوشش رشت در اعتراض به اخراج و تعویق دو ماه دستمزد خود. * ۲۹ تیرماه تجمع اعتراضی کارگران کارخانه سامیکو همدان مقابل وزارت کار در اعتراض به نپرداختن

یک دنیای بهتر

برنامه

حزب کمونیست کارگری را بخوانید

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

روز کار هفتگی در سراسر کره جنوبی آماده خواهد کرد. در این قرارداد همچنین توافق شده است که کارگران موقت نیز از تمام شرایط و حقوق سایر کارگران برخوردار شوند. این قرار داد کارگران بیش از ۱۰۰ کارخانه متوسط و کوچک را زیر پوشش قرار میدهد و از ماه اکتبر اجرای آن در کارخانه های مختلف رسماً آغاز خواهد شد و تا سال ۲۰۰۵ تمامی کارخانه های این بخش را در بر خواهد گرفت. برخی کارخانه های فلز از اول ماه ژوئیه امسال طرح ۴۰ ساعت کار در هفته را به اجرا گزاردند.

کارگران معادن طلا قبل از شروع اعتصاب به خواست خود دست یافتند

کارگران معادن طلای آفریقای جنوبی روز یکشنبه ۲۷ جولای از اعتصابی که شروع آنرا اعلام کرده بودند دست کشیدند و این اعتصاب را لغو کردند. گوند ماتناش "دبیر کل اتحادیه کارگران معدن دلیل لغو اعتصاب را اینطور اعلام کرد که "ما به تمام خواسته های خود رسیده ایم و دلیلی برای اعتصاب کردن وجود ندارد" او گفت که اکثر کارگران با افزایش دستمزدی که کارفرمایان پیشنهاد کرده اند موافقت نموده اند. این اعتصاب که از مدتی پیش خبر آن منتشر شده بود اولین اعتصاب بزرگ کارگران معدن در ۱۶ سال اخیر نامیده شده بود. "کوساتو" کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی که میلیونها کارگران این کشور را زیر پوشش خود دارد از این اعتصاب پشتیبانی نمود و قرار بود صد هزار تن از کارگران سه مجتمع بزرگ معدن در آن شرکت کنند. کارفرمایان پیشنهاد ۱۰ درصد افزایش دستمزد برای اولین سال از قرارداد و طرح طبقه بندی مشاغل را نموده اند. نمایندگان کارگران در عین حال که با افزایش ده درصدی افزایش دستمزدها موافقت نموده اند، با پیشنهاد کارفرمایان برای یک درجه ارتقاء کارگران معادن و ماشین آلات موافق نیستند و خواهان ارتقاء دو درجه در طبقه بندی مشاغل این کارگران هستند اما امکان تحمیل این خواست را بدون اعتصاب عملی میدانند. اشاره کنیم که "آنگلو گلد" که

خواست کوتاه کردن ساعت کار یک خواست سراسری کارگران است. ماه گذشته کارگران بخش فلز توانستند ۴۰ ساعت کار هفتگی یعنی ۵ روز کار در هفته را به کارفرمایان تحمیل کنند. یکی از مقامات هیوندای گفت که اعتصابات اختلال زیادی در تولید این کارخانه ایجاد کرد و مجتمع هیوندای مجبور شد تولید خود در روسیه، مصر، و مالزی و پاکستان را متوقف سازد. کارگران مجتمع اتومبیل سازی "کیا موتورز" که یک کمپانی وابسته به هیوندای است برای کاهش ساعت کار و افزایش دستمزد اعلام اعتصاب کرده اند و این اعتصاب از روز ۹ اوت آغاز شده است.



اعتصاب موفق کارگران فلز کره جنوبی برای کوتاه کردن ساعت کار

هزاران نفر از کارگران فلز کره جنوبی روز ۱۵ ژوئیه برابر ۲۴ تیرماه با تحمیل ۴۰ ساعت کار، به پنج روز اعتصاب خود پایان دادند. نمایندگان کارفرمایان ابتدا کاهش ساعت کار را بشرط کاهش دستمزدها مطرح نمودند. اما بعد از چندین روز کشاکش کارگران توانستند کارفرمایان را به کاهش کار هفتگی به ۴۰ ساعت بدون کاهش دستمزد و زدن از شغل ها وادار کنند. مدتهاست کاهش ساعت کار هفتگی در کره جنوبی در بخشهای مختلف، موضوع یک جدال بزرگ میان کارگران و کارفرمایان است و این توافق بی شک تغییر کیفی ای در این جدال ایجاد خواهد کرد و فضا را برای اجرای ۴۰ ساعت کار در هفته و ۵

موفقیت اعتصاب کارگران هیوندای

کارگران هیوندای بعد از دوماه اعتصاب موفق شدند افزایش دستمزد و ساعات کار کمتر را به کارفرمایان این مجتمع بزرگ اتومبیل سازی تحمیل کنند. نیمه شب ۶ ماه اوت رهبران کارگری با پیشنهاد کارفرمایان موافقت کردند. بنا به این توافق کارگران از ۸/۶ در صد افزایش دستمزد و ۵ روز کار در هفته و مزایای دیگری برخوردار میشوند. بعلاوه کارگران در تصمیم گیریهای مدیریت در مورد اشتغال و امنیت شغلی حق دخالت می یابند.



گزیده ای از اخبار اعتراضات کارگری جهان

تهیه کننده
کاظم نیکخواه

مدیر فدراسیون صنایع کره جنوبی بعد از این موفقیت کارگران هشدار داد که این توافق نامه میتواند به صنایع کره لطمه بزند و باعث جذابیت کمتر کره برای سرمایه گذاران شود. اعتصاب هزاران کارگر مجتمع بزرگ هیوندای که از ۲۰ ماه ژوئن شروع شده بود بیش از دوماه ادامه یافت. دولت تهدید کرده بود که اگر کارگران و کارفرمایان به راه حلی نرسند دولت به قانون دخالت اجباری و میانجی دولتی متوسل خواهد شد. کارگران خواهان ۱۱/۱ در صد اضافه دستمزد و کوتاه کردن ساعت کار هفتگی به ۴۰ ساعت بودند. کارفرمایان ابتدا به شرط اینکه کارگران از خواست کوتاه کردن ساعت کار دست بردارند با ۹/۴ در صد افزایش دستمزد موافقت کردند. اما کارگران حاضر به کوتاه آمدن در مورد خواست کاهش ساعت کار هفتگی نشدند. اشاره کنیم که اکثر کارگران در کره هفته ای ۶ روز کار میکنند.

یکی از شرکتهای گرداننده معادن طلا و یکی از سه طرف مذاکره کارگران است دومین شرکت تولید طلا در جهان محسوب میشود و ۴۰ درصد از تولید طلای آن در خارج از آفریقای جنوبی صورت میگیرد.

بزرگترین اعتصابات دهه اخیر در فرانسه

روز ۱۳ ماه مه بخش اعظم فرانسه با اعتصاب دو میلیون نفر از کارگران بخش عمومی فلج شد. این اعتصاب در اعتراض به طرح اصلاحات در سیستم بازنشستگی صورت گرفت که دولت محافظه کار رافارین در صدد اجرای آنست.

طرح دولت محافظه کار رافارین شامل طولانی تر کردن مدت پرداخت حق بازنشستگی توسط کارکنان بخش دولتی از سی و هفت سال و نیم سال به ۴۰ سال است. یعنی کارگرانی که ۴۰ سال حق بازنشستگی پرداخته اند میتوانند از حق کامل بیمه بازنشستگی برخوردار شوند. بعلاوه طبق این طرح این مدت بتدریج تا ۴۲ سال افزایش خواهد یافت. مارک بلوندل رهبر یکی از اتحادیه میگوید حکومت راست میانه تلاش میکند سیستم جمعی بازنشستگی را نابود کند.

اعتصاب روز ۱۳ مه یک اعتصاب ۲۴ ساعته هشدار بود که موفق ترین اعتصاب از سال ۱۹۹۵ نامیده شد. این اعتصاب باعث بسته شدن اغلب مدارس گردید، تمام قطارها و سیستم ترانسپورت محلی متوقف شد، روزنامه ها توزیع نشد، از هر پنج پرواز خارجی چهار پرواز کنسل شد و مدارس تعطیل شدند. ایرفرانس ۶۵ درصد پروازهایش را تعطیل کرد.

در پاریس بیش از ۲۵۰ هزار تن از کارگران و مردم دست به راهپیمایی زدند. تظاهرات کنندگان پلاکاردهایی را با خود حمل میکردند که بر روی آنها علیه سیستم اصلاحات مالیاتی شعارهایی نوشته شده بود. تظاهرات کنندگان علیه حکومت محافظه کار شعار میدادند.

با توجه به توقف بخش اعظم مترو، قطار محلی و اتوبوسها، دهها هزار تن از مردم پاریس به خود یک روز تعطیل دادند و درخانه ماندند. بقیه پای پیاده یا با دوچرخه

خود را به سر کار رساندند.

اعتصابات هشدار روزهای ۱۴ و ۱۹ ماه مه نیز که روزهای بحث حول رفرفرم های دولتی بودند، ادامه یافت. اعتصابات و تجمعات کارگری در ۷۰ شهر فرانسه صورت گرفت. و بزرگترین اعتصابات کارگری طی ده سال اخیر بود.

اشاره کنیم که علیرغم مخالفت شدید کارگران و مردم فرانسه با طرح رافارین، این طرح روز سوم ژوئیه به تصویب پارلمان این کشور رسید. اعتراضات به اشکال مختلف علیه این طرح ادامه دارد.

۱۴ تا ۱۸ مه،

اعتصاب عمومی در اسرائیل

توضیح: روز ۱۸ ماه مه اعتصاب پنج روزه کارگران بخش خدمات که اسرائیل را فلج کرده بود پایان یافت. این اعتصاب بعنوان یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری اسرائیل نام برده میشود. بعد از پنج روز اعتصاب تئناهاو با نمایندگان هیستادروت به مذاکره نشست و طرفین در مورد چگونگی تعیین دستمزد و اخراجها توافق کردند. در مورد بخشی از برنامه دولت اما عدم توافق باقی ماند و قرار شد که مذاکرات در این زمینه ها ادامه یابد. برای آشنائی خوانندگان با ابعاد این اعتصاب گزارشی را که مربوط به روزهای آغازین اعتصاب است در اینجا درج میکنیم:

امروز پنجشنبه ۱۴ ماه مه مذاکرات طولانی مدت بین دولت و فدراسیون اتحادیه های کارگری به شکست رسید. کارگران اعلام کرده اند که به اعتصاب عمومی ادامه میدهند. صدها هزار کارگران بخش دولتی در اعتصاب بسر میبرند. با شکست مذاکرات در روز پنجشنبه کارکنان بانک ها و بورس تل آویو نیز به اعتصاب پیوسته اند. با این اعتصاب اسرائیل تاحد زیادی فلج شده است. قطارها متوقف شده، پست تعطیل است، بیمارستانها با حداقل پرسنل کار میکنند، شهرداری از کار باز مانده است و برق و آب و تلفن با حداقل پرسنل کار میکنند.

کارگران به برنامه ریاضت اقتصادی بنیامین نتنیاو وزیر دارائی دولت دست راستی اسرائیل اعتراض دارند. بنا به این طرح دستمزد

کارگران بخش خدمات ده درصد کاهش می یابد، سن بازنشستگی آنها به ۶۷ سال افزایش می یابد و صندوق اتحادیه های کارگری تحت نظارت دولت قرار میگیرد و قراردادهای جمعی یک جانبه لغو میشود. کارگران اعلام کرده اند که بهیچ وجه زیر بار این تهاجم دولت دست راستی اسرائیل نمیروند. اتحادیه



این انتظار میرود که اعتصاب جمعه ۱۶ مه نیز ادامه یابد.

فدراسیون کارگری "هیستادروت" روز چهارشنبه شب تصمیم گرفت که توقف کار را ادامه دهد و بانکها و بازار بورس تل آویو نیز به اعتصاب پیوسته اند.

بنا به گزارشها طرفین هفت روز وقت دارند که به توافقی برسند چون

آریل شارون نخست وزیر روز چهارشنبه اعلام کرد که دومین و سومین بحث کنست در مورد برنامه ریاضت اقتصادی پنجشنبه هفته بعد صورت میگیرد.

مذاکرات کنست با این هدف است که اختلافات در مورد برنامه ریاضت اقتصادی دولت کاهش یابد. مذاکرات طولانی سه شنبه شب به بن بست رسید و روز چهارشنبه کارگران چندین بخش عمومی دیگر به اعتصاب پیوستند.

دهها کارگر بزرگ شاهراه بیرشویه در ۴۰ کیلومتری تل آویو را با تومبیلهایشان برای یک ساعت بند آوردند.

کارگران یک مجتمع نظامی-صنعتی با ۱۶۰ اتوبوس به مقر دولت آمدند و دست به تظاهرات زدند. کارگران در اعتراض به بحث وضع قوانین ضد اعتصاب تجمع کرده بودند.

کمیته کارگری مسئول فرودگاهها روز پنجشنبه بعد از ظهر به دلیل مشکلات جدی ای که برای فرودگاهها پیش آمده بود تصمیم به از سرگرفتن پروازها در فرودگاه بن گوریون گرفت و به هواپیماها اجازه فرود داده شد.

رئیس بنادر از کارگران خواست که به دلیل جدیت اوضاع در بنادر دو روز از اعتصاب دست بکشند و اجازه دهند که ۵۰ کشتی که از ورود آنها جلوگیری شده به بنادر وارد شوند. ■

های کارگری این برنامه را نقض آشکار مفاد سازمان بین المللی کار میدانند. بخصوص لغو یک جانبه قراردادهای جمعی در تناقض قطعی با قوانین بین المللی کار قرار دارد. با شکست مذاکرات در روز ۱۴ مه و اعلام ادامه اعتصاب توسط فدراسیون کارگران، بنیامین نتنیاو وزیر دارائی اسرائیل عملاً با کارگران اعلام جنگ نمود و گفت که این اتحادیه ها عمرشان دیر یا زود به پایان میرسد. او تهدید کرد که قانونی خواهد گذراند که حق اعتصاب را لغو خواهد کرد و مانع این میشود که مشتی تشکل کارگری گلوی کشور را بگیرند و کشور را فلج کنند. او به هیستادروت فدراسیون اتحادیه های کارگری هشدار داد که قدرت را از دست آنها خواهد گرفت. او روز پنجشنبه گفت آنچه امروز اتفاق افتاد یک اسکاندال است. یک مشتی کمیته گلوی مملکت را گرفته اند و اعتصاب را تحمیل میکنند. این غیرقابل تحمل است. "این کمیته ها دیر یا زود از بین میروند"

مذاکرات بین نتنیاو و رئیس هیستادروت امیر پرز روز پنجشنبه بعد از اینکه دوطرف نتوانستند به توافقی برسند به بن بست رسید. گرچه پرز در اصول به خواست خزانه داری موافقت نمود که مدیریت صندوق بازنشستگی هیستادروت به مدیران دولتی سپرده شود. با توجه به

معرفی اتحادیه بیکاران عراق

کاظم نیکخواه



نامه عصام شکری

از جانب اتحادیه بیکاران در عراق به تمام تشکلهای و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان

شیوه های مختلف با ما ابراز همبستگی کنید:

از جمله از طریق سازمان دادن راهپیمایی های اعتراضی و تظاهرات یا تجمعات بزرگ اعتراضی همزمان با تظاهرات ما، در برابر مقر مقاماتی که مسئول موقعیت کنونی ما هستند یعنی مقامات بریتانیا و آمریکا. شما می توانید نامه های همبستگی به اتحادیه ما و نامه های اعتراضی به کنسولگریها و سفارتخانه هایی که در کشورهای شما هستند بنویسید. ما بویژه از کارگران آمریکا و بریتانیا می خواهیم که صدای اعتراض خود را علیه حکومت های خود که ساده ترین خواسته های ما را نادیده میگیرند بلند کنند.

مطمئناً همبستگی شما با ما، اعتراضات ما برای به تسلیم کشاندن اشغالگران به خواسته هایمان را تقویت میکند.

با ابراز همبستگی

عصام شکری

هماهنگ کننده روابط بین المللی

آدرس: اتحادیه بیکاران UUI

باب الشکری، خیابان الرشید، ساختمان اتحادیه قدیمی کارگران، عراق

ای میل

union_u_iraq@yahoo.com

است.

ما اتحادیه خود را بنیان گذاریم تا تمام کارگران بیکار را گرد هم آوریم و خواسته های اساسی آنها را طرح نماییم. اتحادیه بیکاران در عراق هم اکنون ۱۵۰۰۰ عضو در سراسر کشور و مراکزی در سه شهر اصلی بغداد، کرکوک، و ناصریه دارد. اتحادیه ما از زمان تاسیس تظاهراتی را به منظور توجه دادن نیروهای اشغالگر به شرایط و وضعیت کارگران بیکار سازمان داده است. اما تاکنون هیچ پاسخی به خواسته های ما داده نشده است. تمام خواسته های ما را میتوان در این دو کلمه خلاصه کرد: کار یا بیمه بیکاری. ما همچنین خواستار این هستیم که: به تمام بیکاران کمک هزینه اضطراری پرداخت شود و به کارگرانی که کار خود را در اثر جنگ از دست داده اند، حقوق کامل آنها پرداخت شود.

از ۲۴ ماه مه ۲۰۰۳ ما بیهوده در حال مذاکره دائم با مقامات اداری آمریکا بوده ایم. آنها آشکارا وقت گزافی میکنند و مانور میدهند.

دوستان عزیز!

اتحادیه ما تصمیم گرفته است تظاهرات بزرگی را روز پنجشنبه سوم ژوئیه ۲۰۰۳ سازمان دهد. به همین دلیل ما از شما می خواهیم که از خواسته های ما حمایت کنید. شما میتوانید به

در شرایط بعد از جنگ ویرانگر آمریکا در عراق و همزمان با فرارسیدن اول ماه مه، ما گروهی از فعالین جنبش کارگری اتحادیه بیکاران در عراق را پایه گذاری کردیم. تصمیم ما برای تشکیل این اتحادیه پاسخی بود به شرایط غیر عادی که عراق پشت سر گذاشته است.

۱۳ سال تحریم اقتصادی و همچنین سلطه رژیم بعث بیشترین عوارض خود را بصورت تحمیل پایین ترین استانداردهای زندگی، غیر انسانی ترین شرایط، و میزان بالای بیکاری در میان توده های کارگران باقی گذاشته است.

جنگ آمریکا و بریتانیا که با اشغال عراق پایان یافت نرخ بیکاری را به سطحی وحشتناک رسانده است. بخش اعظم تسهیلات و نهادهای صنعتی و خدماتی از کار افتاده اند و هزاران کارخانه و کارگاه بدلیل فقدان آب و برق یا بخاطر نبود امنیت بسته شده اند. بعلاوه این شایعه وسیعاً پخش شده است که آمریکا میخواهد خدمات عمومی را به بخش خصوصی واگذار کند. این نیز آشکارا به معنای افزایش بیکاری در میان کارگران است. میلیونها کارگر بدون اینکه هیچ ممر درآمدی داشته باشند، زیر تهدید گرسنگی بیکار شده اند در حالی که ذخیره غذایی نیز که توسط رژیم سابق توزیع شده بود به پایان رسیده

روز سوم ژوئیه امسال تظاهرات بزرگی در بغداد توسط اتحادیه بیکاران عراق برپا شد. این پنجمین حرکت اعتراضی بود که توسط این تشکل کارگری در عراق برپا میشود. اول بار بود که نام این تشکل را می شنیدم و اول بار در سالهای اخیر بود که خبر اعتراضات کارگری در عراق به بیرون درز میکرد. این تشکل هم اکنون در چندین شهر از جمله کرکوک شعبه دارد و در روز ۱۲ ژوئن تظاهرات چندین هزار نفره ای در کرکوک توسط این اتحادیه برپا شد که کارگران در آن بر خواست بیمه بیکاری و تامینات اجتماعی و خواسته های دیگر تاکید گذارند.

کارگران بیکار امروز بخش اعظم کارگران عراق را تشکیل میدهند. زیرا جنگ آمریکا و متحدینش شیرازه تولید را از هم گسسته است و بخش اعظم کارگران به صف بیکاران پیوسته اند. بهمین دلیل اتحادیه بیکاران در عراق اولین تشکل کارگری است که در شرایط خلا سیاسی بعد از سقوط صدام، اعلام موجودیت کرده است. و در همان هفته های اول ۱۵ هزار عضو جذب کرده است. اکنون شمار اعضای این اتحادیه حدود صد هزار نفر است که سی هزار نفر آن در بغداد است. نامه رسمی اتحادیه بیکاران در عراق در مورد اعتصاب سوم ژوئیه معرف اهداف اتحادیه کارگران بیکار میباشد و در اینجا عین این نامه را که روز ۱۷ ژوئن امسال منتشر شده است، ملاحظه میکنید:

وحدت طبقاتی - صفهای سیاسی

در حاشیه حضور رحمان حسین زاده
در تحصن کارگران بیکار در بغداد

کوروش مدرسی

مقابل آن است.

حضور و سخنرانی رحمان حسین زاده در مقابل این روند و در مقابل این تصویر است. رحمان حسین زاده در اجتماع کارگران بغداد شرکت کرد و پیام اتحاد و همبستگی طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران را به کارگران متحصن و از طریق آنها به کل طبقه کارگر عراق رساند. رحمان حسین زاده به آنها گفت ما با شما هستیم و در کنار هم باید آینده روشنی را در منطقه بوجود آوریم. شعارهای زنده باد طبقه کارگر ایران، زنده باد اتحاد جهانی طبقه کارگر، زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران و زنده باد حزب کمونیست کارگری عراق همه این سیاست نوین و همه این آینده نوین را منعکس میکند. در دو کشور ایران و عراق در یکی انقلابی در حال شکل گیری است که در آن کمونیسم، به همت حزب کمونیست کارگری ایران، یک آینده قابل انتخاب است و دیگری زیر تیغ اشغال و گسیختگی کامل زندگی مدنی میتواند بازگشت به مدنیت را، به همت حزب کمونیست کارگری عراق، با کمونیسم تداومی کند. این آینده دیگری برای کل منطقه است. حضور عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در اجتماع کارگران بغداد شاید تدارک زیادی نمیخواست اما سیاست دیگری و اتحاد طبقاتی دیگری را طلب میکرد. اتحاد طبقه کارگر ایران و عراق کل منطقه را زیر و رو خواهد کرد. اتحاد طبقاتی و صف بندی سیاسی دیگری دارد خود را نشان میدهد. اهمیت حضور رحمان حسین زاده در این است. درود بر او.

حضور رحمان حسین زاده، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری، در میان کارگران بیکار متحصن در بغداد نشان سیاستی متفاوت و نوید آینده متفاوتی برای کل منطقه است. ظاهراً خبر ساده است. رحمان حسین زاده به عراق رفته و در اجتماع کارگران بیکار در بغداد حاضر شده است. جنجال برای چیست؟ هرکس میتواند این کار را بکند. هرکس میتواند امروز بلیطی بخرد و خود را به بغداد برساند. چرا باید کار رحمان حسین زاده و حزب کمونیست کارگری ایران را مهم شمارد؟ برای این که معنی و اهمیت این کار را متوجه شوید باید از خودتان پرسید کار به این "سادگی" را چرا کس دیگر انجام نمیدهد؟ هزار و یک حزب سیاسی در عراق و ایران و کل منطقه هست که از صبح تا شام ده بار باهم اتحاد و ائتلاف تشکیل میدهند، به هم پیام میدهند باهم نشست و برخاست دارند و سخت درگیر شکل دادن به آینده عراق مطابق منافع خود هستند. اما این یک کار را نمیکند. گفتم که اینها سخت در حال شکل دادن به آینده عراق طبق منافع خود هستند و نکته درست در این "منافع خود" است که ربطی به منفعت طبقه کارگر عراق و از آنجا به منفعت کل مردم عراق ندارد. از ناسیونالیستهای کرد تا ناسیونالیستهای عرب، از اسلامیها تا آمریکائیهای حاکم و از احزاب عراقی تا احزاب ایرانی همه دنبال "بیزینس" خود هستند. سیاست در منطقه در غیاب طبقه کارگر و کمونیستها شکل داده میشود و صف بندیهای سیاسی احزاب جدا از حزب کمونیست کارگری عراق و در

اند.

در خاتمه لازمست به شما اطمینان بدهم، حزب کمونیست کارگری ایران همگام با حزب کمونیست کارگری عراق در این مبارزه در کنار شماست. **پیروز باد تحصن بر حق شما**
زنده باد اتحادیه بیکاران
زنده باد آزادی، برابری،
حکومت کارگری

امروز شما در شرایط مساعدتری چنین تجربه‌ای را تکرار میکنید. واضح است با حفظ اتحاد و تشکل خود، با پایداری و ایستادگی و با تکیه بر حمایت‌های داخلی و بین‌المللی پیروزی‌تان ممکن و عملی است. تحصن شما لازمست پیروز شود، چون هزاران خانواده کارگری در بغداد و سراسر عراق برای تامین معیشت خود به آن چشم دوخته

حضور عزیز!

چند روز قبل، وقتی که از طریق حزب کمونیست کارگری عراق از تحصن اخیر شما اطلاع یافتم، علاقمند بودم این فرصت پیش بیاید و در تجمع و تحصن‌تان حضور یابم و از جانب حزب کمونیست کارگری ایران و صف وسیعی از آزادیخواهان و کارگران و کمونیستهای ایران، همبستگی‌مان را با این تحصن مجدداً تاکید کنم. اعلام همبستگی ما تنها حرکتی سمبلیک نیست، بلکه حزب ما با اقدامات خود سعی میکند، بطور عملی جبهه وسیعی را به دفاع از مبارزه شما به حرکت در آورد. میخواهم به اطلاعاتتان برسانم، از همان لحظه دریافت خبر تحصن شما، حزب ما بیانیه صادر کرده، خبرهای مربوط به تحصن شما را از طریق نشریات و بویژه رادیوی حزب که در سراسر ایران و منطقه و در اروپا قابل شنیدن است، پخش کرده است. به این ترتیب صدای حق طلبانه شما را به گوش کارگران و آزادیخواهان در ایران و منطقه رسانده است. تشکیلات خارج کشور حزب در سطح بین‌المللی، دست در دست تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری عراق مبتکر آکسیونها و اقدامات حمایتی از خواست و مبارزه شما است. این نکته را یادآوری کنم حزب ما در کسب حمایت بین‌المللی از مبارزات کارگران، تجارب و امکانات گسترده‌ای دارد. برای نمونه ۶ سال قبل بزرگترین حمایت بین‌المللی کارگری را از سراسر اروپا، آمریکا، کانادا، استرالیا و از بعضی کشورهای آسیا و آفریقا در حمایت از اعتصاب کارگران نفت ایران به سرانجام رساند و این عامل مهمی در پیروزی مبارزه آنها بود. ما این تجارب و امکانات را دوش به دوش حزب کمونیست کارگری عراق برای حمایت از مطالبات و تحصن شما بکار میگیریم.

کارگران،

مطالبه شما و تحصن و مبارزه شما برحق است. این ابتدایی‌ترین حق شما است که یا کار داشته باشید و یا بیمه بیکاری بگیرید. در همین زمینه تجربه‌ای را برایتان بازگو کنم. درست چند ماه بعد از سرنگونی رژیم شاه در ایران، کارگران بیکار در اکثر شهرهای ایران مثل شما برای کار و یا بیمه بیکاری دست به تحصن زدند و توانستند موفقیت‌هایی به دست آورده و بخشهایی از مطالبات خود را بر جمهوری اسلامی تحمیل کنند.

رحمان حسین زاده در میان کارگران بیکار متحصن در بغداد



صبح روز دوشنبه ۱۳ مرداد ۸۲، رحمان حسین زاده عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران در محل تحصن کارگران بیکار در شهر بغداد سخنرانی کرد. سخنرانی و حضور رحمان حسین زاده و پیام وی مبنی بر اعلام همبستگی طبقاتی کارگران ایران و حزب کمونیست کارگری ایران با کارگران بیکار بغداد مورد استقبال گرم حاضرین قرار گرفت. این سخنرانی که به زبان عربی ترجمه میشد، در میان احساسات گرم متحصنین و با شعارهای زنده باد اتحاد طبقه کارگر و زنده باد اتحادیه بیکاران استقبال شد.

متن زیر سخنرانی رحمان حسین زاده در اجتماع کارگران بیکار متحصن در بغداد است.

مبارزه کارگران فلز آلمان برای ۳۵ ساعت کار

نازنین برومند

۲۰۰۳ اتحادیه ا.گ.م.تال با کارفرمایان صنایع فولاد به توافقی رسید که بجای کاهش فوری ساعت کار، از ماه آوریل سال ۲۰۰۵ ساعت کار به ۳۷ ساعت، از آوریل ۲۰۰۷ به ۳۶ ساعت و از آوریل ۲۰۰۹ به ۳۵ ساعت در هفته برسد. طبق این قرار البته اگر شرایط بطور عجیبی عوض شود طی مذاکراتی میتواند هر دفعه به یک سال عقب انداخته شود. یعنی برای هر مرحله یک سال و بدین ترتیب در کل از سال ۲۰۰۹ به سال ۲۰۱۲ عقب بیفتد. ضمناً باید اشاره کرد که این توافق فقط شامل بخشی از کارگران میشود و در طی اعتصابات رسمی که تقریباً چهار هفته به طول انجامید مذاکرات سران اتحادیه و کارفرمایان برای به کرسی نشاندن خواست کارگران در بخشهای دیگر صنعت فلز بی نتیجه ماند.

در تاریخ ۲۹ ماه ژوئن سران اتحادیه ا.گ.م.تال بعد از ۱۶ ساعت مذاکره با کارفرمایان خاتمه اعتصابات را اعلام کردند. بررسی دقیق بی نتیجه ماندن این اعتصابات را ظاهراً قرار است بعد از تعطیلات تابستانی انجام دهند. اما توضیحاتی که تا کنون داده شده، استدلالاتی مبتنی بر این بوده است که شرایط رکود اقتصادی در عدم کسب حمایت وسیع از این اعتصاب که میتوانست به اقتصاد این کشور لطمات سنگینی وارد کند تاثیر جدی داشته است. با اینکه تعدادی از شوراهای کارگری در کارخانجات فلز در غرب آلمان نیز از اعتصابات حمایت کردند، اما هنگامی که تاثیر اعتصابات کارگران در شرق روی کار این بخش از کارگران در غرب نیز سایه انداخت، این شوراها از حمایتهای خود فاصله گرفته و به اعتصابیون در شرق پشت کردند. همین امر باعث اختلافات علنی بین سران اتحادیه در شرق و غرب آلمان شد و نهایتاً با نزدیک شدن کنفرانس اتحادیه که مبنایست بین "کلاوس زویکل" که دبیر کل اتحادیه و مخالف اعتصاب بود و "یورگن پیتر" معاون اتحادیه که مبتکر این اعتصاب نامیده میشود و جناح رادیکالتر اتحادیه را نمایندگی میکند، یکی را برگزیند، کلاوس زویکل در روز سه شنبه ۲۲ ژوئیه برابر ۳۱ تیرماه استعفای خود را قبل از موعد اعلام کرد و به این ترتیب یورگن پیتر به ریاست اتحادیه ا.گ.م.تال رسید. ■

و همچنین بیکاران بوده است. در صورتی که شرایط و قوانین برای کارفرمایان نه تنها بدتر نشده بلکه با زدن حقوق کارگران بهتر شده است.

اعتصاب

در اوایل ماه ژوئن کارگران صنایع فلز در شرق آلمان دست به یک اعتصاب اختطاری زدند تا بلکه مذاکرات سران اتحادیه با کارفرمایان به نتیجه مطلوب کارگران برسد. بعد از بی نتیجه بودن این مذاکرات کارگران اعتصابات رسمی خود را در ایالتهای مختلف شرق آلمان شروع کردند. هزاران نفر از کارگران همزمان دست از کار کشیده و برای رسیدن به خواسته های به حق خود دست به مبارزه زدند. در اوج این مبارزات ۸۴۰۰ کارگر در سه ایالت بزرگ در یک روز همزمان اعتصاب خود را شروع کردند و هر روز بخش دیگری از کارخانجات صنایع فلز به اعتصابیون پیوستند. دست از کار کشیدن کارگران صنایع فلز و الکترونیک در شرق آلمان و گسترش روز به روز اعتصاب، صنایع وابسته مثل کشتی سازی که یکی از صنایع مهم در آلمان میباشد را نیز میرفت که فلج کند. طی نشست در تاریخ ۷ ژوئن

یا به خاطر کار طاقت فرسا به بیماریهایی مبتلا نشوند که باعث خانه نشینی زودرس آنها شود. ما میخواهیم که کارگران زمان بیشتری برای زندگی شخصی خود و خانوادشان داشته باشند. تا بتوانند در فعالیتهای اجتماعی مثل ورزش، فعالیت در مجامع مختلف، احزاب و غیره شرکت داشته باشند."

لازم به توضیح است که درصد بیکاری در آلمان اکنون بسیار بالاست و تعداد بیکاران روز به روز رو به افزایش است. کارگران صنایع فلز در آلمان شرقی در شرایطی دست به یک اعتصاب زدند که شرودر صدر اعظم آلمان طرحی به نام (آگندا ۲۰۱۰) قطع کردن یا پائین آوردن میزان هر چه بیشتر حقوق اجتماعی مردم نظیر حق بازنشستگی و بیمه بیکاری و غیره را به میان کشید. هدف این طرح محدودتر کردن حقوقی است که کارگران و مردم زحمتکش آلمان سالیان دراز برای رسیدن به آنها تلاش و مبارزه کرده اند. دولت آلمان چه در زمان هلموت کهل و حکومت دموکرات مسیحیان و چه بعد از روی کار آمدن شرودر و حکومت سوسیال دموکراتها تلاششان همچنان کوتاه کردن و از سر و ته زدن حقوق بدیهی کارگران و کارمندان

بعد از ماهها بی نتیجه ماندن مذاکرات سران اتحادیه ا.گ.م.تال، یکی از بزرگترین و قدرتمندترین اتحادیه های کارگری در آلمان و اروپا، با کارفرمایان کارخانجات صنایع فلز، اتحادیه فلز در شرق آلمان تصمیم گیری برای یک اعتصاب را به رای کارگران گذاشت. در فاصله ۲۲ تا ۲۴ مه امسال ۸۳/۲۲ درصد کارگران به شروع اعتصاب رای دادند.

در حالیکه ۱۳ سال از یکی شدن آلمان غربی و شرقی میگذرد، نه تنها شرایط کار برای کارگران و مردم زحمتکش در ایالتهای شرقی آلمان بهتر نشده، بلکه نسبت به سابق بدتر نیز شده است. هدف کارگران صنعت فلز شرق آلمان از این اعتصاب رسیدن به یک حقوق برابر با همکارانشان در غرب آلمان بود. یکی از خواسته های مهم کارگران کوتاه کردن ساعت کار از ۳۸ ساعت به ۳۵ ساعت در هفته بود. کارگران صنایع فلز در غرب آلمان ۳۵ ساعت در هفته و با حقوق بالاتری کار میکنند، اما ساعت کار کارگران شرق بعد از ۱۳ سال همچنان ۳۸ ساعت در هفته است.

یکی از سران اتحادیه فلز در یک سخنرانی در برلین گفت: "دیگر وقتش رسیده است که ساعت کار در هفته از ۳۸ به ۳۵ ساعت در هفته برسد. اتحادیه ما نخواهد گذاشت که انسانها در ایالتهای شرقی آلمان تحت شرایط بدتری از غرب آلمان کار کنند." همچنین یکی از نمایندگان کارگران در سخنانش گفت: "مسئله کوتاه کردن ساعت کار تنها مربوط به عدالت اجتماعی نمیشود بلکه مسئله اشتغال را نیز در بر میگیرد. با وجود ۳۰۰۰۰۰ کارگر در صنایع فلز در شرق آلمان، کوتاه کردن ساعت کار باعث میشود که ۱۵۰۰۰ نفر بیشتر استخدام شوند و ما میخواهیم از این طریق کارگران بیکار نیز شانس کار کردن داشته باشند. ما میخواهیم که کارگران سالم بمانند و سلامت خود را موقع بازنشستگی از دست ندهد باشند و

رادیو اترناسیونال

۲۱ متر - ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۳۰ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو اترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

مساله دستمزد معوقه امر همه کارگرن است فاتح بهرامی

رفتار جمهوری اسلامی و سرمایه داران در قبال پرداخت دستمزد کارگران تا هم اکنون ضربات جبران ناپذیری به کارگران و خانواده هایشان وارد کرده است. در مملکتی که حتی آمار رسمی نامعتبرش حاکی از اینست که اگر دستمزد کارگر سه برابر افزایش یابد تازه به خط فقر می‌رسد، همان دستمزد را هم پرداخت نمیکنند. بیش از پنج سال است که در ایران همه سودشان را به جیب میزنند و به بخشی از کارگران نه تنها مزدی نمیدهند بلکه اعتراض آنها را با نیروی سرکوب جواب میدهند. کارگر را مجبور کرده اند که نه برای ارتقای سطح زندگی و رفاهش، بلکه برای همین مزدی که کفاف نان خشکش را میکند، جان بکند. اعتصاب کند، تجمع و راهپیمایی کند، جاده ببندد و زندانی شود! تکرار این ماجرا به موضوعی عادی تبدیل شده است. کارگران را به پائین تر از برده تبدیل کرده اند. در دوره برده داری، بالاخره برده دار معاش برده اش را تامین میکرد. اما جمهوری اسلامی نه مزد کارگر را میدهد و نه برای معاشش مسئولیتی برای خود قائل است.

چرا اینطور است؟ ورشکستگی و زیر ظرفیت کار کردن بعضی از واحدهای تولیدی، کم سودآور بودن آنها، کمبود تقنینگی و امثال اینها بهانه هائی است که در مقابل اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها بطرف کارگران پرتاب میشود. اما در تمام مدتی که دستمزد کارگران را گرو گرفته اند، همه حقوقشان را گرفته اند. از آیت الله و نماینده مجلس و وزیر و رئیس گرفته تا زنانان و پیش نماز و روضه خوان و پاسدار و نیروی انتظامی نه تنها حقوقشان بتعویق نیفاده بلکه منظمًا اضافه حقوق و مزایا هم گرفته اند. بعلاوه، فرضا اگر واحد تولیدی ورشکسته هم باشد، چرا دولت از محل ثروت کلاتی که در اختیار دارد، از گوشه بسیار کوچکی از هزینه نیروی سرکوبگر و تبلیغاتی اش، و یا از کیسه سرمایه دارانی که فقط ارقام رشوه هایشان به مقامات دولتی جزو ارقام نجومی است، دستمزد کارگران را پرداخت نمیکنند؟ چگونگی است که اگر کارگر یکماه اجاره خانه اش را پرداخت نکند، گلیمش را توی خیابان میانانزند یا اگر پول آب و برق را نپردازد آنرا قطع میکنند، اما نه تنها به سرمایه دار دستمزد بالا کشیده از گل نازکتر نمیگویند بلکه در حمایت از وی و در مقابل اعتراض کارگران نیروی سرکوب حواله کارخانه میکنند؟

دلیل عدم پرداخت حقوق کارگران از جنبه ناتوانی اقتصادی رژیم یا فلان حاجی کارخانه دار نیست. اگر رژیم

میتواند خیلی بیشتر از ده برابر حقوق یکماه کارگر را منظمًا به هر قاضی و نماینده مجلس، روضه خوان، لمپن باتوم بدست و اسلحه بلوش، شکنجه گر و زندانبان و غیره بدهد، اگر میتواند هزینه عظیم حمایت از گروههای جنایتکار اسلامی در خارج ایران را تامین کند، و هزینه هنگفت دستگاه تحمیق و تبلیغ اسلامی و کلا هزینه سر پا نگذاشتن این دستگاه جنایت را بدهد و همزمان ثروتهای افسانه ای را در جیب های گشادشان بریزند، آنگاه چرا نوبت به کارگران که میرسد منبع ثروت میخشد؟ بیست و پنج سال است کارگران در جمهوری اسلامی کار و تولید میکنند و ثروت آفریده اند. پس این ثروت عظیم تولید شده کجاست؟ پولها نزد کیست؟ ثروت های چند میلیارد دلاری سردمداران رژیم و "آقازاده" های دو جناح از کجا آمده است؟ این ثروتها شمره کار طبقه کارگر در ایران است. ثروت و پول را دولت‌مردان جمهوری اسلامی و اعوان و انصارشان دزدیده اند و نزد آنهاست. پولها در حساب های بانکی سید علی خامنه ای و خانواده رفسنجانی و انبوهی از آیت الله ها، سران سپاه پاسداران، سرمایه داران معروف به "آقازاده"، و غیره در دو جناح رژیم اسلامی است. کل ثروتی که کارگران تولید کرده اند و پولی که باید در جامعه به رفاه و آسایش مردم، بیمه بیکاری و رفاه اجتماعی، طب و بهداشت مجانی، آموزش رایگان، مسکن و در یک کلام به تامین مایحتاج مردم اختصاص یابد، همه در دست یک مشت سرمایه دار و موجودات انسان ستیز قبضه شده است. بخشی از این ثروت عظیم را به حسابهای بانکی خود ریخته اند و بخشی هم اختصاص داده اند به سرپا نگهداشتن دستگاه سرکوب و تحمیق و ارتکاب جنایت.

بنابراین مساله اقتصادی و ورشکستگی و کمبود تقنینگی نیست. مساله ساده و روشن است. این رژیم هیچوقت اگر مبارزه مردم مجبورش نکند حاضر نیست یک قدم از تعرض به حقوق مردم و کارگر عقب بنشیند. اگر رژیم میتواند با کارگران چنین کند، بخاطر اینست که طبقه کارگر ایران

قدرتش را در مقابل این رژیم و بورژواهای بی فرهنگش باندازه کافی بنمایش نگذاشته و از آن استفاده نکرده است. علیرغم اعتراض هر روزه برای گرفتن دستمزدهای معوقه، کارگران ایران متحدانه و در سطح سراسری هنوز گوش این رژیم را نکشیده اند و بخاطر این کارنامه کثیف ضد کارگری گوشمالی اش نداده اند. مادام که این رژیم با عکس العمل جنی کارگران و نمایش قدرت طبقاتی آنان مواجه نشود، به تعویق انداختن دستمزد کارگران را ادامه خواهد داد.

آنچه عملا در جریان است، اینست که جمهوری اسلامی با نپرداختن حقوق کارگران آنها را در یک موقعیت تلافی و چند گام دورتر از خواسته های اساسی و فوری شان قرار داده است. کارگران بدلیل عدم دریافت دستمزدهایشان در تنگنای شدید اقتصادی قرار گرفته اند و تلاش برای گرفتن این دستمزدها و تامین معاش خانواده به مشغله شب و روز آنان بدل شده است. جمهوری اسلامی تلاش میکند که این دورنما، یعنی وضعیت کارگرانی که حقوقشان پرداخت نشده، بعنوان یک سرنوشت و یک الگو جلو آن بخش دیگر طبقه کارگر که امروز حقوقشان سر وقت پرداخت میشود بگیرد که درس عبرتی باشد و "کلاهشان را بگیرند که باد نبرد".

مساله دستمزدهای معوقه مساله کل طبقه کارگر است. فقط مشکل آنهایی نیست که امروز دستمزدهایشان را نداده اند. رژیم از این حربه کثیف عدم پرداخت دستمزدها، بیکار سازها و مجبور کردن کارگران به تن دادن به بازخرد، علیه کل طبقه کارگر استفاده میکند. رژیم میکوشد از اینها بعنوان حربه ای دیگر برای ایجاد تفرقه در میان کارگران، ایجاد مشغله مضاعف برای تامین معاش و برای تضعیف قدرت اتحاد کل طبقه کارگر استفاده کند. این تعرض جنایتکارانه جمهوری اسلامی را باید سد کرد. کارگران مراکز اصلی باید در دفاع کارگرانی که دستمزدشان پرداخت نشده وارد عمل شوند.

راه افسار زدن به توحش رژیم و وادار کردنش به گردن گذاشتن به حق

کارگران، اعمال قدرت کارگران است. و این یعنی سراسری بمیدان آملن طبقه کارگر. کارگران باید متشکل بشوند و تشکلهایشان را سراسری کنند، نه فقط برای عقب زدن تعرض رژیم به کارگران بلکه همچنین به این دلیل مهم که خود را برای تغییرات بنیادی در جامعه به نفع کارگر و کل انسانها آماده کنند.

تنها راه رها شدن کارگران و کل مردم از دست این رژیم جنایتکار سرنگون کردنش است. واقعیت اینست که در شرایط حاضر بیش از هر زمانی زمینه برای اعمال قدرت کارگران فراهم است. نفرت عمیق مردم از حکومت اسلامی زمینه حمایت وسیع آنها از حرکت و مبارزه کارگری را موجب شده است. تجربه بهشهر یک نمونه گویا از این وضعیت است. نمونه بهشهر یک نمونه تیبیک از جنبشی است که کارگر در راس مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار میگیرد و این زمانی تامین شد که خود کارگران با هیبت و قدرت به جلو آمدند. و کارگران و ویژه کارگران مراکز مهم و کلیدی در ایران به این نکته لازم است توجه کنند. اگر کارگران قدرتمند جلو آمدند آنگاه مردم در ابعاد وسیع پشتیبانی میکنند. دلیلش هم بروشنی این است که از یکسو اقشار مختلف مردم در کمین جمهوری اسلامی هستند و برای بزیر کشیدنش دنبال فرصت هستند، و از سوی دیگر اهمیت نقش کارگران در زمینگیر کردن جمهوری اسلامی برای مردم روشن است، نه تنها با توجه به تجارب تاریخی و از جمله انقلاب ۵۷، بلکه بدلیل مشاهده جایگاه و موقعیت کارگر در تولید و توان او در ایجاد تحولات بنیادی در جامعه.

اما برای اینکه مبارزات کارگری بتواند هماهنگ و گسترده پیش برود و زمینه برای ایجاد تحرك اساسی کارگران بوجود بیاید، لازم است جنبش مجمع عمومی راه بیفتد، و ارتباط محافل رهبران عملی کارگری گسترش یابد تا زمینه اتحادهای وسیعتر مبارزاتی تامین شود. در این میان نقش کارگران کمونیست و پیشرو کلیدی است. و در این رابطه در درجه اول رمز موفقیت و امکان ایفای نقش کلیدی رهبران کارگری کمونیست در مرتبط شدن به حزب کمونیست کارگری و پیش بردن سیاستهای حزب است. طبقه کارگر باید قدرتمند و متحد در سیاست ایران دخالت کند و با بلند کردن پرچم سوسیالیستی رهبری جنبش مردم را برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رهایی جامعه از نکت این رژیم در دست بگیرد. ■